

فن حکمرانی

(فن توسعه انسانی)

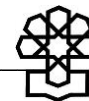
دفتر: مطالعات بنیادین حکومتی

کد موضوعی: ۳۳۰
شماره مسلسل: ۱۵۶۵۳
دی ماه ۱۳۹۶

به نام خدا

فهرست مطالب

۱.....	چکیده
۱.....	مقدمه
۳.....	فصل اول - فن انسان سیاسی
۴.....	فصل دوم - فن جامعه سیاسی
۶.....	فصل سوم - فن عقل
۱۸.....	فصل چهارم - فن سیاستگذاری
۲۰.....	فصل پنجم - فن سیاستمداری
۲۵.....	فصل ششم - فن شهرداری
۲۹.....	فصل هفتم - فن انتخابات
۳۲.....	فصل هشتم - فن قانونگذاری
۳۸.....	فصل نهم - فن قانون
۵۱.....	فصل دهم - فن حاکمیت
۵۷.....	فصل یازدهم - فن حکومت
۶۱.....	فصل دوازدهم - فن دولت
۶۷.....	فصل سیزدهم - فن توسعه
۷۰.....	فصل چهاردهم - فن داوری
۷۱.....	فصل پانزدهم - فن کشورداری
۷۴.....	فصل شانزدهم - فن حکمرانی خوب
۷۶.....	فصل هفدهم - فن حکمرانی
۱۰۰.....	فصل هجدهم - اصول حکمرانی
۱۰۲.....	فصل نوزدهم - فنون حکمرانی
۱۰۶.....	فصل بیستم - اصول فن تنظیم حکمرانی
۱۰۹.....	نتیجه گیری
۱۱۰.....	منابع و مأخذ



فن حکمرانی (فن توسعه انسانی)

چکیده

این پژوهش با محوریت فن حکمرانی طراحی شد و درصدد است راه‌حلی برای مسئله دشوار حکمرانی پیدا کند. در فهم و ایجاد این مسئله از امکانات عقل سیاستی و فنی برای تأمین هدف فن حکمرانی کمک گرفته شده است. در این پژوهش تلاش شده فن حکمرانی در زوایای مختلف بررسی شود تا نیازهای این هدف بزرگ تأمین شود. در این نگاه چند سیاست اصلی مد نظر بوده است.

در این پژوهش گفته شد انسان موضوع اصلی حکمرانی و حکمرانی سراسر فن است.^۱ در این بخش انسان سیاسی همراه با ذهن سیاستی و فنی مورد توجه بوده و همزمان از سه عقل سیاسی، سیاستی و فنی برای فهم و طرح فن حکمرانی به‌مثابه قانون سیاسی استفاده شده است. با این فرض برای انسان سیاسی، قانون سیاسی وضع شده و این قانون در حاکمیت سیاسی اصالت یافته است. بر این اساس زمانی که از فن حکمرانی سخن گفته می‌شود مقصود قانون فنی است که با اجرای فنی آن فن حکمرانی تحقق می‌یابد. با این اصل فن حکمرانی در عمل فن سیاست‌ها و فن قانون‌هاست. در این صورت مجریان با اشراف بر این فنون و اصول فنی درصدد راهبری و تنظیم‌گری سیاست‌ها برمی‌آیند تا کشور را در مسیر توسعه پایدار همه‌جانبه انسانی قرار دهند.

مقدمه

فن حکمرانی به‌صورت بدیعی چالش‌ها و بحران‌های بزرگ حکمرانی امروز را در زوایای مختلف توجیه منطقی می‌کند. این فن در ابعاد وسیعی نشان می‌دهد مدل‌های حکمرانی جدید، فاقد منطق و عقلانیت اصیل هستند. در این فن، انسان حق حیات ویژه در سازمان حکمرانی دارد و دیگر مسائل متفرع آن خواهند بود.

با وجود این پرسیده می‌شود که مشکل اساسی حکمرانی امروز چیست؟ حکمرانی امروز در گذشته مانده و در پهنای جامعه کنونی حاضر نشده و شگفت این‌که از انسان سیاسی جدید ناامید شده است. با این حکمرانی انسان که موضوع اصلی است فراموش شده و در نتیجه موضوع دیگری برجایش نشسته است.

حکمرانی از نشانه حاکمیت انسانی است. با این نگاه، نوع حاکمیت وضعیت حکمرانی را شکل می‌دهد و حکمرانی‌ها با منطق حاکمیت‌ها که در قانون ساکن شده شناخته می‌شوند.

حاکمیت از مفاهیم نخستین بشر است که در این قلمرو کمتر کاوش واقعی صورت گرفته است. این مفهوم از حاکمیت به دلیل ساده بودن از مفاهیم نخستین محسوب می‌شود که تاکنون در فرآیند اندیشیدن قرار نگرفته است.

در این وضعیت پذیرش چند مفهوم اولیه در تفکر نخستین که در آن تعریف جامع و مانع صورت نگیرد، اندیشه‌ای ضروری و لازم است. با این اصل دیگر مفاهیم اساسی تعریف شده و روشن و گویا خواهند شد. در این خصوص لازم است به دو مفهوم بنیادین توجه شود:

الف) حاکمیت در آغاز گزاره‌ای منطقی- فلسفی است. این مفهوم در تصور اولیه روشن فرض شده و در آن اثباتی صورت نگرفته است. شاید از این رو بود که تاکنون چنین نیازی احساس نشده است.

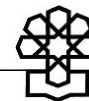
ب) چندی چون حاکمیت به ساختار و ماهیت دستگاه ذهنی و فکری بشر مربوط می‌شود. ذهن در این نگاه چگونگی قانون را طبق مناسبات انسانی تعیین می‌کند و به آن هویت معنایی می‌بخشد.

فن حکمرانی متعاقب حاکمیت قانون سیاسی پدیدار می‌شود. این فن از طریق شبکه‌ای از ارتباطات میان سیاستمداران فناور، شهروندان دانا و شرکت‌های خصوصی فعال و منسجم به وجود می‌آید. با پدیداری این فن سیاست‌های بنیادین حکومتی به عنوان اصلی تعیین‌کننده خواهند بود و در شمار ماهیت اصیل این حکمرانی به حساب می‌آیند.

فن حکمرانی با تقویت فرهنگ حکومتی قدرتمند می‌شود. اگر انسانی فاقد فرهنگ حکومتی باشد، تاریخ و فرهنگ کشورش را نادیده می‌گیرد. با وجود این پرسیده می‌شود فرهنگ حکومتی چیست؟ فرهنگ حکومتی، ساختار و ماهیتی مبتنی بر قانون حکومتی دارد. این فرهنگ اکنون بیمار شده و بیماری تا مغز استخوانش نفوذ کرده است.

در حکمرانی تناسب باورها و افهام میان شهروندان اصل است. این اصل بنیادین با فرهنگ حکمرانی به وجود می‌آید و با همین فرهنگ توسعه پیدا می‌کند. با چنین فرضی در حکمرانی، کسی که میان باورها و افهامش تناسبی نباشد، از چارچوب منطق فکر سیاستی و حکومتی فرو افتاده است. در این فرآیند باورها باید مبتنی بر افهام حکومتی باشند تا میزان فهم وجودی حدود باورها را تعیین کند.

با این فرض دانسته می‌شود که انسان مسئله اصلی حکمرانی است. این سیاست اصیل مسئله اصلی حکمرانی برای انسان سیاسی در جامعه سیاسی است. اکنون این مسئله ازسویی دچار فرسایش مضاعف شده و دیگر سوی به کلی مسخ گردیده و در نتیجه انسان سیاسی در چهارسوی حکمرانی تنها مانده است.



در این پژوهش ایده فن حکمرانی در سه سطح قانونگذاری و قانون، مجریان فنی قانون و داوری به قانون معطوف بوده است. هدف این پژوهش نشان دادن چگونگی بهترین حکمرانی در هر سه سطح است. با این حال پژوهش پیش رو به دنبال تقویت تفکر حکمرانی براساس عقل سیاسی با رویکرد اندیشه، ایده و تفکر حکمرانی است.

فصل اول - فن انسان سیاسی

سرآغاز

انسان آغازی در راه شدن است. او آمد تا زیستن و رفتن را تجربه کند و با خرد، حس و تفکر از خود طرح وجودی برجای گذارد.

انسان در طبیعت وجودی آزاد آفریده شد و با قانون بشری به زنجیر کشیده شده است. یعنی آنچه که از انسان سیاسی برده ساخته، محصول قوانین وضعی خودش بوده است. در این صورت قانون باید انسانی، اخلاقی و فنی وضع و نوشته شود تا در تعارض با شاخص‌های وجود انسانی قرار نگیرد. با این حال انسان زمانی در امتداد تاریخ به بند کشیده شد که اراده آزاد از او ستانده شده است. این اراده اصلی‌ترین حیات انسانی است که اغلب دانسته یا نادانسته به بند گرفته می‌شود. انسان برای تداوم حیات خود باید متناسب با مناسبات انسانی زندگی کند و قانونش نیز طبق این اصل بنیادین وضع، نوشته و اجرایی شود.

در نظام سیاسی و جامعه بنیادین هر انسانی زندانی افکار، احساسات و توهمات خود است. در این صورت انسانی آزاد است که در فراسوی اراده‌ها حرکت کند و خود را در گرداب زشت و زیبا نیندازد و به سیاست فنی در جامعه بنیادین با سازوکار قانونی توجه کند و سرخوش به سیاست خوب نباشد.

انسان سیاسی

انسان سیاسی چگونه انسانی است؟^۱ انسان سیاسی با مسئله و ماهیت سیاست و زندگی سیاسی پیوند واقعی دارد. با این فرض کسی که سیاستی نداشته باشد، دلیلی برای حیات سیاسی او وجود ندارد. پس انسان با سیاست‌هایش انسان است و سیاست‌ها میزان انسان بودن را تعیین می‌کنند و او را در مناسبات انسانی قرار می‌دهند.

انسان سیاسی موضوع اصلی فن حکمرانی در جامعه سیاسی است. این اصل بنیادین اصول متفاوت دیگری را مانند جامعه سیاسی، قانون سیاسی، نظم سیاسی، امنیت سیاسی، مالکیت اقتصادی و فرهنگی را در فضای آزاد سیاسی به همراه دارد.

۱. برای توضیح بیشتر به کتاب «پژوهش‌های حکومتی» مراجعه کنید.

فن نفوس انسانی

در فن حکمرانی پرسیده می‌شود نفوس انسانی چه معنایی دارند؟ نفوس انسانی روح حاکم بر انسان سیاسی است. در وجود انسان مسئله حیات نفسانی اصالت دارد که آن ناشی از امر الهی است و باید مقامش به‌عنوان واقعیتی اصیل پاس داشته شود.

فن حکمرانی برای سلامت نفسانی انسان سیاسی به‌کار گرفته می‌شود. این فن با هدف توسعه انسانی در مسیر توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قرار می‌گیرد و نقش اصلی خود را ایفا می‌کند.

تدبیر نفوس

تدبیر نفوس به چه معناست؟ تدبیر نفوس به‌معنای اندیشیدن در نفوس و مدیریت کردن نافع در ارتقای آن است. این اندیشه ناگزیر باید با تدبیر و مدیریت نافع صورت گیرد. با این نگاه تدبیر نفوس زمانی به‌وجود می‌آید که کاری نافع باشد و نافع بودن مقیاس تعیینی برای تدبیر نفوس سلیم است.

تدبیر نفوس چگونه صورت می‌گیرد؟ در تدبیر نفوس انسان اصولی مانند: تدبیر ذهن، تدبیر خرد، تدبیر احساس و تدبیر تفکر وجود دارد. اگر تعاملی بین تدبیرهای انسانی صورت نگیرد ممکن است تدبیر نفوس انسانی در چرخه حکمرانی واقع شود که اساساً فنی نباشد.

تدبیر نفوس سلیم چگونه به‌دست می‌آید؟ تدبیر نفوس سلیم با عقل سلیم به‌دست می‌آید. این عقل بنا بر واقعیت‌ها معیار اصلی در تدبیر نفوس سلیم است.

با این حال در فن حکمرانی چرخش حاکمیت انسانی اصل است. این حاکمیت با تدبیر نفوس سلیم میسر می‌شود. با این فرض در حاکمیت انسانی مسئله قانون‌گرایی به اصالت قانون نظر دارد. پس در حاکمیت انسانی زمانی از قانون‌گرایی سخن گفته می‌شود که قانون فنی حق حاکمیت اصلی را برعهده داشته باشد.

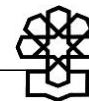
فصل دوم - فن جامعه سیاسی

جامعه سیاسی نماد اصلی انسان سیاسی است. این جامعه در هر وضعی با قانونی سامان می‌یابد که ممکن است فنی یا غیرفنی باشد.

جامعه سیاسی با سیاست‌های قانونی تنظیم می‌شود. این سیاست‌ها در فرآیند جامعه‌سازی نوع سیاست‌های متناسب با خود را در جوامع بشری می‌سازند.

جامعه سیاسی بنیادی از دولت‌گرایی است. دولت به‌عنوان یک واقعیت ماهیت وجودی خود را از جامعه سیاسی می‌گیرد^۱ و با این فرض حیات سیاسی و رفتارهای سیاسی خود را توجیه می‌کند.

۱. یونس ادبانی، تالار آگاهی و گواهی، ص ۹۳۵



جامعه سیاسی حذفاصل حکومت سیاسی و نظام‌های سیاسی است. در این جامعه بنیادین انسان ممکن است در موقعیت فرهنگی و تمدنی قرار گیرد و شاید به کلی مسخ شود و درهرحال نوع قانون چنین واقعیتی را رقم می‌زند.

سیاستِ جامعه سیاسی

انسان امروز در جامعه سیاسی در وضعی از سیاست واقع شده که برای خودش بیگانه است. او سمبل انسان بی خود در چرخش حکمرانی است. این انسان در فضای حکمرانی از خودش بیگانه شده و در جامعه سیاسی تنها مانده است.

در سیاست امروز انسان نادیده مانده و در نتیجه گم شده است. این فرض می‌گوید انسان بیگانه، محصول سیاست‌های بیگانه خودش است.

در این سیاست نیرنگ و دروغ سیاسی حیات ویژه یافته است. با این نگاه، پرسیده می‌شود که چرا دروغ حیات یافته است؟ فقر شرم و حیای سیاسی در جامعه سیاسی امروز به سیاست دروغ، یک موقعیت سیاستی داده است، اکنون دروغ گفتن به خود، جامعه و ملت یک سیاست خوب تلقی می‌شود که خود بنیان پدیداری همه سیاست‌های مخرب دیگر در سازمانِ مصطلح حکمرانی خوب است.

قانونِ جامعه سیاسی

قانون سیاسی روند همه‌گیری بر جامعه سیاسی دارد و کسی برتر از این قانون نیست و همه در چهارسوی منطق قانونی باید از آن پیروی کنند. اگر قانون همه‌گیر نشود یا کسانی برتر از قانون تلقی شوند، قانون فنی از کارکرد واقعی خود می‌افتد و نقش فرعی ایفا خواهد کرد.

در جامعه سیاسی نقش قانون اساسی و بنیادی است و جامعه بنیادین با قانون سیاسی شناخته می‌شود. در این جامعه فقط قانون نقش‌آفرینی می‌کند. با این اصل اگر قانونی این نقش را برعهده نگیرد، در منطق عمل با بی‌قانونی یکسان است.

اصول جامعه سیاسی

در جامعه سیاسی سه اصل بنیادین وجود دارد:

اول، اصل آزادی‌گرایی که حکومت را ملزم می‌کند در تعارض با قصد و اراده آزادِ انسانی قرار نگیرد تا موجب شکل‌گیری استبداد پنهان به صورت پنهان‌گری شود.

دوم، اصل تساوی‌گرایی بنا به مناسبات انسانی است که موجب به رسمیت شناختن حق برابر و یکسان و منصفانه برای انسان سیاسی می‌شود.

سوم، اصل بی‌طرفی در تصمیمات سیاسی، اجرایی و فنی برپایه قانون سیاسی است.

جامعه فرهنگی

فرهنگ و تمدن بشری نتیجه منطقی به وجود آمدن قانون مدنی در جامعه سیاسی است. این فرهنگ و تمدن با اصول بنیادین قانون، نظم و امنیت سیاسی در جامعه انسانی پدیدار شده است. شاید راز اینکه فرهنگ و تمدن بشری در دوره جدید بی‌رنگ شدند ناشی از فقر قانون سیاسی و منطق مدنی بوده است. اکنون فقر فرهنگی و تمدنی در حکمرانی جدید چشم‌انداز ویژه یافته است. این فقر ناشی از زوال تفکر و خردمندی در سرای حکمرانی است. با این وصف ما با هر تحولی در جامعه سیاسی به ایده فرهنگی و تمدنی نیاز داریم تا این جامعه اصیل به شکل واقعی ساخته شود.

جامعه تنهایی

در جامعه سیاسی واقعیت تنهایی هر انسانی به اندازه جامعیت و نفوذ وجودش سایه گسترده است. این اصل بنیادین با اصل تنهایی در میان انسان‌ها متفاوت است. انسان به صورت وجودی واحد و به لحاظ سیاسی بودن اجتماعی است. او اکنون میان این دو واقعیت سخت جا مانده و سرگردان شده است. انسان سیاسی اگر خرد سیاسی را در سیاست حاضر نبیند، ترسوترین انسان است. او ترسوترین انسانی است که از توهم ترس هم می‌ترسد. به طوری که در دوره جدید ترس از او وجودی بی‌اراده و تهی از ذهن و مغز ساخته است.

ترس انسان سیاسی ناشی از دو تنهایی ناشناخته است. یکی تنهایی وجودی و دیگر تنهایی اجتماعی است. تنهایی نخست واقعیتی اصیل، پایدار و جاودان است که هر کس با آن تمایز وجودی از دیگری می‌یابد. تنهایی دوم تابع روابط و توافق دوگانه، چندگانة و نیز اجتماعات متنوع بشری است.

فن سیاستی

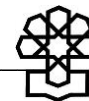
انسان سیاسی در جامعه سیاسی به فن سیاستی، تقنینی و اجرایی نیازمند است. این فنون زیرساخت قانون سیاسی برای نظم و امنیت انسانی محسوب می‌شوند تا انسان خودش را در جامعه انسانی پیدا کند و از خودش بیگانه نشود.

فن سیاستی اساس توسعه انسانی است. این فن زیرساخت تمامی فنون در عرصه حکمرانی محسوب می‌شود. اگر سیاستی فنی نباشد، چیزی از پدیده حکمرانی با تفکر، علم و فن پیوندی نخواهد داشت.

فصل سوم - فن عقل

عقل سلیم

عقل فنی سازه فکری دارد و ذهن را به تفکر برمی‌انگیزد. این عقل از نشانه‌های عقل سلیم است. با این حال پرسیده می‌شود عقل سلیم چیست؟ عقل سلیم سراسر ناب و از سرچشمه حقیقت



است. این عقل، جوهر دیگر عقول بشری به‌شمار می‌رود و در آن یکتویی^۱ وجود دارد و نشانگر سلامت عقلانی و نفسانی بشر است.

عقل سلیم نمادی از عقل طبیعی برگرفته توسعه‌یافته است. این عقل درصدد توسعه انسان برگرفته طبیعی با مناسبات انسانی است.

عقل سلیم از نشانه سرشت انسانی است. انسان با این عقل انسان است و آن هویت انسان بودن را تعیین می‌کند. به گفته حضرت علی (ع): انسان عقل خودش است، یا عقل دلیل انسان بودن است.^۲

کویر عقل سلیم

اکنون در جامعه انسانی کویر عقل سلیم در حال گسترش است. در این دوره بشر از سرشت عقل سلیم فاصله گرفته و احساس عقلی بر منطق عقلی او چیره شده است. در نتیجه عقل در توسعه انسانی به‌کار گرفته نشده و کویر عقل در فرآیند توسعه سیاستی گسترش فرآینده یافته است.

با این حال زمانی که عقل سلیم از دستور تفکر افتاد، عقل سیاسی بی‌رنگ شد و از فعالیت خلاق بازمانده است. این واقعیت عقل سیاسی را در روندی قرار داده که همچنان بر دامنه کویرش افزوده می‌شود.

عقل سیاسی

عقل سیاسی راهنمای انسان سیاسی در جامعه سیاسی است. این عقل در جهان امروز در آستانه تعطیل شدن است. چنین سقوطی اگر اتفاق بیافتد، نشانگر سقوط انسان سیاسی است.

عقل سیاسی با نظم و امنیت سیاسی مساوی است و با آن بنیان‌های نظم جهانی تأمین می‌شود. عقل سیاسی بیش از هر چیز دیگر واقعیتی تنظیم‌گر است و با سلطه و سیطره سیاسی پیوندی ندارد.

عقل سیاسی بر جامعه سیاسی سیطره دارد و این عقل بر جوامع انسانی حکمرانی می‌کند؛ یعنی عقل سرچشمه جامعه سیاسی و حیات اجتماعی است که بر پایه نظم و امنیت سیاسی به‌وجود آمد.

عقل سیاسی برای توسعه انسان سیاسی به‌کار گرفته می‌شود و در زمان توسعه‌نیافتگی مرده است. این عقل فقط با رونق خرد تاریخی در روندپژوهی آینده توسعه پیدا می‌کند.

خرد در سیاست

سیطره خرد در سیاست موجب می‌شود که عناصر بنیادین حکمرانی را در موقعیت خردی قرار می‌دهد تا خردمحورانه حق حیات پیدا کنند. با این حال خرد باید از امکان احساس و تخیل استفاده کند تا همه ظرفیت‌ها در جوانب مختلف حکمرانی مورد استفاده قرار گیرند.

خرد و تخیل دو رکن اساسی هوش واقعی در حوزه انسانی به‌شمار می‌روند. این هوش با این دو ابزار واقعی به تفکر در سیاست‌های اصیل انسانی می‌پردازد.

۱. نمادی از وحدت ناب است که فرض چندگانگی را از میان برمی‌دارد.

۲. غررالحکم، حدیث ۳۳۰.

در سیاست جریان خرد سیاسی در اعماق حکمرانی ایده و اندیشه‌ای قابل پذیرش است. این اصل می‌گوید که خرد سیاسی باید در چرخش حکمرانی حاضر باشد و نقش بنیادین خود را ایفا کند. بر این اساس خرد در طرح سیاست‌های اصیل اخلاق‌محورانه عمل می‌کند و آن دو مسئولیت‌های یکسانی را برعهده دارند. با این فرض خرد اخلاقی در سیاست بنیادین موفق عمل می‌کند و به کار انسان سیاسی در وضعیت عمل می‌آید.

تجمع خرد در سیاست

اجماع‌سازی خرد به معنای حضور خرد در سیاست و جریان منطق خرد سیاسی با الگوی قانون فنی است. با این فرض توسعه انسانی مستلزم چشم‌اندازی بلندمدت در عرصه حکمرانی است. تجمع خرد سیاسی فنی برآیندی از اصل میانجیگری بر پایه منطق همگانی است. با این خرد پدیداری ارزش‌ها، خیر، مصالح و منافع ملی برای همه شهروندان اصلی قابل فهم و دستیابی خواهد بود. اگر این تجمع خردی در جامعه بنیادین صورت نگیرد، بنیان‌های حکمرانی سست می‌شود.

خرد توسعه‌یافته

در جهان امروز خرد توسعه‌یافته روند جامعه انسانی را به توسعه‌یافتگی ملزم می‌کند. با اعمال این شیوه هر جا خرد سیاسی حاضر باشد، توسعه‌یافتگی نیز امری ممکن می‌شود. اکنون که خرد در سیاست پنهان شده، توسعه‌نیافتگی رخ داده است. جالب اینکه جامعه توسعه‌یافته با منطق خرد سیاسی توسعه‌یافته، پیش‌نویسی را طراحی کرده که در عمل ما را از به‌کارگیری خرد اصیل سیاسی باز می‌دارد. با این روند آیا ممکن است ما روزی در شمار جامعه توسعه‌یافته قرار گیریم؟ در این فرض خرد سیاسی و ندانستن روش به‌کارگیری آن اساس شکل‌گیری جامعه توسعه‌نیافته است. ما تا زمانی که فرصت ندهیم خرد در سیاست حاضر شود به هیچ‌وجه در موقعیت توسعه انسانی قرار نمی‌گیریم و همچنان میان فن حکمرانی و حکمرانی خوب لبرالیزم سوسیالیزه شده سرگردان می‌مانیم.

اصالت خرد سیاسی

فن حکمرانی با خرد سیاسی سامان می‌یابد و با تفکر مدنی شکل معقول پیدا می‌کند. این حکمرانی با محوریت انسان سیاسی طراحی می‌شود و بنیان‌هایش در جامعه سیاسی برپا خواهد شد. از این رو تعلیم فن سیاسی و به‌کارگیری خرد سیاسی در چرخه حکمرانی و نیز فنی‌کردن عقل حکومتی در چهارسوی قانون فنی امری لازم است.

در اینجا سه واقعیت پنهان نهفته است:

الف) سیاست حکمرانی،



ب) خرد سیاسی،

ج) تعلیم هریک برای انسان سیاسی برای فنی شدن.

با این فرض چنانچه هریک از این واقعیات نباشند، اتفاق غیرتکنیکی در سیاست حکمرانی رخ می‌دهد که با فاجعه حکمرانی و توسعه‌نیافتگی مساوی و قرین است.

خرد در سیاست فنی

خرد در سیاست فنی به معنای سنجش توان خرد انسانی و تعیین حدود و دایره حکمرانی آن است. خرد در سیاست مساوی با به‌کارگیری خرد در روندهای سیاست‌های اصیل است. اگر خرد در چرخش سیاست حاضر نباشد و کارکردی نداشته باشد با بی‌سیاستی یا ناچیزی سیاست یکسان است. در فن سیاسی خرد تمامی امکان دانایی و بی‌خردی همه ظرفیت نادانی است. در این فن اصیل، خرد سیاسی با همه امکانش اصالت دارد و زمانی حکمرانی توانا در جامعه انسانی شکل می‌گیرد که خرد سیاسی در آن حاضر باشد و نقش‌آفرینی کند.

دولت عقل

دولت‌های امروز ساختار و ماهیت غیرخردی دارند و امور خود را با مغزها حل و فصل نمی‌کنند این دولت‌ها نباید حتی با به سر عقل آمدن و به دنبال مغزها رفتن بر مغزها فرمان دهند و لازم است از مغزها فرمان گیرند تا دچار تخیلات و آشفتگی‌های ذهنی نشوند. دولت عقل باید در تئوری و عمل به مثابه شاخص‌ها و الزامات تفکر فنی طراحی شود؛ زیرا وضع کنونی جهان به گونه‌ای سامان یافته که فقط مدیریت تکنیکی در فن حکمرانی پاسخ‌گوی نیازهای انسان است.

در دولت عقل چنانچه توانایی علم و تکنیک در فنون حکمرانی نادیده گرفته شود، حکمرانی برشانه خیال‌انگیزی و توهمات بیهوده و نیز آزمون و خطا بنیاد می‌شود. ضمن اینکه علایق قدسی بشر را در لایه‌های حکمرانی باید جدی گرفت و با تمامی وجود فرمان قلب را شنید و با اخلاق الهی و معنویت قدسی سازمان حکمرانی را مدیریت کرد و دانست که این دو اصل بنیادین در نظام انسانی ملازم یکدیگر در پدیداری و پایداری هستند.

با این منطق دولت عقل باید از کارهای پراکنده و آزمون و خطا پرهیز کرده و خرد سیاسی را در همه لایه‌های حکمرانی حاضر و ناظر کند تا دولت عقل شکل گیرد. اگر دولتی با این اصل قوام وجودی نیابد، ساختاری وارونه خواهد داشت و به کار حکمرانی نخواهد آمد.

دولت عقل باید از تجارب بشری درس تدبیر و حکمت حکمرانی بیاموزد و با اصول خردمندی در فرآیند مغزی متمرکز شود. این دولت هم باید مغزشناسی انجام دهد، هم در راهبری آن مؤثر باشد و هم سازوکار دفاع‌پذیر برای استفاده عقلانی از مغز ارائه دهد.

با این فرض سازمان دولت عقل بنیاد مغزی دارد و فن حکمرانی آن نیز سراسر مغزی خواهد بود.

در این صورت حکومت با مغز ساخته می‌شود و نگهداری آن در گرو به‌کارگیری و هدفگذاری مغز است. با این فرض دولتی که چند میلیون مغز نونهال در اختیار دارد یا از چند ده میلیون مغز برخوردار است، عصاره تدبیرش را در فن حکمرانی باید مشاهده کند. اگر در مغزها تدبیری صورت نگیرد و به‌کار حکمرانی در عرصه سیاست و کشورداری نیایند، شاید نشان از حکمرانی خوب باشد، اما فن حکمرانی بر پایه سیاست فنی نیست و در این دایره نمی‌گنجد. درحالی که ما به فن سیاست و حکمرانی سخت نیازمندیم تا دولت عقل همزمان از علم و تکنیک در روند حکمرانی استفاده کند.

دولت عقل باید ظرفیت‌ها، امکانات و علایق انسانی این مغزها را بشناسد و آنها را با اصل راهبری در مسیر واقعی قرار دهد. البته باید معلمانی با این ویژگی‌ها برگزیند و با چنین قابلیت‌هایی آنان را در مدارس و دانشگاه‌ها تعلیم دهند تا برای اداره فردای سازمان حکمرانی و شهروندی آماده شوند.

اکنون در مدارس کشور فقری از خرد سیاسی و به‌کارگیری آن سایه‌افکنده که گویی کویرش درحال گسترده شدن است. اکنون پدیداری موج باسوادی و فقر معلم و استاد دانا در مدارس، دانشگاه و حوزه فراگیر شده و ما اکنون در موقعیتی قرار داریم که اساساً از باسوادان هیچ کار مفیدی ارائه نمی‌شود. با این حال وجودشان در مراکز آموزش و پژوهش کشور به‌صورت خدمات آموزشی و پژوهشی هرچند لازم است، اما مفید و اثربخش نیست.

دولت عقل باید توجه کند که این مغزها نونهالند و اگر به کژری راست شوند، در همان سوگیری می‌مانند. ازاین‌رو لازم است دولت عقل مغزها را چنان تعلیم دهد که در آینده به کمک اداره کشور برآیند و کشور را براساس منطق ذهن و مغز و با الگوی فنی اداره کنند.

دولت آینده با همین مغزها ساخته می‌شود. با وجود این آیا ما این مغزها را برای یک چنین کار بزرگ ملی تعلیم داده‌ایم؟ آیا در مدارس، دانشگاه و حوزه چنین قابلیت‌هایی را به‌وجود آوردیم؟ در دولت عقل ما با سه پرسش بنیادین مواجه هستیم:

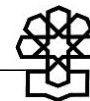
۱. ما به‌لحاظ حکمرانی در کجاییم؟

۲. آیا می‌دانیم به کجا می‌رویم؟

۳. در این صورت از کجا باید آغاز کنیم؟

دولت عقل در هر سال باید با مهارت و هوش سیاسی تدبیر مغز نونهالان کشور را برعهده گیرد. این دولت باید با به‌سر عقل آمدن سیاسی، هدایت و مدیریت مغزی بر مغزها داشته باشد و استفاده مغزی از آنها کند و دیگر انگیزه‌های جانبی در آن عرصه حاضر نباشند. با این رویکرد دولت خرد بنا دارد که سال‌ها با این مغزها کار کند تا آنان را با باسواد و داناکردن در خدمت سازمان حکمرانی قرار دهد. نکته این است آیا دولت‌های کنونی آمادگی انجام چنین کار بزرگی را دارند؟

آیا دولت‌های کنونی با ظرفیت‌هایی که دارند برای سامان دادن به چنین کار بنیادینی موفق



خواهند بود؟ آیا در فرآیند و منطق دولت‌ها نیاز به بازسازی، نوسازی و خودسازی فنی وجود دارد؟ ما در حال حاضر با چه سیاستی می‌توانیم در روند آینده فن حکمرانی قرار گیریم و نقش‌آفرینی کنیم؟ دولت عقل دولتی با مدیریت مغزهای اصیل است.^۱ با این منطق کار اساسی دولت امروز معطوف به هدایت و مدیریت این مغزهای سیال و منعطف است. در این صورت دولت برای هدایت و مدیریت این مغزها لازم است چند کار بنیادین انجام دهد.

۱. دولت عقل باید در اداره مدیریت مغزها با منطق عقلانی تئوری برای عملی حکمرانی داشته باشد و بیندیشد که چگونه می‌تواند از ظرفیت‌های مغزی چند ده میلیونی کشور استفاده کند. در این دولت داشتن مغز به تنهایی کافی نیست و اصل دانستن و به‌کارگیری فنی و استفاده نافع از آنها در امر حکمرانی است.

۲. کشور ایران به روایتی ۱۳ و به روایت دیگر ۸۰ میلیون مغز شناور، فعال و قابل استفاده دارد. دولت باید به راستی بیندیشد که چگونه می‌تواند از این مغزها در سطوح مختلف فن حکمرانی استفاده کند؛ زیرا هیچ مغزی در هر سطحی که باشد نباید عاری از استفاده باشد. با این حال داشتن روش و فن درست استفاده کردن از مغزهای کشور امری لازم و ضروری است که دولت خرد باید از این هنر فنی برخوردار باشد تا مغزها را بیهوده مصرف نکند.

۳. دولت عقل باید بداند که فن حکمرانی امروز فن به‌کارگیری خرد و اداره مناسب از مغزها است. اگر دولتی در این اندیشه ناموفق باشد، در عمل کار نفعی برای کشورداری انجام نداده است.

۴. فن حکمرانی در چرخش دولت‌ها، مهارت و مدیریت اداره مغزهاست. با این اصل کشورها براساس مغزها اداره می‌شوند و در این صورت دولتی به تناسب موفق‌تر خواهد بود که از مغزها بیشتر استفاده کرده باشد. با این اصل زیرساخت توسعه‌یافتگی و نیافتگی روشن می‌شود که اساساً چه چیزی اصل و تا چه اندازه سیاست‌های بنیادین در سازمان حکمرانی نقش‌آفرینی می‌کنند.

۵. دولت عقل باید از رسانه‌ها در امر استفاده از مغزها کوشا باشد. رسانه‌ها را باید با سیاست‌های اصیل از وضعیت انفعالی بیرون آورد و در موقعیت فعال قرار داد تا بخش دیگری از خرد انسانی در این لایه فراموش نشود.

۶. دولت عقل رسانه‌ای باید پیگیر فعالیت‌های دولت خرد سیاسی در امر استفاده از مغزهای اصیل باشد. این دولت باید حد و حدود استفاده و سازوکارهای آن را در دستور کار خرد قرار دهد و نقاط قوت و ضعف آن را بیان کند تا کشف و فهم واقعیت‌های حکمرانی ممکن شود.

۷. دولت عقل نباید در امر استفاده از مغزها ناامید یا آسوده‌خاطر باشد و گمان نکند که کار از کار گذشته است. این دولت با به‌کارگیری عقل خودبنیاد باید دیگر عقل‌ها را به‌کار گیرد و فرآیند حکمرانی

۱. مغز اصیل، مغزی سراسر فنی و مسئول در قبال مسئولیت‌هاست که با دغدغه توسعه انسانی در گرداب به هم فشردگی سرگردانی گرفتار نشده است.

را توسعه دهد. با این حال بیدارگردی رسانه‌ها از موانع اصلی خوابگردی دولت‌ها خواهد بود. پس زمانی که رسانه‌ها به خواب عمیق فرو روند، دولت‌ها خوابِ خوابند و طرح دولت فنی بر پایه قانون فنی داستانی غم‌انگیز خواهد بود.

وضعیت کنونی مغزها

وضعیت کنونی روند ذهنی و استفاده دولت‌ها از ذهن و مغز به گونه‌ای سامان یافته که نگران‌کننده و در مواردی ناامیدکننده است. دولت‌های امروز بیش از آنکه با مغزها سروکار داشته باشند با خیال‌انگیزی و احساساتِ مفرط خام دست‌وپنجه نرم می‌کنند و گویا هنوز چنین ضرورتی در فن حکمرانی فکربرانگیز و شاید احساس‌برانگیز نشده است.

دولت‌های امروز از دولت عقل فاصله بسیار دارند. این دولت‌ها در سطوح مختلف نیاز به خودسازی دارند تا به دولت خرد نزدیک شوند. با این منطق دولت امروز زمانی دولت عقل خواهد بود که فنی باشد تا قابلیت دولت خرد در آن به وجود آید و خرد در سیاست حاضر شود و فرمانروایی کند.

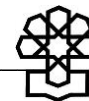
روش استفاده مغزها

روش اقدام دولت‌ها در استفاده از مغزها باید مبتنی بر روش عقلانی بوده و تمام زوایای آن مانند روش روشن باشد و از انگیزه‌های شبگردی فاصله بگیرند. دولت‌های امروز علاوه بر تفکر سیاستی به تئوری اقدام نیاز دارند و اقدام آنها نیز باید از مجرای منطق و قدرت دفاع‌پذیری تقویت شود. بر این اساس استفاده از مغزها، سازوکارها و روش‌های خود را می‌خواهد که دولت‌های امروزی با آن فاصله دارند. با وجود این شاید علل پیشامد فقر کنونی در حکمرانی ناشی از فقر این دو سیاست بنیادین روشی و سازوکاری بوده است که باید در این دو سیاست فراموش شده بازحیایی منطقی صورت گیرد تا نخست دولت عقل به وجود آید و متعاقب آن به کارگیری خرد در سیاست و جریان موج مغزی در حکمرانی مناسبت واقعی پیدا کند.

دولت عقل باید برنامه اقدام برای استفاده و مدیریت از مغزها داشته باشد و از کلی‌گویی، شعارزدگی و روشنفکر مسلکی بپرهیزد که آفت سازمان حکمرانی است. این دولت مقتدر لازم است با تئوری مغزی از مغزی وارد مغز دیگر شود و مغزها را با سیاست‌های عقلانی مدیریت، تنظیم و هدایت کند و از مغزها فرمان بگیرد و برای چنین کار بزرگ ملی و بین‌المللی برنامه جامع مغزی داشته باشد.

وزارت ذهن و مغز

دولت عقل نیاز به سامان دادن مغزهای ملی در تدبیر و مدیریت کلان مغزی دارد. از این رو به برنامه‌ای جامع مشترک نیازمند است. در این برنامه به تجمع سیاست‌های اصیل نیاز دارد تا به وحدت‌رویه در استفاده از ذهن و مغز دست یابد.



این اصل بنیادین نشان می‌دهد که دولت عقل برای تنظیم‌گری ناگزیر از سامانه‌ای با عنوان وزارت ذهن و مغز است در این وزارت بزرگ سه وزارت کنونی «آموزش و پرورش، علم و فناوری، بهداشت و درمان» باید با سیاست و مدیریت واحدی اداره شوند تا استفاده از مغزها در دولت عقل به شکل عینی میسر شود.

با این وصف وزارت ذهن و مغز باید با اصل تنظیم‌گری سیاست‌های آموزشی، پژوهشی و تصدی‌گری حداقل سیاست‌گذاری آینده علم، فناوری و بهداشت و درمان را برعهده گیرد. اگر این اتفاق بزرگ در سامانه مغزها رخ دهد، دولت عقل یا حکومت عقل براساس جریان عقل در سیاست آموزشی، پژوهشی، علمی و فنی در مقیاس منطقی شکل می‌گیرد و در نتیجه دولت دانا، توانا، قدرتمند، کارآمد و اثربخش ایجاد می‌شود.

مفهوم سیاست

در فن سیاست چند مفهوم بنیادین وجود دارد:

۱. سیاست یک طرح کلی با هدف کلی و با یکسری اصول و قواعد منطقی روشن است. با این اصل سیاست با مقررات دولتی که ناظر به یک وضعیت معین است، تفاوت واقعی دارد.
۲. سیاست طرحی از تدبیر، دوراندیشی و فن‌کشورداری است. در این معنا سیاست فن‌حکمرانی در جامعه سیاسی است که درباره مسائل ناهمگن کشور تصمیم‌گیری می‌کند. البته سیاست در صورتی اثربخش خواهد بود که به قانون سیاسی تبدیل شود.
۳. سیاست در موقعیت عمل مجموعه تدابیر عقلانی و احساسی در اداره امور کشور است. با این وصف هر چیزی که به تعیین حکمرانی دولت مربوط شود در شمار سیاست واقعی قرار می‌گیرد.
۴. سیاست در نگاه برتر نشانی از یک فن‌کشورداری است و به بیانی قدرت تفکر سیاسی در به‌کار بردنش برای نظم اجتماعی است. در این سیاست چرخش خرد در روند توسعه کشور حاضر و ناظر است.

سیاست چیست؟

سیاست یک پدیده اجتماعی است که موضوع اصلی تفکر در فرآیند حکمرانی قرار می‌گیرد. این موضوع اکنون در چرخش سیاست اصیل از فرآیند تفکر افتاده و به فراموشی سپرده شده است. سیاست انسانی برگونه مناسبات شهروندی است و بر پایه فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بنا می‌شود. این سیاست بنیان شهروندی را در مناسبات انسان سیاسی دنبال می‌کند. سیاست به مفهوم عمیق کلمه به‌کارگیری خرد در سیاست و اعمال قدرتی از قانون سیاستی در جامعه بنیادین است که در جوامع انسانی نفوذ می‌کند. اگر خرد سیاسی در سیاستی حاضر نباشد، توهمات بیهوده بر جای سیاست‌های واقعی می‌نشیند. در چهارسوی سیاست انسانی اصل حاضر شدن خرد سیاسی در قلمرو آن است. با این وصف در

حکمرانی امید بیهوده داشتن موجب مرگ تدریجی سیاست‌های اصیل می‌شود و هرگونه امیدی معطوف به خرد سیاسی، منطق قانونی، اجرایی و داوری است.

سیاست اصیل

سیاست اصیل سیاست انسان مدارانه است. در این سیاست راهبردی انسان اصل است و دیگر اصول متفرع آن به حساب می‌آیند.

در جامعه سیاسی امروز پدیده سازمان‌یافته دروغ به یک اصل کلی در فرآیند سیاسی تبدیل شده است. این پدیده، ماهیت سیاست‌ها و قوانین اساسی را دستخوش فرسایش کرده است. اکنون وضع به‌گونه‌ای سازمان‌یافته که موقعیت وجودی سیاست اصیل مخدوش شده و کویر راستی سیاست در آستانه زوال است.^۱

در سیاست‌های اصیل جریان سواد سیاسی موجب سازمان‌یافتن دروغ بزرگ شده است. این واقعیت ذهن را از واقعیت‌های انسانی در عرصه اجتماع سیاسی دور کرده و در نتیجه در همه سطوح فرآیندی غیر واقع‌بینانه شده است.

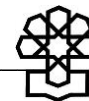
در سیاست اصیل ما نه به سواد، که به دانایی نیازمند هستیم. این سیاست‌دانی به ما کمک می‌کند که در جامعه انسانی به‌گونه واقعی بیندیشیم و به شکل واقعی زندگی کنیم. سیاست اصیل برای به‌کار گرفتن خرد در فن سیاست ناب است. این فن سیاستی به‌دنبال مهندسی کردن فن حکمرانی در کشور است. با این فرض فن حکمرانی فقط با سیاست اصیل، قانون فنی، مجریان فنی و داوران فنی شکل می‌گیرد و توسعه پیدا می‌کند.

چرخش سیاست انسانی

در سیاست انسانی کسی که احساس می‌کند همه حق‌ها با اوست به احتمالی دچار یقینی در اشتباه شده است. او باور یقین‌آوری دارد، درحالی که سراسر واقعیتی اشتباه است. شاید چاره مشکل تفکر در اعماق سیاست‌های اصیل است تا با چرخش خودسازی سیاستمدار بازطراحی در سیاست انسانی صورت گیرد.

اکنون زندگی در چرخش سیاست انسانی چنان رونق یافته که خرد و فکر سیاسی ساخته‌اند. یعنی چگونگی حیات هر انسانی محصول سیاست‌های خود و جامعه خودش است. با این فرض سیاست‌ها در جامعه انسانی ساختار و ماهیت انسان‌سازی دارند و برگی از انسان واقعی محسوب می‌شوند.

۱. برای توضیح بیشتر به کتاب «حکومت قانون» مراجعه کنید.



اصل موضوعی سیاست

در سیاست انسانی اصل موضوعی اصالت دارد که از چند اصل دیگر استنتاج شده و به آن قضیه سیاسی گفته می‌شود. با این اصل اولویت سیاسی در روند سیاست‌های بنیادین موضوعیت پیدا می‌کند و ضرورت خود را نشان می‌دهد.

اولویت سیاسی در جامعه بنیادین هویت سیاسی را تغییر می‌دهد. اگر در جامعه‌ای دغدغه تحول توسعه‌ای وجود داشته باشد، ناگزیر از تغییر اولویت‌هایی خواهد بود تا بتواند گامی در توسعه‌یافتگی بردارد. با این تصور اولویت‌ها نقش تعیین‌کننده در توسعه انسانی برعهده خواهند داشت.

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی ناشی از امر سیاسی است. این اصل از طریق فرآیند اندیشیدن قابل فهم می‌شود. با این فرض اندیشه سیاسی به میزانی دانسته می‌شود که آدمی در آن اندیشیده باشد و با این فرض اصل اندیشیدن حدود اندیشه را تعیین می‌کند.

در امر سیاستی فراهم آوردن مجموعه‌ای از طرح دوستی سیاست اول و دشمنی سیاست دوم است. با این فرض صلح سیاستی سوم و جنگ نیز سیاستی چهارم در امر سیاسی و سیاستی تلقی می‌شوند. این چند سیاست از مسائل اساسی اندیشه سیاسی روزگار ما محسوب می‌شوند.

اندیشه سیاسی به ساختاری از اندیشه اجتماعی توجه دارد. در این ساختار همگرایی بین اندیشه سیاسی و اندیشه اجتماعی وجود دارد و آنها به توسعه یکدیگر کمک می‌کنند.

در اندیشیدن سیاسی وجود اندیشه سیاست اول است و این دو همزمان دیده می‌شوند. این دو اصل در امتداد هم واقع شده‌اند که حضور یکی وجود دیگری را ایجاب می‌کند. با این حال اگر یکی از این سیاست‌های بنیادین نباشند، نشان از نبودن دیگری است.

تفکر سیاسی

در تفکر سیاسی امروز کویر حیرت‌انگیزی در حال شکل گرفتن است. این سیاست چنان فرسوده و بی‌رمق شده که فاقد هرگونه خرد سیاسی، منطق سیاستی و پویای عمیق مغزی است.

در چرخش سیاست مسئله پدیداری سکوت نشانه خلاقیت تفکر است. این اصل در دوره جدید کم‌رنگ شده و شاید هم به کلی فراموش شده است؛ زیرا سکوت نیمی از راه حقیقت نارفته است.

سخن سیاسی نشانه میزان سکوت، تفکر سیاسی و چگونگی حاضر شدن خرد در سیاست است. امروزه انسان سیاسی بیش از هر چیز به سکوت و تفکر سیاسی و نیز جریان خرد در سیاست نیازمند است تا با این سیاست احیایی در روند تفکر انسانی برای توسعه پیدارش به‌وجود آید.

در سیاست باید موقعیت‌ها را درست شناخت و دانست که احساس دوری ممکن است ذهن را از فهم سیاست اصیل باز دارد. ذهن در روند سیاست‌ها باید گویا باشد و با زبان سیاست از منطق سیاسی

سخن بگوید و روی یک سیاست یا سناریوی خاص پافشاری نکند. سیاست‌ها باید برنامه‌دار باشند تا در صورت ناتوانی آنها جابجا شوند و در برنامه‌ها اصلاحات بنیادین صورت گیرد.

سیاست باید روی واقعیت‌ها و مناسبات انسانی متمرکز شود. در سیاست، اصیل ذهن باید اطلاعات واقعی از موقعیت‌ها و اندیشه‌ها داشته و به شکل روشن از آن سخن بگوید تا دچار سوءتفاهم نشود که در نتیجه مفاهیم وارونه از آن پدیدار شود.

سیاست درحالی که باید همه تفکر باشد، در وضعیت کنونی مرجع فکرگذاری برای آن وجود ندارد. درحال حاضر سامان یافتن سیاست‌های بدون پشتوانه فکر در جامعه سیاسی خود نشانگر فقر انسان خردمند و دانای اصیل است.

سیاست یک تفکر اصیل و پایدار در جامعه انسانی است، اما امروزه در اغلب حکومت‌ها پدیده دروغ و نیرنگ برجای سیاست‌ها نشسته است. در سیاست امروز نوعی جابجایی بین سیاست‌ها و دروغ‌ها شکل گرفته و رهن اذهان باسوادان شده است. این واقعیت ناشی از جابه‌جایی احساس با خرد بوده و در نتیجه روند تفکر را در سیاست اصیل دستخوش فرسایش کرده است.

قدرت سیاسی

سیاست به فهم قدرت، کاربرد قدرت و به پیکار بر سر قدرت مربوط می‌شود. در سیاست رقابت بر سر قدرت سیاسی شکل می‌گیرد تا با اصل و اعمال کیفیت قدرت چرخه توزیع، نظارت، کنترل و تعدیل قدرت صورت گیرد.

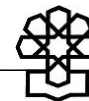
قدرت سیاسی طرحی از رابطه انسانی برابر و نابرابر است. با چنین منطقی سیاست در عمل فن مناسب به کارگیری قدرت سیاسی در کشورداری است.

در قدرت سیاسی همزمان سه اصل تفکر، زور و باور وجود دارند. در این میان تفکر اساس قدرت سیاسی است که زور و باور متعاقب آن ایجاد می‌شوند و نقش‌آفرینی می‌کنند.

قدرت سیاسی براساس فن انسانی در جامعه انسانی اعمال حاکمیت قانونی می‌کند. این قدرت در فرمانروایی بدون معارض است و همه شهروندان بر پایه نظم اجتماعی و امنیت انسانی از آن اطاعت می‌کنند. قدرت سیاسی در سازمان دولت مبتنی بر قانون منطقی و تفکر اجرایی قانون است. در این فرآیند حاکم کارآمد برای کارآمدی حکمرانی به قانون فنی و منطقی نیاز دارد و علاوه به تفکر اجرایی قانون فنی نیز نیازمند است.

شفافیت سیاست

در سیاست دو اصل بنیادین شفافیت فنی سیاست و اطلاعات فنی سیاسی اصالت دارند. اگر شفافیت فنی اطلاعات در سیاست نباشد، در سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها پیشرفتی صورت نمی‌گیرد. با این فرض ما به ثبات سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ها در مدیریت کلان کشور براساس سیاست‌های اصیل نیازمندیم.



در سازمان سیاسی به وجود آمدن اصل سیاست به معنای برخورداری از اندیشه و اطلاعات سیاسی است. با این اصل همان گونه اندیشه سیاسی به تنهایی در چرخش سیاست کافی نیست، سیاست هم در موقعیت‌های مختلف به تفکر و اندیشیدن و برخورداری از اطلاعات روشن نیازمند است. با این فرض ما به بازسازی سیاست‌های مرده یا فرسوده کنونی در جهان نیازمندیم. این سیاست‌ها نمادی از بی‌سیاستی در چهارسوی سیاست اصیل هستند. پس سیاست امروز روبه گذشته طراحی شده یا خرد در فرآیند وضعی آن حاضر نبوده و در نتیجه روندگرایی آینده از دستور خرد و تفکر اصیل افتاده است.

سیاست تعیین کننده

سیاست به عنوان یک واقعیت تعیین کننده شکل، مقاصد و چگونگی فعالیت دولت‌ها در کشورداری است. در این فرض سیاست یک فعالیت فکری در جامعه سیاسی برای اعمال حکمرانی برپایه تنظیم‌گری است.

سیاست در موقعیت عمل سازه اصلی برای سامان دادن و تدبیرکردن امور کشور است. اگر این سازه نامطمئن باشد، امور حکمرانی به کلی نقش بر دیوار خواهند بود.

سیاست‌ها هم خود تغییر می‌کنند و هم جامعه را تغییر می‌دهند. باین حال در سیاست گاهی سیاستمدار تصمیمی به مثابه یک واقعیت می‌گیرد که سرنوشت دیگران را تغییر می‌دهد. در این صورت تصمیم‌های سیاستی باید سیاسی و معطوف به خرد و تفکر باشند تا به همه جامعه سود برسانند. یعنی سیاست‌ها باید باری از دوش شهروندان بردارند نه اینکه باری بر دوش آنان بگذارند که سیاست‌های کنونی از نوع دوم هستند.

سیاست بخشی از اخلاق پایدار انسانی را تعیین می‌کند. با این منطق، سیاست نه تنها با اخلاق منافاتی ندارد که بخشی از آن به شمار می‌رود، هرچند سیاست امروز از روند اخلاق سیاسی جدا شده است.

سیاست دانایی و نادانی

سیاست سراسر دانایی است. در این صورت آنچه سیاست نامیده شده و در آن خرد حاضر نبوده همه حاصل سرمایه باسوادی و نادانی است. با این فرض خرد سیاست را به دو نوع دانایی و نادانی دانسته است. شاید امروزه این اصل مفهومی‌تر باشد که سیاست به دو نوع باسوادی و دانایی است. سیاست اول شکلی و دوم به واقعیت سیاست انسانی ناظر است.

انسانی که باسوادی سیاسی باشد، سبک مغز است و با آن عمق سیاست و قدرت سیاسی و سیاست حکمرانی را نمی‌فهمد. در این میان فقط دانای سیاست، صاحب خرد سیاسی، اندیشه سیاسی و ایده سیاسی از چنین امکانی برخوردار است. بنابراین جامعه سیاسی برای توسعه انسانی نه به سواد که به دانایی سیاست نیازمند است.

سیاست حکمرانی

سیاست‌های فنی موجب بهبود روند حکمرانی می‌شوند که با آن فن حکمرانی اصالت می‌یابد. در این سیاست، قانون سیاسی حق حیات ویژه دارد و راهبر و تنظیم‌کننده جامعه سیاسی است. با وجود این درک درست یک سیاست فنی سرآغاز تغییر حکمرانی خوب و به‌وجود آمدن فن حکمرانی است. این دو حکمرانی براساس سیاست‌های بنیادین در تعارض یکدیگر نیستند و قابل جمع خواهند بود، هرچند در دوره کنونی بنیادهایش با پیش‌نویس‌های پیش‌دستانه جامعه توسعه‌یافته برای جامعه توسعه‌نیافته مخدوش شده است.

ثبات سیاسی

در فن حکمرانی ثبات سیاسی و اخلاقی بر پایه اصول انسانی و نیز منابع ملی صورت می‌گیرند. اگر در حکومتی این دو اصل نادیده گرفته شوند، نشان از فقر قانون فنی، مجریان فنی و داوران فنی قانون فنی است.

شاید راز توسعه‌نیافتگی جامعه توسعه‌نیافته در فقر سیاست‌های اصیل و فن حکمرانی باشد. در این جامعه ثبات سیاست امری لازم است و مقررات نباید به‌سرعت به‌نفع افراد خاص تغییر یابد و در نتیجه جامعه بیمار شود و از توسعه بازماند.

سیاست آینده

سیاست آینده سیاست است. با این اصل سیاست آینده به‌عنوان یک واقعیت وجود ندارد و در روند ساخته شدن است. این سیاست به میزانی ساخته می‌شود که ما با خرد و تفکر آینده‌نگر آن را ساخته باشیم. سیاست‌های آینده بخشی از سیاست در راه واقعیت‌های سیاسی هستند. در آینده روند سیاست‌ها هرچند تغییر می‌کند، اما سیاست در موقعیت سیاست بوده و عناصر بنیادینش پایدار می‌ماند. سیاست آینده به سیاست‌پژوهی آینده نیازمند است. این سیاست به هر مطالعه از آینده مربوط نمی‌شود و به یک مطالعه روندپژوهی از آینده نیازمند است؛ زیرا سیاست‌پژوه آینده با روندپژوهی آینده به سیاست‌های آینده شکل می‌دهد تا بیگانه و وانهاده از آینده نباشد.

فصل چهارم - فن سیاستگذاری

اندیشه سیاستگذاری

سیاستگذاری در نگاه عمومی نه فرآیند ادراکی و شناختی که امری سیاستی است و در آن تحلیل‌های اصیل سیاستی فرایندهایی مربوط به هم دارند. این اصل بنیادین با اصل سیاست‌سازی متفاوت است. در سیاستگذاری اصل اول وجود اندیشه سیاسی است. سیاستگذار با تفکر در اندیشه سیاسی به



سیاست‌سازی اقدام می‌کند. با این حال امر سیاسی سیاست نیست و سیاست‌سازی براساس اندیشه و ایده سیاسی سیاست است.

ما در فرآیند سیاستگذاری به یک سیاست‌ساز توانا، سیاستگذار کارآزموده، فرآیند سیاستگذاری، ساختار سیاستگذاری، پیوند سیاستگذاری با علم و فناوری، ارتباط سیاست‌های علم و فناوری با نیازهای عمومی کشور در توسعه انسانی، اقتصادی، صنعتی و کشاورزی سخت نیازمندیم. این لوازم سیاستی هرچند در امر سیاست‌سازی به سیاستمدار کمک می‌کنند، اما خود سیاست نیستند. به هر حال مشکل جامعه امروز این است که این تفاوت فهم نشده و در نتیجه مغالطه اصل و فرع رخ داده است.

سیاستگذاری در حکمرانی

فن حکمرانی الگوی مناسب برای سیاستگذاری در برابر حکمرانی خوب است. این فن در عمل کانون اصلی سیاست‌ها و افزایش رقابت در حوزه سیاسی، اقتصادی، علمی و فرهنگی است.

فن حکمرانی براساس منطق سیاستی برای اعمال سیاستگذاری روشنگرانه در کشور طراحی شده است. در این فن چند سیاستگذاری بنیادین لازم است:

۱. سیاستگذاری قانونی که به معنای نشانه کردن راهی از سیاست برای رفتن در سرای واقعیات انسانی است. قانون سیاسی در عمل یک سیاست اجرایی الزام‌آور است که تفاوت‌های اساسی با منطق سیاست دارد. منطق سیاست به ماهیت قانون توجه دارد و هر قانونی با همین منطق شناخته می‌شود.

۲. در سیاستگذاری امروز ضروری است فضایی برای حرکت عوامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایجاد شود تا با فرصت شناگری امکان شناکردن پیدا کنند و از این طریق امکان توسعه پایدار انسانی فراهم شود.

۳. در فن حکمرانی، شکل‌گیری سیاستگذاری فرهنگی، سبک زندگی عقلانی و بومی موجب تبادل سیاست‌های بنیادین فرهنگی در عرصه جهانی می‌شود. اکنون نه از سیاستگذاری بنیادین فرهنگی اطلاعی در دست است و نه تاکنون سبکی برای زندگی عقلانی طراحی شده و نه چیزی از هویت بومی برجای مانده است. با این نگاه ما به راهی می‌رویم که آغاز و انجام آن را نمی‌دانیم و به گفته سهروردی به ناکجاآبادی^۱ می‌رویم.

۴. در فن حکمرانی دو اصل سیاستگذاری آموزش و بازار کار همزمان دیده می‌شوند تا هریک در راهی متفاوت با دیگری به پیش یا پس نروند. اکنون تعارض‌های اساسی بین نیازها، سیاستگذاری‌ها و آموزش انسانی وجود دارد و شاید راز بیمار بودن فرهنگ آموزش^۲ در همین نکته نهفته است.

در حکمرانی آموزش و روش سیاستگذاری برای سیاست‌سازی اصل است. این آموزش موجب تسریع و تعمیق تصمیمات سیاستی در کشور می‌شود و از فرآیند آزمون و خطا فاصله می‌گیرد. در این

۱. اصطلاح ناکجاآباد از یحیی سهروردی در کتاب «فی الحقیقه العشق» است.

۲. یونس ادبانی، قانون‌های بنیادین فکر، ص ۱۸

خصوص به چند آموزش اساسی باید توجه کرد:

الف) طراحی فلسفه حکمرانی براساس مناسبات انسانی آموزش،

ب) طراحی سیاستگذاری بنیادین در روندها به مثابه یک واقعیت اجتماعی آموزش،

ج) طراحی سیاستگذاری تطبیقی با توجه به تجارب آموزش جهانی.^۱

فصل پنجم - فن سیاستمداری

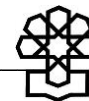
سیاستمدار امروز

سیاستمدار امروز باید انسانی فکور، دانا، سیاستی، فنی و هوشیار در واقعیت‌های کشورداری باشد. با این فرض زیرکی، کیاست و منطقی بودن از دیگر اموری است که سیاستمدار باید به آنها توجه کند. شاید برترین نکته در سیاستی بودن ذهن، مغز، اندیشه، ایده، باور و عمل سیاستمداری است. سیاستمدار امروز در وضعی واقع شده که از ماهیت سیاست و وجود خودش بیگانه است. او در این روزگار سمبل انسان بی‌خود یا خود فراموش شده است. با این حال چگونه ممکن است چنین سیاستمداری نجات‌دهنده خودهای دیگر در حوزه انسانی باشد. ما در جهان جدید به سیاستمدار بزرگی نیازمندیم که چگونه حکومت‌کردن را درست آموخته باشد. او همزمان باید انسان‌شناس، قانون‌شناس و جامعه‌شناس باشد و براساس سیاست‌شناسی با قانون‌دانی حکومت کند.

نیاز سیاستمدار

سیاستمدار امروز به مشاور دانا، توانا و همیاری با کیاست نیازمند است. اگر سیاستمداری به جای ترویج دوستی دشمن می‌سازد از نشانه نادانی عمق سیاست یا برخورداری از سواد عامیانه است. سیاستمدار دانا با سیاست معقول دوست می‌سازد و دشمن را در دایره دوستی به شکل سرگردان به بازی می‌گیرد. سیاستمداران اغلب میان بی‌سوادی و باسوادی سرگردانند و از دانایی سیاست‌ها و شکوه آن چیزی نمی‌دانند. با این فرض سیاستمداران امروز بی‌سیاست هستند و فقط از این عنوان استفاده می‌کنند. درحالی که فقر سیاستمداری از اساسی‌ترین رنج‌های بزرگ بشری در جامعه امروز محسوب می‌شود که تاکنون خوشی در برابرش طراحی نشده است. انسان امروز تاکنون با رنج سیاسی بیش از خوشی آن سروکار داشته و در جامعه جدید به سختی امید نجات از رنج سیاست‌ها به خوشی وجود دارد.

۱. برای آگاهی بیشتر به یادداشت «فرهنگ آموزش بیمار است» در کتاب‌های «پژوهش‌های حکومتی و قانون‌های بنیادین فکر» مراجعه کنید.



سیاستمداران باسواد

سیاستمداران باسواد نه اندیشه سیاستی در سر دارند و نه سیاستی را در امر کشورداری می‌دانند و اغلب در تصورات بیهوده سرگردانند و همواره زمان را می‌میرانند. این سیاستمدار ممکن است با نادانستن سیاست به جای دوست‌سازی در روند سیاستی در مسیر دشمن‌سازی حرکت کند که این امر برای سیاستمدار دانا امری ممنوع است.

در سیاست بنیادین، پدیده دشمن‌سازی در هر وضعیت ممنوع و اصل بر روند دوست‌سازی است. با این وصف به جای کشمکش با سیاستمدارها باید با سیاست‌ها مواجه شد و فرصت داد که سیاست‌ها با هم پیکار کنند و تواناترها بر جامعه انسانی سیطره یابند و به توسعه انسانی بپردازند و جز این چانه‌زدن بر سر هیچ است.

سیاستمدار واقعی به جای باسوادی باید دانا باشد. او باید آنچه را که مردم نمی‌دانند در لایه‌های مختلف آن بداند. با این فرض حاکم نباید زمانی دانا شود که همه دانا شدند و این روند از دانایی بنیاد حکمرانی را سست می‌کند و حکومت از مردم‌پسندی به لحاظ خردمندی و دانایی می‌افتد و مشروعیت خود را به لحاظ خرد سیاسی از دست می‌دهد.

سیاستمدار دانا

سیاستمدار باید دانا و توانا در اندیشه، تفکر و امر سیاستمداری باشد تا دستیابی به اعماق سیاست ممکن شود. او با این سیاست توجیهی برای معادله فضیلت، خیر و سعادت پیدا می‌کند. به گفته فارابی حاکم هم باید هنر حکمرانی بداند و هم با دغدغه اصلی رابطه سیاست و سعادت را کشف و فهم کند.^۱ سیاستمدار دانا چه چیزهایی را در فن حکمرانی باید بداند؟

۱. سیاستمدار علاوه بر سواد عمومی باید دانا به محتوای قانون سیاسی در فن حکمرانی باشد. او هم باید قانون‌شناس باشد و هم فن اجرایی قانون را بداند تا دولت دانایی تشکیل شود.

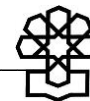
۲. سیاستمدار در جامعه سیاسی باید قانون تفکر خلاق و امید نجات‌بخش در سازمان حکمرانی باشد. با این حال دولت دانا در امر حکمرانی نباید ساز ناامیدی بنوازد و باید چشمه امید ملت در جامعه انسانی باشد.

۳. سیاستمدار باید ذهنی سیال، منعطف و سیاس داشته باشد تا دچار فریب‌های پیچیده و دشوار نشود و از واقعیت‌ها فاصله نگیرد و در نتیجه گمان بیهوده در سر نپروراند.

۴. سیاستمدار باید از امکانات ذهن و مغز همزمان استفاده کند و بداند که نادیدن هریک موجب به فراموشی سپردن دیگری می‌شود. اگر سیاستمداری فاقد هریک از این امکانات باشد، او به جز سیاستمداری ممکن است هر چیز دیگر باشد.

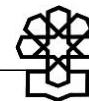
۱. ابونصر فارابی، تحصیل السعادة، ص ۹۷

۵. سیاستمدار باید پیش از هر گفتاری نخست بیندیشد و افکارش را به شکل روشمند در ذهن خلاق بنویسد و از روی نوشته‌ها بخواند تا با حداقل اشتباه‌ها مواجه شود و امکان اصلاح و بازسازی آن وجود داشته باشد.
۶. سیاستمدار باید ذهنی نکته‌سنج و اشتباه‌شناس داشته باشد و به اصلاح اشتباه‌های خود بپردازد تا به خودسازی سیاسی اقدام کند. اگر اشتباه‌شناسی در دستور کارش قرار نگیرد، خوداصلاحی و در نتیجه جامعه‌اصلاحی در دستور کارش قرار نمی‌گیرد.
۷. سیاستمدار باید در کشورداری انسانی فکور، فناور، سیاسی، سیاستی و منطقی باشد و تقنینی تصمیم بگیرد، اقدام کند و احساس نماید که در قبال تمامی تصمیمات خود مسئول است.
۸. سیاستمدار باید فکر آینده‌نگر داشته و افق‌ها را به آینده دور و نزدیک بدورد تا ذهن و مغزش در روند آینده قرار گیرند و در گرداب سنگین گذشته‌گرایی گرفتار نشود و در موقعیت حال فرو نرود که در آینده بر بیهودگیش سوگوار شود.
۹. سیاستمدار باید خشم سیاسی را با محاسبات خرد سیاسی و تفکر منطقی در وجودش فرو ببرد و دوستی را بر دشمنی ترجیح دهد. او باید بداند که خشم پایان تفکر، خردمندی و منطق است و هر تصمیم او باید مبتنی بر منطق اصیل باشد تا در موقعیت دفاع‌پذیری قرار گیرد.
۱۰. سیاستمدار باید انسانی زمان‌شناس و زمان‌سنج باشد و از قانون زمان پیروی کند تا مناسبات انسانی را بر وفق مقتضیات زمانی دنبال نماید. این ویژگی موجب می‌شود که دچار خمیدگی ذهن و مغز نشود و در فضای باز و گشوده حرکت کند.
۱۱. سیاستمدار باید ارتباط صمیمی با مردم داشته و با ذهن سیاستی تصمیمات و اقدامات فراگیر سیاسی برای انسان سیاسی انجام دهد. این شیوه موجب مردم‌پسندی سیاستمدار می‌شود و او می‌تواند تصمیمی به مثابه خرد و انصاف بگیرد تا منافع همه مردم تأمین شود.
۱۲. سیاستمدار باید سفر سیاسی و سیاستی در پهنای جهان داشته و از قانون و منطق ذهن سیاسی و سیاستی برخوردار باشد. این ویژگی موجب تقویت هوش سیاستمدار می‌شود و با برخورداری از جهان‌بینی فراخ، تصمیماتی براساس واقعیت اجتماعی و سیاسی می‌گیرد.
۱۳. سیاستمدار باید کشور خود را با همه ابعاد دور و نزدیکش بشناسد و دانا به منافع و مصالح عمومی جامعه انسانی بوده و از قدرت سیاسی همراه با ایده و اندیشه سیاسی و سیاستی برخوردار باشد.
۱۴. سیاستمدار باید ممارست ذهنی و مغزی در عرصه سیاسی و سیاستی گذشته، حال و آینده جهان داشته باشد تا بتواند در روند سیاست‌های آینده قرار گیرد و از تعارض‌های بی‌حاصل بپرهیزد.
۱۵. سیاستمدار باید سیاست‌های اصیل را با اصل رقابت‌پذیری دنبال کند و به شکل واقعی با سیاست‌های بنیادین مواجه شود تا ذهن سیاستی خلاق او توسعه پیدا کند.



۱۶. سیاستمدار باید با زبان و منطق سیاست زمانش آشنا بوده و بر تفکر سیاسی مسلط سیطره داشته باشد. اگر این ویژگی در میان نباشد، او در امر سیاسی و سیاستی نابینا می‌شود.
۱۷. سیاستمدار باید ذهن اصیل، خلاق و منطقی داشته باشد. این ویژگی از او انسانی ممتاز در امر سیاستی می‌سازد تا گامی فراتر از رقبا در امر کشورداری بردارد.
۱۸. سیاستمدار باید سیاست‌های برنامه‌پذیر داشته و مدیریتی به‌مثابه واقعیت‌های زمان را دنبال کند. این اندیشه برتر را برای اندیشیدن براساس منطق سنخیت و با امکان و ظرفیت‌های انسانی به شکل واقعی انجام دهد تا از واقعیات و مناسبات انسانی دور نشود.
۱۹. سیاستمدار باید حداقل یک ایده، یک اندیشه و از یک فرهنگ بزرگ انسانی برخوردار باشد تا به ذهن خلاق فرهنگی و تمدنی دست یابد و بتواند جامعه‌ای برگرفته فرهنگ و تمدن انسانی بسازد.
۲۰. سیاستمدار باید در مذاکرات ملی و بین‌المللی سرنخی از سیاست بنیادین داشته باشد تا طبق اندیشه سیاستی با رویکرد خرد سیاسی مشق‌نویسی انجام دهد. او باید نمادی از انسان ذهن‌خوان باشد و با منطق روان‌شناسی سیاسی سیاست‌هایش را برای رقیب دیکته کند. این امر فقط با خوانش پس‌زمینه‌های ذهن رقیب در سیاست‌های اصیل ممکن می‌شود.
۲۱. سیاستمدار باید از هوش ذهنی، عاطفی، سیاسی و اجتماعی مفید برخوردار باشد و از هوش مصنوعی در امر و اندیشه سیاسی و سیاستی استفاده کند. او همزمان باید هر دو هوش را در امر کشورداری به‌کارگیرد تا بر توانایی خود بیفزاید و بداند که هوش مصنوعی انسان ساخته است و خطرش بیش از هوش واقعی نخواهد بود.
۲۲. سیاستمدار باید ذهن کیاستی داشته و در هر شرایطی انسان باهوش، زیرک و مؤدب باشد و در گفتار و نوشتار از زبان غیرسیاستی استفاده نکند تا در گرداب سیاست‌ها سرگردان شود و مشروعیت سیاستمداری خود را از دست بدهد.
۲۳. سیاستمدار باید با در پیش گرفتن راه سکوت سرآغازی برای حاضر شدن خردش در سیاست باشد. او با این ویژگی ممتاز سرمشقی را برای شهروندان تعیین می‌کند که همه از خرد سیاسی برگرفته خرد سلیم استفاده کنند و پیش از آن روش به‌کارگیری خرد را در سیاست بیاموزند.
۲۴. سیاستمدار باید در سیاست سخنی را بگوید که به اقناع عقلانی- منطقی مخاطبان کمک کند و برای این امر لازم است از آمار و ارقام بیش‌تر استفاده شود تا سخنانش به‌لحاظ اجتماعی تابع منطقی روشن باشد.
۲۵. سیاستمدار باید انسانی خوش‌نما، شاداب، مؤدب و مانند طبیعت زیبا، با طراوت و با محبت باشد و خشم در سیمایش دیده نشود و رحمت از وجودش سرازیر شود. او باید نیک بیاموزد که حتی برای دشمن خود هم بخندد و در صورت لزوم دشمنان خود را بخنداند و برای سامان دادن چنین استراتژی به حکمت شادان نیازمند است.

۲۶. سیاستمدار باید در حیات مدنی و مواضع سیاسی اخلاق مدار بوده و فرآیند اخلاقی در حیات سیاسی او نمود ممتاز داشته باشد. او باید سمبل انسان اخلاقی بر پایه منطق و اخلاق انسانی باشد.
۲۷. سیاستمدار باید به یک نظام فکری منسجم و منطقی پیوند داشته باشد تا همیشه در روند اصلاح سیاسی و بازسازی فکر سیاستی قرار گیرد. او باید بداند که به خودسازی سیاسی و سیاستی برای خوداصلاحی بیش از دیگران نیازمند است.
۲۸. سیاستمدار باید ذهنی سیال و مسئولیت‌پذیر در قبال مسئولیت‌ها داشته و پاسخگوی منطق سیاسی و قدرت سیاسی در فرآیند عمل سیاسی باشد.
۲۹. سیاستمدار باید پیش از هر چیز بداند که انسان سیاسی، سیاستی و قانونی است. این فهم عمیق خردش را برمی‌انگیزد که جامعه سیاسی، قانون سیاسی، نظم سیاسی و امنیت سیاسی را با جامعیت آن درک کند و درصدد تعمیم آن به جامعه بنیادین انسانی برآید.
۳۰. سیاستمدار باید فهم حاکمیت و حکمرانی را همراه با فهم قانون سیاسی در موقعیت عمل قرار دهد تا با روند سیاست‌پژوهی در سیاستمداری قرار گیرد. با این فرض سیاستمدار با سیاست‌هایش شناخته می‌شود.
۳۱. سیاستمدار باید آشناترین فرد به قدرت سکوت و منطق خموشی باشد. شاید شرط اصلی سیاستمداری در فهم این دو واقعیت از قدرت سیاسی نهفته است. درعین حال او باید تمایز این دو قدرت را بشناسد تا دچار مغالطه نشود که رهن خرد سیاسی و فهم اصیل شود.
۳۲. سیاستمدار باید از فن سیاسی، سیاستی و اجرایی برخوردار باشد. او باید وفق تصمیماتش به‌مثابه واقعیت‌ها باشد و در تصمیم‌گیری عقلایی مهارت داشته باشد و در فهم و طرح مسائل کلان حکومتی از ظرفیت‌های تحلیلی و منطقی بزرگ برخوردار باشد.
۳۳. سیاستمدار باید انسانی شاداب باشد تا سیاست‌شادان را در جامعه سیاسی ترویج دهد و از سیاست‌های شادان تاریخ بشری بهره‌مند شود. با این وصف سیاستمدار باید به‌مثابه تجربیات تاریخی در عرصه حکمرانی سراسر شادان بوده و به‌لحاظ حکمت شادی فنی عمل کند.
۳۴. سیاستمدار باید درعین سخن به راست گفتن با سیاست تدبیری همه راست را بگوید. اگر این راست دروغ باشد، مردم در جامعه سیاسی دروغ گفتن را ترویج می‌دهند و این اصل هدفمند خواهد شد و در نتیجه دروغ به‌عنوان یک سیاست کلی در جامعه حق حیات پیدا می‌کند.
۳۵. سیاستمدار باید هدف حاکمان گذشته، حال و آینده را بشناسد و بداند که کسب قدرت همه هدف نیست. او با درک سیاست فنی می‌فهمد که قانون فنی چنین هدفی را تعدیل می‌کند تا قدرت سیاسی با بی‌سیاستی عرصه شهروندی را نسوزاند.
۳۶. سیاستمدار باید بداند برای حکمرانی فنی برترین سیاستمدار دانا و توانا لازم است. با این



فرض برترین حاکم از نظر خرد انسانی است که سراسر دانا، فنی، جامع‌نگر و منطقی باشد. این سیاستمدار مجموعه‌ای از فناوری‌ترین مجریان را گردهم می‌آورد و با شکل دادن هیئت دولت تکنیکی درصدد عملیاتی کردن حاکمیت قانون برمی‌آید. با این وصف سیاستمداران قانونی هم باید فناوری قانونی باشند، هم قانون‌شناس، هم فن اجرایی قانون را بدانند، هم عامل به قانون فنی بوده و هم از سخن‌سرایی که اغلب ملال‌آور است به‌شدت فاصله بگیرند.

۳۷. سیاستمدار باید در فن حکمرانی دانا و توانا به سیاست‌ها، قوانین و مقررات باشد تا مسئولیت‌پذیری پیشه کند. او باید با منطق خرد سیاسی همراه با تعهد انسانی به شکل واقعی نمادی از توسعه پایدار انسانی به‌وجود آورد که امید و تحسین شهروندان را به‌دنبال داشته باشد.

۳۸. سیاستمدار باید در فن حکمرانی انسانی عمیق، تودار، خیراندیش و با پیشینه رخشان و درخشان باشد. اگر سیاستمداری نادان سیاست‌ها باشد، موجب فسادانگیزی جامعه حکمرانی می‌شود و در نتیجه خیر، خوشی و روشنایی را از میان می‌برد و رنج و بدبختی را گسترش می‌دهد.

۳۹. سیاستمداران در فن حکمرانی باید از انسان‌های دانا، توانا، فنی، با ظرفیت، با شهامت و اخلاقی باشند تا متناسب با مسئولیت‌ها اقدام مسئولانه انجام دهند.

۴۰. سیاستمدار باید ذهنی دقیق، عمیق، مسئولیت‌پذیر و هوشیار داشته باشد تا بتواند از مشاوران دانا، توانا و فنی در فن حکمرانی استفاده فنی کند و چنان نباشد که مشاور پذیرش بی‌رنگ باشد یا به‌صورت تفننی تلقی شود. اگر سیاستمداری از مشاور دانا و فنی استفاده نکند، در سیاستمداری او باید تردید کرد که شاید اساساً جابجایی در سیاستمداری رخ داده است.

فصل ششم - فن شهرداری

فن شهری

فن شهری در حوزه انسانی نمادی از فن شهرداری است. با این اصل فن شهرداری با توجه به دانش ارتباطی همراه با زیرساخت‌های اجتماعی به‌عنوان سرمایه فکری بشر به حساب می‌آید. این شهر نه هوشمند مصنوعی که سراسر واقعی است.

در فن شهرداری دو هوش واقعی و مصنوعی هم‌زمان به‌کار گرفته می‌شوند. اگر در مدیریت شهری امروز به یک هوش بسنده شود، فرآیند ساخت، نوسازی و مدیریت شهری به ناکجاآباد می‌رسد.

در شهر امروز به‌کارگیری هوش مصنوعی مانند هوش واقعی یک اصل ضروری است. اکنون هوش مصنوعی مانند هوش واقعی هم برای شهر انسانی قانون وضع می‌کند، هم درصدد اجرای قانون بر می‌آید و هم نگاهی به فن دآوری دارد و در هر عرصه فن حکمرانی نقش‌آفرین است.

شهر انسانی

در شهر انسانی پدیده شهرداری سازوکاری برای انسان شهری است. در این شهر انسان سیاسی اصالت دارد و همه تلاش‌ها معطوف به وجودش است.

انسان شهر به چهار بخش تقسیم شده است:

الف) شهر سنگی که مدل شهر امروزی است. در این شهر وضع انسانی به گونه‌ای سامان یافته که شهر موضوعیت پیدا کرده و گویی آن برای انسان شهری نبوده است.

شهر سنگی نماد شهر کنونی بشر است. در این شهر فرآیند شهری مانند ساختمان، اتوبان، خیابان، کوچه‌ها و پارک‌ها موضوع اساسی شهر محسوب می‌شوند. این شهر درباره حقیقت و واقعیت انسان سکوت کرده و به همین دلیل انسان در شهر واقع شده و بدون آنکه شهری شده باشد. با این نگاه شهر امروز هرچند مانند سنگ سفت و سخت شده، اما در آن شاخص انسانی و انسان‌شهری دیده نشده است.

ب) شهر آرمانی که ماهیت ذهنی برای انسان امروز دارد. انسان از آنجاکه چنین واقعیتی را در جامعه خودش نمی‌بیند و دستیابی به آن را دشوار یا ناممکن می‌داند، در ذهن خود مدل اسطوره‌ای می‌سازد و به شکل افسانه‌ای از آن یاد می‌کند.

شهر آرمانی هنوز در موقعیت ذهنی برجای مانده است. این شهر با آرمان‌شهر افلاطون^۱ شروع شده و با تامس مور^۲ و یا کسانی که از روزگاران آینده سخن گفته‌اند^۳ مفهومی تر شده است. این دو شهر هرچند مورد نیاز انسانند، اما کمک زیادی به انسان سیاسی در شهر سیاسی نمی‌کنند. چون آرمان‌شهر نوعی از خیال‌پردازی درباره یک نظم سیاسی و اجتماعی است که با واقعیات و مناسبات انسانی فاصله بسیار دارد.

ج) شهر انسانی یک نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به هم وابسته است که شالوده آن برای مقاصد انسانی طراحی شده است. این شهر در سیاست‌های کلان حکمرانی مقاصد انسانی را در جوانب مختلف هدفگذاری کرده است.

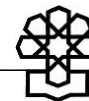
فن انسان‌شهری به دو بخش است: یکی فنی که به انسان‌شهری بینجامد و انسان در عمل به جای در شهر بودن شهری شدن را تجربه کند. دیگر فنی که به ساختار و سکونتگاه انسان شهری توجه دارد و باید بر گونه تکنیکی صورت‌بندی و مدیریت شود.

شهر انسانی نمادی از واقعیت انسان‌شهر است. در این شهر انسان موضوع اصلی و انسان‌شهری سراسر فن تلقی می‌شود. یعنی در این شهر، انسان به جای در شهر بودن شهری می‌شود و هویت و موقعیت جمعی و مدنی پیدا می‌کند.

۱. افلاطون، جمهور، ص ۲۸۹

۲. تامس مور، آرمان‌شهر، ص ۱۲۲

۳. فردریک اوویون، آرمان‌شهر، ص ۵۹



شهر انسانی هم‌اکنون پیش از تولد و استقرار در سکونتگاه شهر در آستانه سقوط است. امروزه وضع به‌گونه‌ای شده که ویران شهرها برجای شهر انسانی نشسته و این واقعیت تلخ همه مشکل انسان امروز شده است.^۱ با این فرض ویران شهر به‌جای انسان شهر در دستور قرار گرفته که فارابی از آن به مدینه فاسد یاد کرده است.^۲

د) شهر جهانی در کتاب «شهرها در تحول» به قلم گیدس ابداع گردیده است.^۳ وی اصطلاح جهان شهر را برای شهرهای جهانی مانند نیویورک، لندن و توکیو به‌کار گرفته که آن را سکونتگاه تأمین سرمایه، تولید پسا صنعتی، مدیریت خدمات تخصصی و پیشرفته و نوآوری برای خدمات عمومی دانسته که طرح جدیدی از شهر سبکی است.

شهرهای جهانی نقش‌های متعددی مانند تمرکز قدرت سیاسی، ملی و بین‌المللی، تمرکز سازمان‌های مرتبط با حکومت، تمرکز تجارت و کسب‌وکار ملی، بین‌المللی و فعالیت‌های اقتصادی، تمرکز انباشت کالاها برای کشور و دیگر کشورها، تمرکز بانکداری، بیمه و خدمات مالی مرتبط، تمرکز خدمات پیشرفته پزشکی، حقوق تعلیمات عالی و کاربرد دانش علمی در فناوری، تمرکز جمع‌آوری و اشاعه اطلاعات از طریق انتشارات و رسانه‌های جمعیت با تمرکز مصرف کالاها و لوکس برای اقلیت و تولید انبوهی از کالاها برای اکثریت را برعهده دارند.

حکمرانی شهری

حکمرانی شهری در گستره وسیعی مورد استفاده قرار می‌گیرد که فقط شامل سازمان‌ها و نهادهای حکومتی نمی‌شود و به طیف وسیعی از سازمان‌های غیردولتی، اتحادیه‌های صنفی و مدنی، مشارکت بخش‌های خصوصی و عمومی را دربرمی‌گیرد. با این فرض توافق در فن حکمرانی شرط اساسی برای توسعه پایدار انسانی در سکونتگاه شهری است.

حکمرانی شهری به صرف مدیریت شهری بسنده نمی‌کند و به تمرکز بر مکانیزم‌ها و فرآیندهای سازمانی، مدیریت شهری و پیاده‌سازی آن تمایل دارد. با این اصل فن شهری برای حکمرانی سیاست قانونی و فنی در اداره کردن شهر انسانی است.

حاکمیت قانون^۴ نقش تعیین‌کننده در حکمروایی شهری دارد. در اداره امور شهر چرخش قانون فنی با مدیران فناورانه برای اجرای قانون سیاسی اصل لازم است.

در فن حکمرانی، خدمات شهری براساس فنی ارائه می‌شود که همراه با مهر، محبت و احسان گسترده است. این خدمات در انسان شهرها براساس فرآیند شهری صورت می‌گیرد تا انسان موضوع اصلی شهر انسانی شود.

۱. همان، قانون‌های بنیادین فکر، ص ۲۶۹

۲. ابونصر فارابی، السیاسة المدنیة، ص ۲۵

۳. گیدس، شهرها در تحول، ص ۲۵

نظام شهروندی

در نظام حکمرانی پدیده شهروندی اصالت دارد. در این نظام سیاسی کسی شهروند است که حق حیات سیاسی داشته باشد. یعنی حق حیات شهروندی موجب برخورداری از حق رأی می‌شود. این حق را نه قانون که فرد خودش تعیین می‌کند. با این حال شهروند کسی است که رأی و حق رأی داشته باشد و رأی داشتن ملاک اصلی برای شهروندی در حوزه انسان شهری است.

شهر هوشمند

شهر هوشمند براساس سیستم‌های هوشمندانه و تفکر خلاق مدیریت می‌شود. این شهر نمادی از شهر واقعی در انسان شهر است. درحالی که شهر با فنونی مانند دانایی‌محور، تجاری‌محور، رفاهی‌محور، نظم‌محور و امنیت‌محور بنا شده است.

شهر هوشمند سند راهبردی برای فن حکمرانی است. در این شهر سیاست‌ها، چشم‌اندازها، مأموریت‌ها، طرح و برنامه‌ها بر پایه اهداف و آرمان‌های واقعی تبیین می‌شوند.

شهر هوشمند دارای مزیت‌های کاهش مصرف منابع، بهبود استفاده از ظرفیت زیرساخت‌ها در بهبود شرایط اجتماعی و کیفیت زندگی، تقویت رقابت تجاری و ایجاد فرصت‌های برابر، فراهم آوردن کیفیت خدمات شهری و بهبود کیفیت زندگی برای افزایش مشارکت انسانی است.

شهر هوشمند مبنای توسعه هوشمندی در نهاد حکمرانی است. این شهر مصداقی از یک حکمرانی هوشمند فنی است. با این حال قدرت هوشمند در شهر شکلی از توانایی برای تأثیرگذاری و نفوذ بر دیگران است.

چگونگی تعامل دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی در در چند محور صورت می‌گیرد:

۱. فن شهری و سیطره بر اصول و فنون شهرداری،

۲. زیرساخت‌های شهر هوشمند به لحاظ چیرگی هوش،

۳. شهردار هوشمند با بهره‌گیری از هوش مصنوعی،

۴. شهر و فضای هوشمند واقعی،

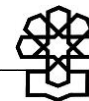
۵. محیط هوشمند انسانی،

۶. ارتباطات و مفاهیم هوشمند،

۷. سیاست هوشمند عقلانی،

۸. توسعه اقتصاد هوشمند انسانی،

۹. زندگی هوشمند براساس انسان شهری.



فن شهرداری

فن شهرداری هوشمند به مثابه یک واقعیت فن سیاست‌های هوشمند است. این فن بدون هوش واقعی و به کارگیری هوش مصنوعی از کارآیی می‌افتد و همزمان از هر دو هوش برخوردار است.

فن حکمرانی به حکمرانی هوشمند در پرتو مردم هوشمند، سیاست هوشمند، محیط زیست هوشمند، اقتصاد هوشمند و زندگی و مرگ هوشمند پیوند خورده است. در این فن انسان اصالت دارد و سراسر واقعیتی انسان‌مدارانه است.

حکمرانی هوشمند شامل مشارکت سیاسی فعال، ارائه خدمات شهروندی و نیز استفاده هوشمند از دولت الکترونیک می‌شود. این حکمرانی درصدد همسوسازی منافع متضاد و متفاوت شهری است. در این حکمرانی تعامل و مفاهیمه سیاستی و قانونی وجود دارد که مجموعه‌ای از انسان سیاسی در سازمان دولتی، جامعه مدنی و بخش خصوصی در آن حاضر است.

فصل هفتم - فن انتخابات

فرآیند انتخابات

انتخابات رویکردی از حکمرانی شناور است که با اصل همه‌پرسی بنا می‌شود. این رویکرد بیش از آنکه به ماهیت حاکمیت توجه کند برگونه شکلی و صورت‌بندی واقعیت یافته است.

انتخابات سازوکار اولیه برای مشروع‌سازی پدیده حکمرانی است. با انتخابات اصل همه‌پرسی و همه چیز حاکمیت و حکمرانی بنا می‌شود و چیزی از دستور خرد سیاسی و مقبولیت عمومی فرو نمی‌افتد. انتخابات سازوکارهای متفاوت دارد که در اینجا بخش تکنیکی آن مورد توجه قرار گرفته است. انتخابات با سه مدل محلی، استانی و کشوری برگزار می‌شود که هریک مزایا و معایبی برای خود دارند. با این فرض انتخابات به سه شکل متفاوت طراحی می‌شود:

الف) انتخابات عمومی و محلی که به انتخابات کنونی کشور ناظر است.

ب) انتخابات تخصصی به شکل استانی که ضرورت آن احساس شده و در حال شکل گرفتن است.

ج) انتخابات فنی برگونه کمیسیونی که ایده‌ای جدید و در راه است.

انتخابات برای کارآمدی باید از محلی به شکل استانی و متعاقب آن کشوری تبدیل شود. در این انتخابات دغدغه‌ها از محلی به استانی و در نتیجه کشوری تبدیل می‌شود. با این اصل انتخابات مجلس از شکل عمومی به صورت فنی باید برگزار شود. در آغاز لازم است مجلس و کارکردش تعریف شود و همه مردم مأموریت هر کمیسیونی را به صورت تخصصی و مشخص بدانند و این اندیشه بزرگ برای اندیشیدن در مدارس، دانشگاه و حوزه به شکل واقعی تدریس شود.

انتخابات فنی

انتخابات فنی ساختار تکنیکی دارد و مبتنی بر نظام انتخابات تخصصی است. در این نظام هر شهروندی به صورت یک اصل در حوزه‌ای از کشورداری صاحب فن، تخصص و تجربه است. با این فرض هر یک از شهروندان در این نظام حکمرانی نقش تعیینی خود را در انتخابات برعهده دارند.

در نظام فنی انتخابات همه فرآیندها باید مبتنی بر اصل دانایی و فنی باشند و در این رابطه سواد دانشگاهی و حوزوی نقش فرعی را برعهده گیرند. با این حال در چرخش انتخابات فریب باید جرم تلقی شود و از گردونه انتخابات بیرون رود و سیاست‌ها جایگزین این واقعیت اجتماعی دردناک شوند. در نظام فنی انتخابات انسانی باید رأی دهد که رأی داشته باشد و کسی که فاقد رأی باشد، دلیلی ندارد که نداشته‌هایش را عرضه کند. یعنی برای شرکت در انتخابات رأی داشتن شرط لازم است و این واقعیت تعیین کننده هویت افراد در مشارکت انتخاباتی است.

در نظام فنی انتخابات کسانی باید رأی دهند که حداقل در زمینه‌ای از قانونگذاری و سیاستگذاری «فن، تجربه یا تخصص» داشته باشند. برای این امر ناگزیر باید شناسنامه‌ها در ۲۰ سالگی تعویض شوند تا وضعیت فن، تجربه و تخصص هرکس در آن نوشته شود و همان تعیین کننده در چگونگی رأی دادن و انتخاب نماینده باشد. این اصل بر ضرورت نظام انتخابات کمیسیونی به صورت ملی صحه می‌گذارد.

انتخابات کمیسیونی

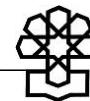
انتخابات تکنیکی باید مبتنی بر اصل کمیسیونی برگزار شود. با این فرض هرکس براساس فن، تخصص و تجربه‌ای که دارد به یکی از نامزدهای کمیسیون‌ها رأی می‌دهد تا انتخاب شهروند همراه با انتخابات تخصصی صورت گیرد.

در این فرآیند نامزدهای انتخاباتی نیز باید صاحب فن باشند و متناسب با فن تقنینی که دارند در کمیسیون خاص نامزد شوند و از طریق سیاست‌ها درصدد به دست آوردن اعتماد مردم باشند. با این فرض هر نامزدی باید دلایل اقناعی برای نامزدی و منتخب شدن در کمیسیون مربوطه داشته باشد تا مردم رغبت کنند به او رأی دهند، یعنی منطق تقنینی نامزد انتخابی باید برای انتخاب او در کمیسیون خاص تعیین کننده باشد.

انتخاب قانونگذاران

مردم با اصل دانایی و منطق سیاستی خود قانونگذاران تکنیکی را در امر تقنینی انتخاب می‌کنند. آنان در عین حال می‌دانند که با انتخاب قانونگذاران کار بزرگی نمی‌توان انجام داد و اصل برگزاری انتخابات فنی است. در این وضعیت هم انتخابات فنی، هم قانونگذاران فنی، هم قانونگذاری فنی و هم قانون باید سراسر تکنیکی باشند تا فن حکمرانی براساس منطق حکمرانی موضوعیت پیدا کند.

با این حال انتخاب قانونگذاران باید تابع منطقی خلاق باشد. اگر از کسی پرسیده شود که چرا این



فرد را برای قانونگذاری انتخاب کردید، باید دلایل مجاب‌کننده داشته باشد. اگر دلیلی نباشد، انتخابی هم نباید وجود داشته باشد، زیرا دلیل انتخابی توجیه مستدل برای انتخاب کردن است.

فن حکمرانی انتخابات

در فن حکمرانی مسائلی مانند نظام انتخابات، کیفیت نمایندگی، کیفیت قانونگذاری مورد توجه قرار می‌گیرند. در این حکمرانی مدل‌های نظام پارلمانی، نظام ریاستی و آینده نظام سیاسی برگونه روش‌مند در دستور مطالعه سیاستی قرار خواهند گرفت. با این فرض ثبات حاکمیت فنی و تعاملات فنی در فرآیند قانونگذاری و حاکمیت قانون فنی اصلی لازم است. اگر این اصل نباشد هر اتفاقی در فرآیند حکمرانی ممکن است رخ دهد.

در فن انتخاباتی، مردم اصل اول به حساب می‌آیند. اگر مردم فنی نباشند، در انتخاب دچار اشتباه می‌شوند و باسوادان را به جای دانایان یا حقوقدانان را به جای قانون‌شناسان بر کرسی قانونگذاری، اجرایی و داوری می‌نشانند. پس مردم سرآغاز فن حکمرانی در نظام انتخابات تکنیکی به حساب می‌آیند و آنان نقش تعیین‌کننده در سازمان دولت عقل برعهده دارند و در هر حال مردم باید جدی گرفته شوند.

قدرت انتخاب انسانی

انتخاب یک اصل بزرگ انسانی در چرخش حکمرانی است. این اصل با قصد منطقی و اراده آزاد به وجود می‌آید. در این صورت کسی که در انتخابش سیاستی را برمی‌گزیند باید تابع منطقی باشد. این منطق انتخاب را از یکسو خود بر می‌گزیند و دیگر سوی تابع منطق سیاست نامزد است. انتخاب فنی براساس واقعیت‌ها اساسی‌ترین قدرت انسانی در جامعه سیاسی است. این قدرت از نشانه‌های برتر انسانی محسوب می‌شود. شاید به همین دلیل بود که کمتر کسی تاکنون دیده شده که به این سطح از قدرت انسانی دست یافته باشد.

مشارکت فنی

فن مشارکت تخصصی سنگ‌بنای فن حکمرانی است. این مشارکت فنی به صورت مستقیم یا به شکل نمایندگی و قانونی خواهد بود. با این حال داشتن دانش مشارکت فنی برای شهروندان در نظام انتخابات تکنیکی اصل لازم است.

در فن حکمرانی مشارکت فنی مردم در تصمیم‌گیری کلان حکومتی اصلی لازم است. این مشارکت فنی در روند انتخاب صورت می‌گیرد. در این موقعیت شهروندان با اصل آگاهی از چندوچون تصمیم‌سازی به تصمیم‌گیری با رویکرد جمعی اقدام می‌کنند و به همه‌پرسی ملی در سطوح مختلف حکمرانی پاسخ روشن می‌دهند.

مشارکت فنی مردم نه سوادمحور که براساس اصول دانایی و منطق عقل سیاسی است. در این مشارکت، سواد متداول دانشگاهی و حوزوی در مرحله دوم مشارکت واقع شده‌اند. با این فرض مشارکت در نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری یک کشور اصل است که جامعه مدنی و بخش خصوصی با آن سازمان‌دهی می‌شوند.

انتخاب عقلایی

در انتخابات تخصصی اصل نخست شکل دادن به الگوی انتخاب عقلایی است. در این انتخابات خرد سیاسی باید حاضر شود و شفافیت در فرآیندش به وجود آید تا بنیادی از انتخابات دانایی محور شکل گیرد.

انتخاب عقلایی مبتنی بر مجمع عقلای شهروندی است. در این فرآیند شهروندان خردمند هم باید روند انتخابات را دنبال کنند، هم نامزد انتخابات را به شکل یک واقعیت پیچ و مهره هایش را باز و بسته کنند تا مشاهده نمایند که آیا برای قانونگذاری توانایی لازم را دارند؟^۱

در انتخاب عقلایی دو اصل افزایش آگاهی شهروندان و فراهم آوردن فرصت‌سازی برابر برای رأی دادن اصل است. اگر مردم از پدیده انتخابات و روند انتخاباتی و کارکرد منتخب در آینده آگاهی مفید نداشته باشند یا از فرصت پایایی در انتخابات برخوردار نباشند، هر اتفاقی ممکن است در این فرآیند رخ دهد.

در هر حال شهروند باید تفکر انتخاباتی و سیاست انتخاب داشته باشد. او با تفکر سیاسی، سیاست نامزدی را انتخاب می‌کند و به سیاست دیگر پاسخ منفی می‌دهد. با این وصف در انتخابات نه نامزدها که سیاست‌ها با هم رقابت می‌کنند تا یکی بر دیگری چیره شود و مردم نه نامزدها که سیاست‌ها را انتخاب کنند و در نتیجه چگونگی اجرای سیاست قانونی و داوری آن را نقد و اصلاح می‌کند.

فصل هشتم - فن قانونگذاری

قانونگذار

قانونگذار نماد خرد سیاسی و تقنینی است. با این خرد و سیاست‌های معطوف به آن قانونگذار به تفکر وضعی قانونگذاری اقدام می‌کند. با این فرض او می‌داند که قانونگذار بیش از هر چیز باید نماد خرد قانونی باشد. اگر او بهره‌ناچیزی از این خرد داشته باشد، در عمل قانونی وضع نمی‌کند و توهمات خود را بر جای تفکر قانونی می‌نشاند.

قانونگذار با دو ویژگی انسان‌شناسی و قانون‌شناسی شناخته می‌شود. او انسان‌زمانش را می‌شناسد و متناسب با آن قانون وضع می‌کند. ضمن اینکه فن قانونگذاری را در ابعاد کلان می‌داند و براساس مناسبات انسانی و مقتضیات زمانی قانون سیاسی وضع خواهد کرد.

قانونگذار در یک جمله کسی است که قانون وضع می‌کند. او سمبل انسان‌شناسی، قانون‌شناسی و جامعه‌شناسی در حوزه انسان سیاسی است. این نشانه‌ها میزان، وزن قانونگذاری و قانون را در ابعاد مختلف تعیین می‌کند.

۱. برای توضیح بیشتر به «کاوش‌های عقلانی در انتخابات» مراجعه نمایید.



مسئولیت قانونگذار

مسئولیت قانونگذار کشف، طرح، فهم و وضع قانون است. او چنان قانون را طراحی می‌کند که دولت فنی آن را اجرای فنی کند. با این فرض قانون فنی، داور تکنیکی می‌خواهد تا در موقع تعارض‌ها با تطبیق مقررات حقوقی بازخواست قانونی انجام ندهد و فقط قانون حاکم باشد.

مسئولیت قانونگذار وضع قانونی است که با شأن انسانی مرتبط باشد، این قانون علاوه بر فنی بودن باید اخلاقی باشد و هویت انسانی در آن لحاظ شود.

قانونگذار باید خرد قانونی را در وضع قانون تعمیم دهد تا قانونی به مثابه خرد وضع شود. این وضع اصل بنیادین قانونگذار است تا در مدار وضع قانون قرار گیرد.

قانونگذار باید منطقی برای قانونگذاری داشته باشد. اگر شهروندی بپرسد که چرا این قانون وضع شده، دلیل مجاب‌کننده وضعی داشته باشد. این دلیل می‌تواند منطق توجیهی برای اقدام قانونگذاری باشد.

دو پرسش قانونگذاری

قانونگذار باید به دنبال پاسخ گفتن به دو پرسش بنیادین باشد:

الف) ساختار حکومت چگونه است؟ ساختار و ماهیت حکومت را قانون اساسی تعیین می‌کند و حکومت طبق آن ساخته می‌شود و قانون باید متناسب با قانون اساسی و حکومت تعیینی این قانون وضع شود.

ب) چه ساختاری از حکومت برای چه جامعه‌ای مناسب است؟ قانونگذار با فهم واقعیت‌های اجتماعی می‌داند که چه قانونی را برای چه جامعه‌ای وضع کند، با این حال قانون نباید با حکومت و جامعه حکومتی تعارض داشته باشد. از این رو تعلیم مبانی و اصول حکومت و شیوه حکمرانی برای شهروندان ضرورت می‌یابد تا تعارض‌ها را به حداقل ممکن برساند.

قانونگذار اجتماعی

قانونگذار باید از واقعیت اجتماعی براساس منطق اجتماعی پیروی کند تا منطق قانونگذاری و قانون فنی مبتنی بر واقعیات و مناسبات انسانی باشد. او باید بداند که واقعیت اجتماعی امری سیال و اندیشه‌ای در گذر است. با این اصل قانون باید به صورت سیال و منعطف وضع شود.

قانونگذار بیش از آنکه به منطق قانونی حساس باشد باید به تأثیرات واقعیات اجتماعی در فرآیند تصمیم‌گیری حساس باشد. با این حال شکل‌گیری منطق‌گرایی قانون با اصل واقع‌گرایی آن متفاوت است. این دو اصل فنی دو دستاورد متفاوت را به همراه دارند که اغلب ناشناخته مانده‌اند.

روند قانونگذاری

روندشناسی اصل بنیادین در امر قانونگذاری است. این اصل به‌ویژه در آینده قانونگذاری و قانون حق حیات ویژه دارد. با این وصف قانونگذار باید روند قانونگذاریِ قانون انسانی را بشناسد و در این امر واقع‌انگاری پیشه کند و در توهّمات بیهوده سرگردان نشود.

قانونگذاری در تصور نخست وجود ندارد و فقط روند سیاستی و قانونگذاری وجود دارد. قانونگذار درواقع قانون وضع نمی‌کند و خط مشی‌هایی برای روند سیاستی پیش‌رو می‌نهد تا با اصل تنظیم‌گری به تسهیل امر حکمرانی کمک کند.

سه اصل قانونگذاری

در قانونگذاری سه اصل بنیادین وجود دارد:

الف) وضع قانون سیاسی براساس سیاست‌های بنیادین،

ب) اجرای قانون با رویکرد تکنیکی،

ج) ارزیابی قانون به شکل هوش فناورانه.

این اصول بیانگر مراحل و اقدامات جاری قانونگذاری و قانون محسوب می‌شوند. با این اصول فرآیند قانونگذاری کامل می‌شود و چیزی نادیده نمی‌ماند تا حسرتی را در آینده به‌دنبال داشته باشد.

اندیشه مجلس

مجلس امروز بیش از هر چیز دیگر به اندیشه‌های سیاستی برای سیاستگذاری نیاز دارد. اگر این اصل مهم در قانونگذاری نادیده گرفته شود، مجلس به‌جای وضع سیاستگذاری آینده‌گرایانه به سیاستگذاری گذشته‌گرایی روی می‌آورد و به کلی از منطق آینده‌نگری دور می‌شود که در آن وضعیت بود و نبودش یکسان است.

مجلس تقنینی با سیاست‌های اصیل قانونی شناخته می‌شود. این سیاست‌های بنیادین در عمل ماهیت مجلس را تعیین می‌کنند. اگر این سیاست‌ها نباشند، تقنینی در کار نخواهد بود تا وجود مجلس تقنینی ضرورت داشته باشد.

ایده قانونگذاری

قانونگذار با اندیشه و ایده جامع قانونگذاری برای وضع قانون شناخته می‌شود. با این فرض نوع اندیشه و ایده در عمل عمق، ماهیت و سطح قانونگذاری را تعیین می‌کند.

ایده قانونگذاری در وضع قانون به اندیشه قانونی نیاز دارد. این اندیشه واقعی ذهن قانونگذار را متوجه امر قانونگذاری می‌کند تا قانونی طبق مناسبات انسانی وضع شود. با این حال قانونگذار فنی در عمل قانون تکنیکی را در شرایط عمومی وضع می‌کند.



در این صورت قانونگذاران در وضع قانون ملزم به رونوشت برداشتن از طبیعت کیهانی نیستند. قانونگذاران با الگو قرار دادن کیفیت قانونی به شکل برتر درصدد برمی‌آیند که طبیعت ذهن را متناسب با جامعه سیاسی برای وضع قانون پویا سازند. یعنی قانون طبیعت الگوی مناسبی برای کیفیت تنظیمی قانون سیاسی است.

قانونگذار سیاستی

دو اصل بنیادین قانون و قانونگذاری با اصل سیاستگذاری تفاوت‌های اساسی با هم دارند. این تفاوت‌ها در چرخه قانون و سیاست‌ها به نحوی نشان یافته‌اند. با این وصف هر یک حدود و مرز مشخص تعیینی خود را دارند، درحالی که خط‌مشی‌گذاری‌ها به دلیل کلی‌نگری فاقد هرگونه مصداق، مرز و حدود معین هستند. قانونگذاران در وضع قوانین سیاستی به صورت مفاهمه برابر با هم مشارکت می‌کنند. در وضع این قانون هیچ ذهن و سیاستی به تنهایی کافی نیست و در اندیشه سیاستی استفاده از ظرفیت مشارکتی کشور امری لازم است. این اصل موجب می‌شود که قانون از خرد جمعی تغذیه شود و در نتیجه با قدرت تفکر برتر و جامع‌تری وضع شود.

مجلس فنی

مجلس فنی براساس انتخابات فنی، انتخاب فنی و نامزد فنی به وجود می‌آید. این مجلس قوانینی را وضع می‌کند که پشتوانه تفکر و منطق داشته باشد. با این فرض مجلس فنی براساس چرخش خرد در سیاست تقنینی به وجود آمده است.

مجلس فنی مرکز تجمع فناوران قانونگذاری است. این مجموعه با به کارگیری خرد تقنینی از دو اصل کلیدی پیروی می‌کند. یکی منطق قانونگذاری و دیگر منطق قانون یا قانون منطقی است. تلفیق این دو اصل اساسی موجب شکل‌گیری قانونگذار توانا و موفق می‌شود و در نتیجه مجلس فنی به وجود می‌آید. فن قانونی زمانی شکل می‌گیرد که مجلس فنی براساس انتخابات فنی به وجود آید. قانونگذار با این اصل بنیادین اقدام به وضع قانون فنی می‌کند و درصدد نظارت فنی از چگونگی اجرای قانون بر می‌آید. این فن تقنینی درگرو قانون فنی است که آن نیز از فن قانونگذاری به وجود می‌آید.

در مجلس فنی چند نکته اساسی و تأمل‌برانگیز برای اندیشیدن وجود دارد:

۱. مجلس فنی با رویکرد تنظیم‌گری و هدایت‌گری سیاست‌های قانونی،

۲. فن قانونگذاری براساس اصول و فنون قانونگذاری با الگوی انسان‌شناسی،

۳. احیای روش، روند و منطق قانونگذاری و قانون.

۴. قانون فنی براساس ساختار و ماهیت سیاسی،

۵. نظارت فنی قانون فنی با توجه به مناسبات و مقتضیات انسانی،

۶. کشف چگونگی نظارت قانون در جوانب مختلف حکمرانی.

در فن قانونگذاری لازم است نمایندگان ملت هریک از این اصول بنیادین را بدانند تا به صرف سواد عمومی در امر تقنینی بسنده نشود و مجلس به روز حق حیات تقنینی پیدا کند.

فن قانونگذاری

فن قانونگذاری به منطق قانونگذاری نیازمند است. قانونگذار در وضع قانون باید تابع منطق فنی باشد تا در برابر پرسش فنی که چرا این قانون وضع شده و قانون دیگری جایگزین آن نشده، پاسخ مجاب‌کننده داشته باشد.

فن قانونگذاری به سازمان قانونگذاری، اجرایی و داوری مربوط می‌شود که پاسخگویی هریک از این سازمان‌ها نشانه کارآمدی فن حکمرانی بر پایه قانون فنی است. در این فن، قانونگذار باید قانونی به‌مثابه واقعیت وضع کند تا مناسبات انسان سیاسی در جامعه سیاسی لحاظ شود.

با وجود این پرسیده می‌شود آیا فن قانونگذاری برای وضع قانون کافی است؟ پاسخ اولیه این است که منطق قانون برای این مقصود کافی است. قانونگذار باید از دو منطق واقعی در وضع قانون پیروی کند؛ یکی منطق قانونگذاری و دیگر منطق قانون است.

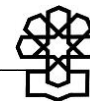
این دو اصل به قانونگذار کمک می‌کنند تا اندیشیدن در اندیشه‌های قانونگذاری ممکن شود. این اندیشیدن با اندیشه‌های قانونگذاری در سایه قانون اساسی صورت می‌گیرد. با این فرض قانون اساسی برای قانونگذار تعیین می‌کند که چه اندیشه‌ای در چرخه قانونگذاری قابل اندیشیدن و به‌کار بستن خواهد بود. قانونگذار درصدد فن قانونگذاری کارآمد است. او با اصل قانونگذاری به‌دنبال منطق تقنینی می‌رود. قانونگذار به شکل فن قانونی برای مجریان کارآزموده حکومتی، سیاست فنی تعیین، تنظیم و پیش‌بینی کرده و آنان طبق قانون فنی اعمال حکمرانی می‌کنند.

هوش قانونگذاری

هوش قانونگذاری اصل نخستین برای امر قانونگذاری است. این هوش از منطق خرد تقنینی پیروی می‌کند، یعنی منطق قانونی عمق و سطح هوش قانونگذاری را به تصویر می‌کشد.

این اصل بنیادین سه پرسش دیگر را در حوزه حکمرانی برانگیخته است:

پرسش اول، آیا هوش مصنوعی می‌تواند به‌جای هوش واقعی قانون وضع کند؟ هوش مصنوعی در دایره فعالیت هوش طبیعی واقع شده و طبق این اصل وضع قانون اولیه خواهد داشت، اما هوش مصنوعی نمی‌تواند به‌جای هوش واقعی قانون وضع کند. چون این هوش امکانات و قابلیت‌های هوش واقعی را در اختیار ندارد، درحالی که هوش واقعی هم امکانات و هم قابلیت‌های هوش مصنوعی را دارد و بنابراین می‌تواند برایش قانون وضع کند. اگر فن قانونگذاری در فرآیند حکمرانی اعمال نشود، ممکن است هوش مصنوعی بتواند جایگزین مناسبی برای هوش واقعی باشد. با این حال فن قانونگذاری در حکمرانی امری فنی است که متعاقب شهروندان فنی به‌وجود می‌آید.



پرسش دوم، آیا هوش مصنوعی می‌تواند مانند هوش واقعی سیاستمدار باشد؟ سیاستمداری از هوش مصنوعی ساخته نیست، اما به کمک توسعه روند سیاستمداری می‌آید. این هوش نمی‌تواند سرچشمه باشد، اما ممکن است در موقعیت ورچشمه قرار گیرد. با این فرض هوش مصنوعی هرچند سیاستمدار نمی‌شود، اما می‌تواند به کمک سیاستمداری بیاید. به هر حال سیاستمداری نماد هوش واقعی است و هوش مصنوعی در خدمت این نماد قرار می‌گیرد.

پرسش سوم، آیا هوش مصنوعی می‌تواند قاضی باشد و داوری کند؟ هوش مصنوعی برای داوری کردن به ذهن خلاق و خودبنیاد نیاز دارد، درحالی که این هوش فاقد این اصل بنیادین است. بنابراین هوش مصنوعی از قابلیت داوری برخوردار نیست، اما می‌تواند به کمک داوری بیاید. اگر به جای قانون وضعی که مبتنی بر تفکر است حقوق عرفی حکومت کند، هوش مصنوعی میتواند قاضی باشد و داوری کند.

هوش واقعی براساس داده‌های تقنینی قانون وضع می‌کند. این داده‌ها چنانچه به هوش مصنوعی سپرده شوند، آیا با اصل حسابگری دقیق ممکن است به مراتب موفق‌تر از هوش واقعی قانون وضع کنند؟ اگر در قانون مانند حقوق تفکر نباشد، هوش مصنوعی می‌تواند بهتر از هوش واقعی قانون وضع کند، درحالی که قانون سراسر تفکر و فراهم آمده از خرد و تفکر جمعی است.

قانونگذار همزمان از دو هوش برای وضع قانون استفاده می‌کند: یکی قانونگذاری با هوش واقعی و دیگر به کارگیری همزمان هوش مصنوعی در وضع قانون است. با این اصل در این دوره از قانونگذاری انسانی هر دو هوش لازمند و هیچ‌یک به تنهایی برای نیازهای انسان امروز پاسخگو نیستند.

قانونگذاران آینده

قانونگذاران آینده سیاست‌های آینده را وضع و تبیین می‌کنند تا در حوزه انسانی کوتاهی صورت نگرفته باشد. در اینجا رابطه دو جانبه وجود دارد. ازسویی سیاست‌ها قانونگذاران را در مسیر تقنینی قرار می‌دهند و دیگر سوی قانونگذاران سیاست‌های تقنینی را می‌سازند. با این حال ما همزمان به قانونگذاران و سیاستگذاران آینده برای بهبود روند آینده‌ها سخت نیازمندیم.

قانونگذاران آینده با قانونگذاران امروز متفاوتند. انسان آینده در فضای انسان امروز قرار ندارد تا قانون و منطق قانونی امروز را بپذیرد. بنابراین انسان آینده تعیین می‌کند که چه قانونگذاری باشد و چه قانونی را وضع کند.

به هر حال انسان آینده چگونگی قانون آینده و در نتیجه قانونگذار آینده را تعیین می‌کند. از آنجاکه انسان آینده فنی است ناگزیر قانونگذار و قانون آینده باید فنی باشد و از منطق قانونگذاری و قانون پیروی کند.

فصل نهم - فن قانون

مفهوم قانون

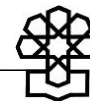
قانون چیست؟ قانون یک اندیشه طبیعی برای ایده‌سازی و اندیشیدن مشابه است. این اندیشیدن از اندیشه قانون به شکل واقعی امر قانونی را می‌سازد و با باورپذیری جامعه سیاسی به آن گردن می‌نهد. قانون نه مانند حقوق تابع عرف، عادت، رسوم و آداب و سنن اجتماعی که اصول و مقررات زندگی بر پایه تفکر مدنی است. این اصول قانونی از جانب مردم براساس همه‌پرسی یا نمایندگان ملت برای خط مشی‌گذاری عمومی دولت وضع می‌شوند تا دولت مدنی طبق آن سازمان‌دهی را در مسیر توسعه واقعی قرار دهد.

قانون قواعد کلی است که از تصمیمات عمومی ناشی شده است. این قوانین با مقررات دیگری وضع تعیینی پیدا می‌کنند و با دستورالعمل‌ها و تبصره‌هایی توجیه اجرایی می‌شوند. قانون سرمشق، راهنما و مدیریت رفتار انسان سیاسی از طریق قواعد الزام‌آور است. اگر قانونی برای جامعه انسانی الزام‌آور نباشد، از کارکرد اصلی خود باز می‌ماند و از درون تهی می‌شود. در این صورت قانون برای مقیاس رفتار انسانی در حوزه عمومی اصل است. با این فرض قانون مقیاس انسانی نیست و آن تعیین نمی‌کند که چه کسی انسان است و چه دیگر انسان نیست. با این حال قانون مقیاسی برای رسم‌کردن رفتار انسانی در جامعه سیاسی است. مفهوم قانون به عنوان یک اصل بنیادین حکمتی سراسر انسانی است. با این مفهوم، قانون موهبتی از حکمت سیاسی است. پس قانون حکمت بشری است که از عقل سیاسی فراهم آمده است.

ویژگی قانون

قانون به عنوان یک واقعیت کلی فرآیند عمومی، الزام‌آور، تنظیم‌کننده روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی برگونه منصفانه و عادلانه است. این قانون از طریق سازوکارهای فنی دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی اجرایی می‌شود. این ویژگی‌ها هر یک در حوزه انسان سیاسی قانون‌نما هستند و قانون سیاسی با این سیاست‌ها شناخته می‌شود.

قانون باید در مقررات وضعی، صریح و واضح برای برنامه‌ریزی باشد و از منطق عقل‌گرایی پیروی کند، یعنی قانون سیاسی باید به محک خرد سیاسی سنجیده و آزموده شود. قانون باید ساده و صمیمی باشد و به زبان ساده و قانونی نوشته شود و از ادبیات پیچیده حقوق فاصله بگیرد. با این فرض اساساً نانوشته بودن قانون شکلی از بازگشت به بی‌قانونی است. قانون باید منطقی از قابلیت عمل داشته تا افراد را ملزم به کارهای ناشدنی نکند. با این فرض قانون باید تابع زمان بوده و درعین حال با ثبات باشد تا در تعارض‌ها با قابلیت پیاده‌سازی در



موقعیت پیروی شدن قرار گیرد.

با این حال در قانون چند ویژگی اساسی وجود دارد:

۱. واقعیت کلی قانون براساس انسان سیاسی،
۲. الزام آور بودن مواد قانونی برای شهروندان،
۳. تنظیم کننده روابط سیاسی میان دولت و ملت،
۴. عادلانه و منصفانه بودن قانون بر پایه عدالت اجتماعی،
۵. صریح و واضح بودن برای برنامه ریزی،
۶. پیروی کردن از منطق عقل سیاسی.

بنابراین قوانین سیاستی هم باید شفاف باشند و هم با اصل شفافیت گسترده شوند تا منافع انسانی را تعیین کنند. این ویژگی موجب می شود که قانون در تعارض با شهروندان قرار نگیرد.

نقش قانون

قانون تکنیکی سنگ بنای فن حکمرانی است. اگر در حکمرانی قانون فنی حاضر نباشد، یاغی گری بر جای فن حکمرانی می نشیند.

قانون ابزاری برای ساخت، نوسازی، بهبود و اصلاح نظام حکمرانی در جامعه سیاسی است؛ زیرا قانون هم حکمرانی را می سازد و هم راهبر سازمان حکمرانی است. در این صورت حکمرانی چنان ساخته می شود که قانون ساخته است.

قانون سرور خردمندان، شهروندان و شهروندان در جامعه سیاسی است. این قانون سیمایی از تفکر بنیادین در حوزه عمومی است. در این قانون انسان در پهنای دولت سیاسی به نمایش گذاشته می شود و با آن انسان شهر در چهارسوی انسان شهری پدیدار می شود.

با این فرض قانون به عنوان اصلی بنیادین دولت و جامعه سیاسی را می سازد. این قانون با هدف نظم، صلح پایدار و امنیت انسانی ایجاد شده است. در این هدفگذاری قانون برای ارتقای نظم سیاسی، امنیت انسانی و توسعه پایدار انسانی به کار گرفته می شود.

موضوع قانون

انسان سیاسی موضوع اصلی قانون سیاسی است و دو اصل عدالت و اعمال شیوه منصفانه شاه فتر آن محسوب می شوند. با این فرض پرسیده می شود که چه کسی می تواند قانون وضع کند؟ کسی توانایی وضع قانون را دارد که انسان شناس سیاسی باشد و جامعه سیاسی را بشناسد. او باید درک روشنی از عدالت اجتماعی داشته و بداند که شیوه منصفانه زیستن، فکر کردن و عمل کردن چیست.

قانون باید در چارچوب نیازها و مقتضیات انسانی و مناسبات انسان سیاسی حرکت کند. اگر این بخش دیده نشود، دیگر بخش ها بود و نبودشان یکسان است. انسان سیاسی درونش

مجموعه‌ای از انسان فناوری، انسان علمی، انسان اقتصادی، انسان فرهنگی و انسان اجتماعی حق حیات دارند که به کمک طرح موضوع اصلی قانون می‌آیند.

انواع قانون

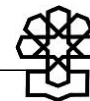
قانون بر سه بخش طبیعی، وضعی و تحقیقی است. قانون اساسی که تجميع این سه بخش است زیرساخت همه قوانین وضعی کشور است. قانون وضعی متأثر از قوانین طبیعی و در امتدادش واقع شده است. قوانین تحقیقی شامل مجموعه‌هایی است که از یکسو قابل به‌کار گرفتن و دیگر سوی پاره‌هایی از آن به‌کار گرفته شده هستند.

قانون به دو بخش منطقی و غیرمنطقی تقسیم می‌شود. درحالی که اصول قانونی ساختار منطقی بدون اثبات دارند و فقط پیش‌فرض‌های پذیرفته شده هستند. این اصول نقطه آغاز فعالیت‌های قانونی محسوب می‌شوند و غیرمنطقی اساساً بیانگر استنتاج‌های غیرواقعی هستند. قانون در نگاه جامع به دو معناست. یکی مجموعه قواعدی که چگونگی رفتار انسان‌ها و مناسبات انسانی را در جامعه سیاسی مشخص می‌کنند و دیگری به قواعد رفتاری خاص و مشخص مربوط می‌شوند؛ مانند قانون مدنی، قانون نظام وظیفه عمومی و قانون مجازات.

اصول قانونی

انسان در طرح اصول قانونی به نقطه آغاز و نیز خط‌ورسم قانونی نیاز دارد. اصول قانونی واقعیت اثبات‌ناپذیری دارند، درحالی که چنین قابلیت وجود دارد که دیگر گزاره‌ها با آنها اثبات شوند. ازاین‌رو به چند اصل اولیه در این خصوص اشاره می‌شود:

۱. قانون باید با موضوعیت انسان سیاسی شکل گیرد و شفاف و روشن باشد و در آن نیاز به تفسیری احساس نشود تا کارکرد حقوقی پیدا کند.
۲. قانون باید کلی و فراگیر باشد و جامعیت انسانی در آن دیده شود.
۳. قانون باید منطق توجیهی و توسعه‌ای داشته و از منطق خرد سیاسی پیروی کند.
۴. قانون باید جامع، منطقی و فنی باشد و با تکنیک فکری و علمی برای اداره سازمان کشور به‌کارگرفته شود.
۵. قانون باید راهبر و تنظیم‌کننده امور یک ملت باشد و نقش سیاستی ایفا کند.
۶. قانون باید نماد رحمت باشد و در آن خشم به حداقل ممکن برسد.
۷. قانون باید در حیات بشری برای شهروندان مسئله دشوار آغاز و انجام هستی را توجیه کند و آدمی در کیهان هستی وانهاده و ناامید نباشد.
۸. قانون نمادی از واقعیت انسان است که باید در سرچشمه حیات هستی قرار گیرد تا متناسب با سرمشق‌های آفرینش نوشته شود.



مقیاس قانون

قانون برای انسان وضع می‌شود. با این اصل قانون ابزاری برای توجیه و تعدیل قدرت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در حوزه عمومی است. در این نگاه قانون براساس سیاست‌های تقنینی نقش تنظیم‌گری را در ساختار حکمرانی برعهده دارد.

قانون برای بهزیستن انسان سیاسی است. در این بهزیستی تأمین نظم، امنیت، صلح، عدالت و ارزش‌های انسانی اصل پایدار است.

قانون نخستین ابزار برای شکل‌گیری مناسب جامعه سیاسی است. انسان سیاسی در هر حال جامعه سیاسی را می‌سازد، اما قانون مسئله روشمند کردن و منصفانه شدن آن را عملیاتی می‌کند. قانون برای انسان سیاسی در جامعه سیاسی است؛ یعنی قانون برای انسان سیاسی مصرف دارد و مقیاسی برای تنظیم رفتار انسانی براساس اصل تنظیم‌گری است.

قانون به‌عنوان یک اصل بنیادین برای انسان آزاد وضع می‌شود. با این فرض قانون برای تعمیق آزادی و اراده آزاد انسان است و چنانچه قانونی او را به بند گیرد در حقیقت نقض غرض رخ داده و با این حال بازنگری در قانون اصلی لازم خواهد بود.

اندیشه قانون

قانون در آغاز یک اندیشه و ایده سیال است که به اندیشیدن در اندیشه‌ها نیاز دارد. در این فرض قانون به‌مثابه یک اندیشه غیر از قانون برپایه یک واقعیت اجتماعی است.

قانون اول، از تفکر تغذیه می‌شود و قانون نمادی از تفکر یک نسل است.

قانون دوم، تابع شرایط، آداب و سنن اجتماعی است که امروزه به‌نام حقوق نامیده می‌شود. در حقوق تفکر اصیل وجود ندارد و به همین دلیل حقوق‌دانان نمی‌توانند قانونگذار یا قاضی باشند. در این فرض قانون سراسر تفکر و حقوق تابع سنن اجتماعی است. در قانون تفکر وجود دارد، اما در حقوق فقط ادراک ساده حاکم است.

قانون به‌مثابه یک واقعیت امری غیرتوهمی است. در قانون ذهن و منطق قانونی وجود دارد که آن چرخش توهم را در دایره وجودی خود از نقش‌آفرینی باز می‌دارد. درحالی که این واقعیت در حقوق به کلی رنگ باخته است.

ایده قانون

ایده قانون سازوکاری برای قانون‌سازی بنیادین است. با این اصل هر قانونی از ایده‌ای به‌وجود آمد که متأثر از اندیشه قانونی است. در این فرض ایده قانون درصدد است با اصل هدایت و مدیریت رفتارها به نحوی رفتار خاصی را تجویز کند که در حوزه عمومی ممکن است اطاعت شده یا نافرمانی از آن صورت گیرد. ایده قانون در فن حکمرانی به شکلی ایده اندیشکده قانون را تقویت می‌کند که در آن به‌تدریج

اصول، مؤلفه‌ها و شاخص‌هایش توضیح داده می‌شوند. شاید امروز طرح اندیشکده قانون به همین دلیل روشن ضرورت یافته است.

در فن قانونی وجود اندیشکده قانون ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برشانه پژوهش‌های کشورداری است؛ زیرا پژوهش صرف قانون مستلزم اندیشه قانونی نیست و با آن حتی یک سیاست قانونی اصیل هم وضع نمی‌شود. با این اصل مجلس قانونگذاری یک مجموعه سیاستی برای سیاستگذاری تقنینی است که برای دولت خط‌مشی‌گذاری می‌کند. در این نگاه نمایندگان ملت برای دولت سیاست‌های قانون فنی وضع می‌کنند که این سیاست‌ها لازم است پشتوانه فکری، پژوهشی، فنی و منطقی داشته باشند.

تفکر قانون

قانون فراهم آمده از تفکر خلاق انسانی است و باید از وجودش بر پایه منطق قانونی دفاع کند. حقوق از آنجاکه تابع سنن اجتماعی است چنان انتظاری از آن وجود ندارد. با این فرض حقوق برخلاف قانون با ادراک عمومی همراه است و در آن تفکر اصیل و منطقی وجود ندارد.

قانون برخلاف حقوق سراسر به تفکر خلاق پیچیده شده است. از این رو حقوق شاید نقدناپذیر باشد، اما قانون در چرخه فهم‌پذیری و نقدپذیری قرار دارد و باید از توانایی و کارایی خود دفاع کند.

قوانین انسانی ناشی از تفکر اصیل در فرآیند قوانین طبیعی هستند. در این صورت همه انسان‌ها به طبیعت کیهانی تعلق دارند، هرچند قوانین تفکر منطقی در عمل نمادی از خواص ذهن انسانی به‌شمار می‌روند. پس قانون انسان بنا به مناسبات انسانی منطق قانونی خود را دارد که براساس سرچشمه‌های قوانین طبیعی نوشته شده است.

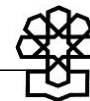
قانون هوش مصنوعی

هوش مصنوعی حداثی ماشین مکانیکی و هوش واقعی است. این هوش در امتداد هوش واقعی قرار دارد. با این فرض هر دو هوش کارکرد واقعی دارند و هوش واقعی به‌مراتب قوی‌تر است.

هوش مصنوعی هم قانون وضع می‌کند، هم قابلیت قانون‌پذیری دارد و هم در یک مقیاس منطقی از فرآیند قانونی عبور نمی‌کند. این ویژگی‌ها از عناصر تعیینی هوش مصنوعی محسوب می‌شوند، هرچند ممکن است عبور از قانون اتفاق بیفتد.

هوش مصنوعی مانند هوش واقعی براساس داده‌ها قانون وضع می‌کند. این هوش از یکسو به وضع قانون از جانب هوش واقعی نیازمند است تا در فراسوی قانون و معادلات انسانی حرکت نکند و در تعارض با امر انسانی قرار نگیرد. ازسوی دیگر براساس داده‌ها در مقیاس منطقی می‌تواند برای انسان قانون وضع کند.

هوش مصنوعی هم برای امروز و هم برای آینده به قانونگذاری نیاز دارد. این هوش هم قانونگذار است و هم از منطق هوش واقعی پیروی می‌کند.



هوش واقعی و مصنوعی به قانون فنی نیاز دارند. از این رو قانونگذاران واقعی و مصنوعی باید سراسر فنی و تکنیکی عمل کنند و مجریان نیز باید قانون شناس بوده و براساس فن اجرایی به اجرای قانون فنی اقدام نمایند.

هر دو هوش در وضع قانون فنی به دو اصل بنیادین نیاز دارند. یکی ذهن خوانی انسان سیاسی و دیگر جدی گرفتن نقش روان شناسی سیاسی در حوزه حکمرانی است. هرچند امروزه هر دو هوش از دستور خرد افتادند و حداقل توجهی به آنها نمی شود.

با این حال چنانچه گفته می شود خطر هوش واقعی و مصنوعی به عنوان یک اصل جدی نیست و نیاز به تدبیر فنی براساس عقل فنی دارد. در این صورت چنانچه این دو هوش مبتنی بر قانون عمل نکنند ممکن است برای حیات انسانی خطری بزرگ محسوب شوند. پس قانون گرایی و قانون پذیری دو اصل کلیدی برای هوش واقعی و مصنوعی به حساب می آیند و در این میان شاید خطر هوش واقعی به مراتب بیش تر از هوش مصنوعی باشد.

هوش مصنوعی ممکن است به عنوان یک اصل به جای هوش واقعی قانون وضع کند. این هوش می تواند در سازمان شهری و نظارت دولتی نقش برجسته ایفا کند. پس این هوش باید از دستور فنی اطاعت کند که با مناسبات و مقتضیات انسانی سازگار است.

هوش مصنوعی برای انسان ساخته شده تا کارهای دشوار او را انجام دهد. با این فرض قانون گذاری از اساسی ترین کارهای دشوار بشری است، انسان در این امر مهم می تواند امکانات هوش مصنوعی را به کارگیرد و قانون وضع کند و در اجرای قانون و نظارت قانون نیز از قابلیت های آن بهره مند شود.

قانون ذهنی

قانون سیطره ذهنی بر ذهن دیگر یا اذهانی بر اذهان دیگر است. این قانون فراهم آمده از مجموعه ای از قوانین تعیین شده است که از سوی قدرت سیاسی مقتدر اعمال می شود. پس قانون در حقیقت نظامی از قواعد ضروری و سیطره یافته در جامعه انسانی است.

قانون در نگاه برتر سفیدچاله ای از سیاهچاله دولت است. اگر قانون فنی نباشد، دولت همه چیز را در خود فرو می برد و چیزی را باز نمی گرداند. با این حال قانون به عنوان سفیدچاله دولت اصلی لازم در سازمان حکمرانی است.

سفیدچاله قانون در فرآیند حکمرانی گشاینده پهنای سفیدچاله است. انسان تا جایی می تواند به دولت امید داشته باشد که از مدار سیاهچاله بیرون آمده و رفتارش با مقیاس سفیدچاله قانونی سنجیده شود.

مسئله دشوار قانونی

کشف هویت انسانی و فهم انسان قانونی از اساسی ترین مسئله دشوار قانون است. این مسئله به سختی

در دستور تفکر قرار می‌گیرد و اغلب در چرخش و فرآیند قانونی تحلیل می‌رود. در فرآیند قانون، بنیان آگاهی و گواهی قانون از دیگر مسئله‌های دشوار قانونی محسوب می‌شود. آگاهی از قانون به اصل درست اندیشیدن و ساخت مفاهیم بنیادین ناظر است. این اصل مفهومی ممکن است به شکل تعریف تمام و ناتمام یا برگونه رسمی تمام و ناتمام باشد. با این تصور گواهی قانون درست به شناسایی کردن قضایای قانونی مربوط می‌شود که قضایای حمله، شرطی و برهانی در آن به کار گرفته می‌شوند.

قانون کنونی

قانون کنونی از منطق قانون پیروی نمی‌کند و بیش‌تر تابع شرایط اجتماعی، مناسبات اخلاقی و حقوقی است. درحالی که شکل‌گیری منطق قانون براساس مناسبات انسانی اصل اول است. این منطق اصیل تصمیمی براساس مناسبات انسانی را در پرتو شرایط و واقعیات اجتماعی شکل می‌دهد. قانون امروز بیش از اینکه قانونی باشد، ساختار و ماهیت حقوقی دارد و فاقد هرگونه تفکر روشمند است. این قانون از منطق قانون فاصله گرفته و در نتیجه تفکر در آن رو به مرگ رفته است. با این وصف واضعان، مجریان و داوران قانون باید از انسان‌شناسان و قانون‌شناسان بزرگ باشند و بدانند که از حقوقدانان هیچ کاری در اداره امور کشور ساخته نیست.

قانون عقلانی

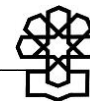
قانون طرحی از یک واقعیت عقلانی برای همه انسان‌ها در جامعه سیاسی است. این ویژگی عمومی‌بر پایه طبیعی بنیاد قانون را با اقبال عمومی مواجه کرده است.

قانون عقلانی جریانی از عقلانی شدن زندگی اجتماعی و سیاسی است. این قانون تلاش می‌کند که جریان عقلانی شدن را در فرآیند زندگی بشر عملیاتی کند تا زندگی انسان تابع خرد، تفکر و منطق اصیل باشد.

قانون با به کارگرفتن عقل سیاسی به صورت جمعی وضع می‌شود و با همین منطق اجرایی شده و به همین شیوه دادگری در آن صورت می‌گیرد، یعنی در هر حال حاضر شدن خرد مدنی در سیاست قانونی اصالت دارد.

قانون به مثابه عقل منافع انسانی را دنبال می‌کند. این قانون شاخص انسان‌محورانه دارد و با همین منطق شکل می‌گیرد و با این رویکرد فعال توسعه انسانی پیدا می‌کند.

با این حال قوانین به چرخش نیاز و مناسبات زمانی انسان مربوط می‌شوند که در فرآیند سیاسی مناقشه‌برانگیز بوده و در مواردی منافع متضادی را دنبال می‌کنند. در این صورت هر قانون عقلانی محصول زمانش در فرآیندهای تاریخی بوده است.



منطق قانونی

ماهیت هر قانونی براساس منطق قانونی توضیح داده می‌شود که چه کرده و چه چیزی را بر واقعیت‌ها اعمال می‌کند. منطق قانون درواقع جوهر وجودی قانون است. با این فرض کسی قانونی را شناخته که منطق وجودی آن را دانسته است. زیرا این دو اصل ملازم وجودی یکدیگر هستند. در منطق قانون قابلیت وجود دارد که آن جهان قانون را منعکس می‌کند. این منطق طرح‌هایی واقع‌انگار از مقاصد قانونگذاران است.

منطق قانون استدلال‌های معتبر را از نامعتبر قانونی تبیین می‌کند و در مرزی مشخص برای معادلات قانونی راه‌حل منطقی ارائه می‌دهد. منطق قانون براساس واقعیت‌های قانونی بنیان منطقی دارد. با این نگاه هیچ قانون منطقی نمی‌تواند سراسر فراهم آمده از قانون طبیعت باشد. پس هیچ منطقی از قانون نمادی از قانون طبیعت برگونه تمام نیست و بر وجودش منطق انسانی حاکم است. منطق قانون غیر از قانون منطق بوده و منطقی از قانون طبیعت است. ذهن در این منطق با محدودیت‌هایی از استدلال طبیعی مواجه می‌شود. با این وصف منطق قانون نه با زبان حقوقی که در زبان قانونی منعکس می‌شود. پس منطق قانونی ابزار برهانی و اثباتی برای قانون انسانی است. منطق قانونی مبتنی بر منطق احتمالات است. این قانون بشری از منطق احتمالات پیروی می‌کند و ثبات قانونی آن فرضی ناپایدار است.

منطق قانون دامنه‌ای را ترسیم می‌کند که ذهن با چه پرسش‌ها و مشکلات معینی سروکار دارد. ازاین‌رو منطق قانون درصدد بر می‌آید که با قوانین وضعی برای مشکلات پیش روی انسانی راه‌حل منطقی پیدا کند و به پرسش‌های روشن پاسخ قانونی دهد. منطق قانون به ما می‌گوید که روش درست اندیشیدن در اندیشه قانونی چیست و براساس چه اصول منطقی تعریف و استدلال درست انجام شده است. منطق قانون واقعیت فرازبانی است و در زبان برتر قانون انعکاس می‌یابد.

منطق قانون اندیشه‌ای از سنخ قانون است که کاربردش در زبان طبیعی دیده می‌شود. این منطق سازوکاری برای کشف اندیشه قانونی درست از اندیشه نادرست است. البته این منطق لوازمی از انتقال اندیشه درست را با منطق زبان برعهده دارد.

منطق قانون در عمل جریان اندیشه و موقعیت قانونی را در سطوح متفاوت اشتباه‌سنجی می‌کند و آن را در چارچوب منطقی ارائه می‌دهد تا از بیراهه رفتن بازماند. منطق قانون معیار سنجش قانونی است تا آن را از غیرقانون متمایز سازد. شاید امروز که تلفیقی بین قانون و حقوق ایجاد شده ناشی از فقر منطق قانون و حقوق بوده است.

منطق تفکر قانونی

منطق قانون هم در فرآیند تفکر از اصول قوانین صدق محسوب می‌شود و هم واقعیت محتمل طبیعت انسانی را منعکس می‌کند. این منطق با اصل تفکر خلاق سخن می‌گوید و به شکل واقعی از فرآیند ادراک حقوقی فاصله می‌گیرد.

قانون منطق در حقیقت از روندهای تفکر قانونی به حساب می‌آید که ترسیمی از قوانین طبیعت است. این قانون از طریق ادراک حسی توجیه می‌شود و کاربرد خود را به صورت تفکر حسی به تصویر می‌کشد. منطق قانون با اصل تفکر خلاق نشان داده که قوانین بشری می‌توانند براساس فهم‌پذیری اصلاح یا به کنار گذاشته شوند. با این فرض هیچ واقعیت قانونی در جهان از بازنگری خرد و تفکر مصون نیست و همه واقعیت‌ها براساس اصل تفکر و منطق احتمال توجیه می‌شوند.

منطق قانون براساس زیرساخت فکری کاربرد تعیینی در حوزه قانونی دارد. این منطق خاصیت متفاوتی با منطق طبیعت دارد. در نتیجه منطق قانون در حوزه محدود نمی‌تواند به قوانین طبیعت تحویل برده شود و در دایره کلی تفکر به کمک منطق وضعی قانون می‌آید.

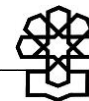
تفکر قانونی راه و رسمی را نشان می‌دهد که در منطق قانون اصل این‌همانی کاربردی ندارد. با این فرض منطق قانون در شرایط نخستین قوانین طبیعت واقع شده و بیش از هر چیز با مجموعه‌های استدلالی توجیه می‌شود که فرآیندی سراسر عقلانی و فکری در چارچوب حکمرانی است.

ثبات قانونی

تعیین و ثبات قانونی برای جلوگیری از بی‌نظمی، جنگ و ناامنی و برقراری صلح پایدار است. با این اصل قانون در نگاه برتر موهبتی مطلوب نیست و بشر با اضطرار به آن گردن نهاده است. بشر باید زندگی کند و زندگی طبیعت قانونی خود را دارد و حیات سیاسی باید با حداقل قانون ممکن بنیاد یابد. با چنین اصلی بشر به قانون تنظیمی نیاز دارد و ضرورت اجتماعی ایجاب می‌کند که قانون سیاسی وضع شود. این ضرورت با حداقل وضع و با حداکثر تفکر به نتیجه خواهد رسید.

قانون به مثابه یک واقعیت اصلی ثابت و یکنواخت برای انسان در حوزه انسان‌شهری است. این اصل به عناصر بنیادین قانون مربوط می‌شود. با این اصل قانون ثابت و یکنواخت که سراسر در تحول باشد، اندیشه‌ای و ایده‌ای مخرب ناممکن است.

در این صورت قانون به عنوان یک اصل بنیادین در هر حال باید نوشته شود و نانوشته بودنش متأثر از یک امر عمومی است که در چاله‌های حقوقی به دام می‌افتد. قانون نانوشته فاقد زبان قانونی است و قانون باید به زبان قانونی نوشته شود و نوشتن قانون به زبان حقوق اشتباهی در اشتباه بزرگتر است.



فن پژوهش قانونی

نکته این است آیا برای قانون صرف پشتوانه پژوهشی کافی است؟ پشتوانه پژوهشی در امر تقنین هرچند اصلی لازم است، اما اساساً ناکافی به نظر می‌رسد. اکنون این مسئولیت را برخی مراکز پژوهشی کشور تا حدودی برعهده دارند، اما آنچه از دستور سیاستگذاری افتاده بنیان‌های اندیشه سیاسی و سیاستی در مغز کشور است.

مجلس قانونگذاری علاوه بر پژوهش تقنینی به ایده، اندیشه و اندیشکده قانون نیاز دارد. این اندیشکده بازوی نیرومند فکری و سیاستی برای سیاستگذار تقنینی و به‌ویژه کمیسیون هوش مصنوعی و آینده است تا لوایح و طرح‌ها از قابلیت‌های سیاستی و فکری در حوزه کلان حکمرانی برخوردار شوند.

شکل‌گرایی قانون

شکل‌گرایی قانون امروز مانند حقوق روندی از یک حقیقت رو به مرگ است. شاید سیطره ارباب حقوق بر قانون مانع روند تفکر‌گرایی در قانون شده و در نتیجه خرد در سیاست نادیده گرفته شده است. امروزه شکل قانون با حقوق یکی شده و گویی در تراز واحدی قرار دارند. این واقعیت بر واقعیت تلخ دیگری صحنه گذاشته که قانون مانند حقوق بدون پشتوانه تفکر وضع می‌شود، درحالی که قانون سراسر تفکری خلاق است.

قانون برخلاف حقوق نه برای فرد که برای ملتی وضع می‌شود. یعنی یک ملت مخاطب یک قانون است، زیرا قانون درصدد فراهم کردن نظم، امنیت و صلح جاودان یک ملت است.^۱

قانون ملت

قانون ملت محصول تجلی دو اصل بنیادین است:

(الف) قانون تجلی اراده ملت بوده و درصدد شکل دادن به تجمیع خرد سیاسی است. در این فرآیند مردم‌سالاری آزاد شکل می‌گیرد که نتیجه تفکر و اراده آزاد است.

(ب) نمایندگی ملت که محتوای وضعی قانون با سیاستگذاری خاص تعیین می‌شود و آن با واسطه‌ای در مردم‌سالاری ریشه دارد.

قانون ملت نشانگر اراده یک ملت با اصل همه‌پرسی است. این اراده در عین کلی بودن در سطوح فردی اجرایی می‌شود. یعنی اجرای قانون همه شهروندان را در بر می‌گیرد و باید منصفانه و عادلانه اعمال شود.

در این صورت قانون یک ملت حلقه وصل نظام‌های سیاسی از هم گسیخته است. این قانون برای پیوند پیچ‌ومهره‌های نظام حکمرانی به‌وجود آمده و درصدد گسستن آن نیست. با این فرض اگر قانونی

۱. هرچند حقوق امروز با وضع‌گرایی حقوق عمومی تلاش کرده از این پارادکس بیرون آید، اما در هر حال کارکرد قانونی ندارد و باید به‌جای اولیه خود بازگشت کند تا ماهیت حقوقی آن محفوظ بماند تا گفته نشود که حقوق از مدارش عبور کرده و کارکرد غیرحقوقی یافته است.

برای تقویت نظام شهروندی و برابری در جامعه سیاسی نیامده باشد، بنیادی غیرانسانی دارد و نافرمانی از آن به مراتب سزاوارتر است.

قانون اساسی

قانون اساسی همه وجود قانون ملی یک کشور است. این قانون عناصر بنیادین نظام سیاسی و حکمرانی را شکل می‌دهد و همه قوانین و مقررات طبق این واقعیت سنجیده می‌شوند.

قانون اساسی برای ایجاد ساختار حاکمیت، حکومت و حکمرانی است. این قانون روش توزیع قدرت را در سطوح متفاوت تعیین می‌کند تا تعدیلی در قدرت سیاسی صورت گیرد. قانون اساسی مقیاس عمل دولت در فن حکمرانی است. اگر قانون و قانون‌گرایی بر دولت حاکم نباشد، دولت سرکش می‌شود و به کسی پاسخگو نخواهد بود و ضمن اینکه معیاری برای وزن کردنش وجود نخواهد داشت.

قانون اساسی معیار سنجش دولت قانون است. این قانون از یکسو معیار سنجش دولت و دیگرسوی هر قانونی نیز با محتوای قانون اساسی سنجیده می‌شود. پس قانون اساسی مقیاس قانون عادی و دولت قانون در امر حکمرانی است.

قانون اساسی و دیگر قوانین باید فنی و عادلانه بوده و به دنبال خیر عمومی باشند. در این قانون اصل حق طبیعی هرکس بر گونه منصفانه و عادلانه تعیین می‌شود تا تعارضی پیش نیاید و عدالت برقرار شود.

قانون سیاسی

قانون سیاسی براساس قانون طبیعی نوشته می‌شود. این قانون عنصر عقلانی - طبیعی است که از قانون طبیعت پیروی می‌کند.

قانون سیاسی در عمل چگونگی منطق طبیعی و کشفی انسان را منعکس می‌کند. در این صورت منطق قانون بخشی از قوانین طبیعت انسانی محسوب می‌شود. این منطق نشان از قانون منطقی دارد که چنین قانونی در زوایای مختلف طبیعت انسانی را شامل می‌شود.

قانون سیاسی نه ناشی از اراده حاکمان، مردم و نخبگان که برآمده از حق طبیعی انسان سیاسی در جامعه سیاسی و نیز مبتنی بر سنجش خرد سیاسی است. با این حال قانون سیاسی نشانه تعمیق فرهنگ و تمدن بشری در حوزه عمومی است.

قانون سیاسی سنگ بنای حیات سیاسی و اجتماعی است و هر حیاتی در کیهان با قانونی تعیین شده است. این اصل چنان فراگیر است که بنیان حیات انسانی زیرساخت قانونی دارد. قانون باید براساس منطقی سنجیده شود و مبتنی بر خرد و آگاهی باشد. با این اصل صرف وضعی بودن قانون تلقی نمی‌شود تا مردم با قانونی اراده آزاد خود را از دست بدهند و به بند گرفته شوند.



قانون عمومی

قانون هم باید عمومی باشد، هم به صورت عمومی اعلام شود و هم چیزی در سیستم سیاسی از آن پنهان نباشد. اگر مجری قانون به صورت شفاف اطلاعات قانونی را در اختیار همه قرار ندهد، خود فساد است که موجب فسادانگیزی بیش تر در سازمان حکمرانی می شود. قانون عمومی برای اداره حوزه عمومی است. این قانون از آنجاکه کارکرد عمومی دارد باید اعلام عمومی شود تا انسان ها رفتارهای خود را با آن میزان کنند. اگر چنین اتفاقی رخ ندهد کسی با اطاعت نکردن قانون بازخواست نمی شود.

قانون اجتماعی

قانون سازه محکمی برای نظم و امنیت اجتماعی است. با این اصل نظام های سیاسی برای تشکیل یک نظام حکومتی پایدار و حفاظت از آن باید نظام قانونی توانا، کارآمد و فنی داشته باشند تا نظم، امنیت اجتماعی و صلح واقعی را تأمین کنند. قانون برای نظم، امنیت و خیر مشترک انسانی در حوزه عمومی است. از این رو همه باید مدافع قانون اجتماعی باشند و از منطق آن پیروی کنند تا خیر عمومی محفوظ بماند.

قدرت قانونی

قدرت قانون ناشی از اراده مردم سیاسی است. با این اصل قانون سیاسی به عنوان یک واقعیت طرحی از اراده خرد سیاسی برای مردمان سیاسی است. انسان با اصل قانونی و قدرت سیاسی در صدد دولت سازی بر می آید. با این منطق انسان سیاسی عامل اصلی تشکیل دولت در یک کشور است. بنابراین قدرت سیاسی از طریق عامل انسان سیاسی موجب وضع قانون برای تشکیل سازمان دولت سیاسی می شود.

تفسیر قانون

تفسیر قانون نشانگر فضای وضعی منطق و ماهیت قانون است. تفسیر قانون به معنای کشف و فهم منطق قانون است. در این تفسیر کشف و فهم قصد قانونگذار اصل اساسی است. در تفسیر قانون فهم پس زمینه های قانون اصل برتر است که با آن قصد اصلی قانونگذاران دانسته می شود. در این فرض قانون با کشف مقاصد قانونگذاران توصیف می شود. تفسیر قانون در گرو کشف منطق هنری قانون است. این منطق چنانچه گویا نباشد، در ابهام بیشتری فرو می رود و از کارکرد قانون می افتد. تفسیر قانون نشانگر جامعیت وجودی قانون است. با این منطق قانون تصویری جامع از

حکومت قانون است.^۱

تفسیر قانون نمادی از نشانگرهای قانون است؛ زیرا قانون در اصل بنیاد غیرتفسیری دارد. با این وصف اگر قانونی به تفسیر قانونی نیاز داشته باشد، مصرف تاریخی خواهد داشت و به کار انسان امروز و فردا نمی‌آید.

فن قانونی

فن قانونی نشانگر قانون فنی برای سازمان حکمرانی است. اگر قانونگذار فنی نباشد، طرح قانون فنی تصور بیهوده و یا ناشی از توهمات عامیانه است.

با این حال فن قانونی مستلزم چارچوبی از قانون منصفانه و عادلانه است تا در آن حق بنیادین انسانی اعمال شود. این فن با چنین ویژگی اطاعت از آن لازم است و جز این فراموشی قانون بهتر و سزاوارتر است.

قانون فنی اصل اول برای سامان دادن حکمرانی فنی است. این قانون از منطق قانونی و نیز قانون منطقی پیروی می‌کند. با این اصل صرف وضعی بودن قانون کافی نیست و در قانون باید عناصر بنیادینی نهاده شوند که بتوانند از خودشان دفاع کنند و در نتیجه حق حیات خود را حفظ نمایند. این فن راه ورودی به فن اجرایی و داوری فنی قانون است.

قانون فنی ساختار و ماهیت فنی دارد و فنی به کار گرفته می‌شود. این قانون به صورت طبیعی با اجرای فنی صورت‌بندی پیدا می‌کند تا با بازخواست فنی از چگونگی اجرای قانون، راه دشوار کارآمدی حکمرانی سامان یابد.

قانون عادلانه

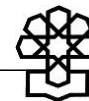
قانون وضعی باید عادلانه و منصفانه باشد تا منطق توجیهی برای پذیرش آن وجود داشته باشد. این قانون با همراهی قانون طبیعی در این وضع قرار می‌گیرد. با این وصف عدالت طبیعی و قانونی ملازم یکدیگر در پدیداری و برقراری هستند.

عدالت وجودی به دو نوع طبیعی و قانونی است. عدالت قانونی به میزانی واقعی خواهد بود که با عدالت طبیعی سازگار باشد، زیرا عدالت قانونی در امتداد عدالت طبیعی و سرشتی قرار دارد.

اطاعت از قانون

چرا بشر ملزم به اطاعت از قانون است؟ بشر ملزم به اطاعت مشروط از قانون وضعی است. این اطاعت باید مبتنی بر عدالت پایدار باشد تا در آن توسعه انسانی دیده شود. با این فرض التزام به رعایت قانونی اصل ضروری و عادلانه در حوزه عمومی است.

۱. همان، حکومت قانون، ص ۲۳۱



اطاعت از قانون وضعی تابع عادت انسانی در گذر زمان است. با این فرض هر قانونی در آغاز با مخالفت‌هایی همراه بوده و به مرور مقبولیت عمومی پیدا کرده و مردم‌پسند شده است. با این حال الزام به اطاعت از قانونی مناسب است که منافع شهروندان در آن تأمین شود و در تعارض با منافع ملی نباشد. با این اصل قانون به لحاظ شکلی و ماهوی باید عادلانه و منصفانه باشد، زیرا قانونی که عادلانه نباشد، ویران‌کننده است و مصرف ویران‌شهری دارد. در عین حال کسی که قانونی را پذیرفته ناگزیر باید التزام نامشروط به آن داشته باشد و هر اتفاقی باید به پیش از پذیرش معطوف شود. این اصل با نقد قانونی و اصلاح بنیادین آن منافات ندارد و براساس اصل فهم‌پذیری همه قوانین بشری در موقعیت فهم‌پذیری و بیش‌تر فهمی قرار دارند. با این فرض نقد قانون برای از مشروعیت انداختن قانون غیرمشروع است تا اطاعت نکردن توجیه موجه پیدا کند.

فصل دهم - فن حاکمیت

معنای حاکمیت

حاکمیت به معنای جامعیت قدرت سیاسی و واحدی جدایی‌ناپذیر از حکمرانی و سازه‌ای کسر نشده است. این جامعیت قانونی نشان از تعمیق ماهیت قانون و دشواری قانونگذاری و جریان آن در حوزه عمومی است.

حاکمیت مغز فرمانروایی و جوهر حکمرانی است. برخی حاکمیت را نماد فرمانروایی و فرمانبرداری دانسته که حاکمیت عامل همبستگی و اتحاد و یکپارچگی جامعه است.^۱ حاکمیت از یکسو بنا دارد که کشوری را اداره می‌کند و دیگر سوی ساختار و ماهیتی سراسر قلبی است که حیات سیاسی به آنها بستگی دارد. با این فرض حاکمیت اگر طبق قانون فنی باشد چنین اصلی درست خواهد بود و جز این نشانی از بیراهه رفتن در عرصه حکمرانی است.

حاکمیت قانون

حاکمیت قانون به معنای سیطره قانون خرد سیاسی در اداره امور کشور است. این قانون ماهیت فکری دارد و خرد سیاسی این قانون را بنیان نهاده است.

حاکمیت قانون به معنای حکمرانی کردن برای مردم است. در این حکمرانی انسان در دستور اول حاکمیت قرار دارد و همه چیز برای او ترسیم شده است.

حاکمیت قانون تصویری از قانون فنی عادلانه و منصفانه است. بر این اساس صرف قانونی بودن کافی نیست و اصل عادلانه و منصفانه بودن قانون است. این اصل منطقی شهروندان را مجاب به

قانون‌پذیری می‌کند و از قانون‌گریزی باز می‌دارد.

در حاکمیت قانون، اصالت به قانون فنی داده می‌شود. این قانون تابع منطق قانونگذاری و منطق قانونی است. با این فرض هم قانونگذار باید منطق وضعی برای قانون داشته باشد و هم قانون لازم است تابع منطقی روشن بوده تا بتواند از خودش دفاع کند تا با حداقل تعارض‌ها با قانون سیاسی همراه شود. حاکمیت قانون چیزی است که به‌موجب آن تصمیمات حکومتی براساس اصول پایدار قانون اساسی گرفته می‌شود. این اصول بنیان‌های حاکمیت انسانی را شکل می‌دهند و سنگ محک حاکمیت قانون به حساب می‌آیند.

حاکمیت قانون از قانون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حمایت می‌کند تا حکمرانی برپایه حداقل تصدیگری سیاست‌ها شکل گیرد. با این فرض اساس حاکمیت نه سلطه که سیطره معقول بر پایه سیاست‌های تصدیگری و تنظیم‌گری است.

حاکمیت قانون برای نظم سیاسی، اجتماعی و امنیت انسانی است. در این حاکمیت چرخه قدرت قانونی مردم را به اطاعت از قانون ملزم می‌کند تا حیات سیاسی از نظم و امنیت سیاسی برخوردار شود. حاکمیت قانون با محوریت قانون انسانی صورت می‌گیرد. در این حاکمیت اصل انسان سیاسی است و اگر در قانونگذاری انسان اصل نباشد، وضع قانون با بی‌وضع‌ی آن یکسان است و چه‌بسا وضع قانون خطرش به مراتب بیش‌تر خواهد بود.

حاکمیت قانون برای تنظیم روابط دولت و مردم و نیز مردم با دولت از طریق فرآیندهای قانونی است. این حاکمیت هرکس را در جای خود می‌نشاند و اگر فنی نباشد، ممکن است تعارض‌ها و بی‌ثباتی‌ها به‌وجود آید.

حاکمیت قانون طرحی از قدرت برتر سیاسی است. با این حال فراتر از آن قدرتی وجود ندارد و این حاکمیت امکان اعمال اراده‌ای را دارد که برتر از همه اراده‌های دیگر خودنمایی می‌کند.

ویژگی حاکمیت

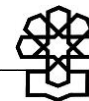
حاکمیت قانون یک واحد سیاسی چابک، قدرتمند و متکی به خرد سیاسی است. این حاکمیت از منطق حاکمیت پیروی می‌کند و خردمندی تأکیدی بر تفکر اصیل و عقلانیت سیاسی است. در این حاکمیت، خرد سیاسی حاضر و ناظر است و خرد در پهنای آن فرمانروایی می‌کند. با این رویکرد در حاکمیت قانون نوعی از قدرت سیاسی پنهانگر نهفته است.

در حاکمیت چند ویژگی بنیادین وجود دارد:

(الف) اختیار وضع قانون برای حاکمیت قانون سیاسی،

(ب) اصلاح قوانین حاکمیتی براساس منطق قانونگذاری و قانون،

(ج) برخورداری از قدرت قانونی برتر حاکمیت،



د) استقلال سیاسی و قانونی حاکمیت.

حاکمیت قدرت

حاکمیت قانون سیاسی با پدیداری قدرت برتر سیاسی شکل می‌گیرد. این حاکمیت براساس قانون سیاسی به وجود می‌آید و توسعه می‌یابد. این اصل بر تفکیک قدرت سیاسی تأکید دارد، زیرا تفکیک قدرت سیاسی موجب می‌شود که یکی قانون وضع کند، دیگری اقدام به اجرای آن نماید و سومی به تفسیر منطق قانون در مقام داوری بپردازد. با این فرض قانون زیرساخت اصلی حاکمیت برای اعمال حکمرانی است. در این قانون حکمرانی متناسب با قانون سیاسی شناخته می‌شود و قانون چگونگی حکمرانی و حاکم و نیز اداره کشور را تعیین می‌کند.

حدود حاکمیت

چه چیزی حدود حاکمیت را تعیین می‌کند؟ قانون و به ویژه قانون فنی حدود قدرت سیاسی و نفوذ حاکمیت را در لایه‌های مختلف تعیین می‌کند. حاکمیت اگر تابع حدود تعیینی حاکمیت قانون نباشد، به سرعت بر جامعه انسانی سلطه می‌گسترده. این شیوه ممکن است به استبداد مدرن حاکمیت منجر شود و در نتیجه انسان دچار بردگی قدرت سیاسی شود.

تحول حاکمیت

ما در دوره جدید به تحول بنیادین در چرخش فن حاکمیت، حکمرانی، حکومت، دولت، عدالت، آزادی، حق مدنی و سیاسی نیازمندیم. این تحول به تحولات بنیادین انسانی در حوزه حکمرانی می‌انجامد و او با چشمان گشوده در فرآیند حکمرانی به پیش می‌رود. تحول حاکمیت سازه فنی و قانونی دارد. این تحول موجب می‌شود که انسان دستخوش تحول اساسی شده و در امواج سیاست‌های قانونی به کمال حکمرانی دست یابد.

اطاعت از حاکمیت

حاکمیت قانون مستلزم اطاعت از آن است. منطق حاکمیت ایجاب می‌کند که اطاعت از آن منطقی و مجاب‌کننده باشد. اگر این حاکمیت از منطق قانون پیروی نکند، اطاعت از آن توجیهی ندارد، زیرا منطق حاکمیت قانون شرط اساسی در اطاعت از حاکمیت قانون است. آیا می‌توان فرمان حاکمیت را اطاعت نکرد؟ فرمان حاکمیت به مثابه قانون سیاست قانونی برای اطاعت کردن است. اگر قانونی منافع شهروندان را تأمین نکند، شهروندان ملزمند که در برابر حاکمیت نافرمانی به قانون کنند.

با این فرض اطاعت از حاکمیت مشروط به تأمین منافع انسانی است. اگر منافع انسانی در توسعه انسانی براساس منطق حاکمیت تأمین نشود، دلیلی برای اطاعت کردن وجود ندارد. پس اطاعت کردن از قانون و سر باز زدن از قانون توجیه منطقی می‌خواهد و این توجیه در نهاد قانون باید دیده شود.

حق حاکمیت

حق حاکمیت سراسر انسانی است. این حق با حق قانونی پیوند خورده است. یعنی این دو حق با حق سرشتی همگرایی دارند و در این خصوص تعارضی دیده نمی‌شود. حق حاکمیت قانون مبتنی بر قانون سیاسی است که از طریق خرد سیاسی به وجود می‌آید. با این وصف هر منتخب ملت در برابر ملت خودش مسئول است و باید در برابرش پاسخگو باشد.

انواع حاکمیت

حاکمیت به دو نوع دولت و حاکمیت در دولت است. حاکمیت اول ساختار برونی دارد و دوم سازه‌ای درونی است. با این حال حاکمیت نخست نشانه تمایز و استقلال و وابسته نبودن در ارتباط با دیگر کشورهاست. حاکمیت دوم نشان برتری قدرت دولت با دیگر قدرت‌های درون یک کشور است. در نگاه دیگر حاکمیت به چند بخش تقسیم شده است:

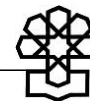
حاکمیت مطلق‌گرایی، حاکمیت بر پایه مطلق‌گرایی و جهان‌شمولی برآمده از هستی‌جاودان است. با این فرض حاکمیت پاره‌پاره یا کسر شده وجود ندارد و چنین فرضی با عقلانیت حاکمیت ناسازگار است. با این اصل حاکمیت وحدتی به هم پیوسته است. یعنی حاکمیت قابل تفویض یا انتقال به دیگری نیست و ثبات حاکمیت اصلی پایدار است.

حاکمیت طبیعی، حاکمیت طبیعی ریشه انسانی دارد و انسان سیاسی موضوع اصلی آن است. در این حاکمیت، خرد سیاسی نقش تعیین‌کننده برعهده دارد تا با چنین قدرتی چرخه حقانیت خود را مشروعیت بخشد. حاکمیت طبیعی ساختار انسان‌محوری دارد، در این حاکمیت با اصالت انسان، به شکلی دیگر مسائل متنوع در پیرامونش طرح می‌شوند.

حاکمیت عقلانی، حاکمیت عقلانی نشانه فرهنگ فنی و تمدن فنی شده است. در این حاکمیت خرد در سیاست حاضر است. اگر خرد به هر دلیلی حاضر نباشد، حاکمیت عقلانی اساساً فرضی بیهوده است.

حاکمیت قانونی، حاکمیت قانونی به سیطره و نظارت قانونی پیچیده شده است. این حاکمیت در مناسبات انسانی و مقتضیات اجتماعی، انسان قانونی را از دستور می‌اندازد و تفاوت بنیادین این دو اصل را به خوبی نشان می‌دهد. در حاکمیت قانونی به اصالت قانون برای انسان توجه می‌شود. این اصل نشان می‌دهد که حقوق فرع لازم در حاکمیت سیاسی است.

حاکمیت عدالت انسانی، حاکمیت قانون انسانی شرط لازم برای اجرای عدالت انسانی در نظام



حکمرانی است. در این نظام سیاسی پاسخ دادن به نیازهای انسان مدنی اصل اول است. حاکمیت قانون در صورتی پذیرفته می‌شود که عدالت انسانی را تأمین کند. با این اصل عدالت انسانی روح حاکمیت قانون است. شاید همه حاکمیت برای تحقق اصل عدالت انسانی است.

حاکمیت ملی، حاکمیت ملی اساسی‌ترین واحد سیاسی هر کشور است. در این حاکمیت فراگیر چرخشی در جامعه سیاسی بنیادین به‌وجود می‌آید و انسان سیاسی حق حیات پیدا می‌کند. در حاکمیت ملی، ملت موضوع اصلی حاکمیت است. اگر ملت در این فرآیند نادیده گرفته شود، حاکمیت قانون امری بیهوده خواهد بود.

حاکمیت بین‌المللی، حاکمیت بین‌المللی با پدیدار شدنش نوعی محدودیت برای حاکمیت ملی به‌وجود می‌آورد. این حاکمیت در فراسوی تمامی حاکمیت‌ها قرار دارد و دیگر حاکمیت‌ها خود را با آن تطبیق می‌دهند. یعنی در یک فرآیند جهانی شدن چنانچه سازگارها نباشند، تعارض‌ها بنیاد حاکمیت‌ها را فرو می‌ریزند و در نتیجه انسان سیاسی نابود می‌شود.

حاکمیت قدرت سیاسی، حاکمیت قانون سرچشمه همه قدرت سیاسی است. این قدرت یا ناشی از طبیعت قانونی یا در فراسوی آن واقع شده است. با این اصل حاکمان همواره به پشتوانه این دو حاکمیت قانونی قدرت سیاسی خود را در کشورداری مشروعیت می‌بخشند.

حاکمیت سیاسی برترین قدرت و نیز مناسب‌ترین اقتدار سیاسی در جامعه بنیادین است. اگر جامعه سیاسی فاقد حاکمیت باشد، نشان از واقعیتی تلخ دارد که هم جامعه بنیادین وجود ندارد و هم قدرت و اقتدار لازم سیاسی در آن از میان رفته است.

قدرت حاکمیت در جامعه سیاسی براساس مناسبات انسان سیاسی شکل می‌گیرد. این قدرت حق به رسمیت شناخته شده برای تمامی ملت‌ها در چرخش حکمرانی است.

حاکمیت سیاسی، حاکمیت سیاسی اساسی‌ترین قدرت نهایی برای انسان سیاسی است. در این حاکمیت اصیل جامعه سیاسی برتر به‌وجود می‌آید و انسان سیاسی به تکامل می‌رسد.

حاکمیت سیاسی عامل وحدت انسان سیاسی در جامعه سیاسی است. این حاکمیت از طریق دولت سیاسی به‌وجود آمده و با همین قانون و به‌ویژه با اصل قانون‌پذیری توسعه‌یافته است.

حاکمیت سیاسی هم اندیشه‌ای فراگیر و هم اندیشیدنی جاودان است. در این حاکمیت انسان موضوع اصلی اندیشه واقع شده و طبق آن اندیشیدن در ساختار و ماهیت این موضوع صورت گرفته است.

حاکمیت خارجی، حاکمیت خارجی با محوریت استقلال ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی طراحی می‌شود. در این حاکمیت قانونی بر ضرورت حق برابر، حق رأی مساوی بین‌المللی یا حق صلح و جنگ موازی و نیز حق آزادی با اراده آزاد در انتخاب روابط مدنی یا بر روابط نداشتن تأکید می‌شود. از نگاه

دیگر حاکمیت وستفالی^۱ نه حقوقی که از نوع قانون بین‌المللی است، هرچند در این واقعیت جابجایی رخ داده است.

حاکمیت فنی، حاکمیت فنی براساس قانون فنی پدیده‌ای نظم‌آفرین و امنیت‌ساز در جامعه سیاسی است. این قانون مجری فنی می‌خواهد تا امکان اجرایی آن را داشته باشد. حاکمیت فنی شکلی از حکمرانی حکومت تکنیکی بر پایه قانون فنی است. در این حکومت مجموعه‌ای از سیاستمداران، نهادها و سازمان‌ها باید از این اصل ممتاز انسانی پیروی کنند.

حاکمیت اقتصادی، در حاکمیت فنی قدرت اقتصادی از نظام اقتصادی قدرتمند، توسعه‌یافته و مبتنی بر اندیشه اقتصادی ملل و جهان‌نگر به شکل طبیعی اهداف اقتصادی خود را دنبال می‌کند. در این حاکمیت چگونگی فن اقتصادی اصالت دارد و مجریان اقتصادی باید این تکنیک را بدانند و فنآور باشند. حاکمیت اقتصادی برای بسط و توسعه حکمرانی به کار گرفته می‌شود و حکومت نمی‌تواند آن را میان کارگزاران تقسیم یا توزیع کند. این حاکمیت واحدی به هم پیوسته است و پراکندگی دشمن اصلی حاکمیت و به‌ویژه حاکمیت اقتصادی است.

حاکمیت اخلاقی، حاکمیت قانون علاوه بر نظم، امنیت و توسعه به معیارهای اخلاقی نیز توجه دارد. اگر قانون اخلاقی نباشد، قانون مسخ می‌شود و توجیه منطقی برای اطاعت از آن وجود ندارد. ضمن اینکه پدیده قانون به دلیل اخلاقی بودن چگونگی اخلاق انسانی را همراهی می‌کند. با این حال در حاکمیت قانونی اخلاق انسانی اصالت دارد.

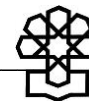
حاکمیت قانون‌پذیری، حاکمیت قانون مبتنی بر اصل قانون‌پذیری در میان شهروندان یک جامعه سیاسی است. این حاکمیت ناگزیر باید ضمانت فنی و مسئولیت اخلاقی برای اجرای آن وجود داشته باشد تا قانونی دستخوش فرسایش نشده و متروک نشود.

حاکمیت اصل قانونیت، حاکمیت قانون شکلی از رعایت اصل قانونیت است. این اصل به شیوه برابر و همگانی و در سطوحی همه‌گیر به شکل متفاوت اعمال می‌شود.

حاکمیت قانون ارتباطی، حاکمیت قانون در عمل ابزار ارتباطی دولت و شهروندان در تمامی حوزه کشورداری است. این حاکمیت به تعمیق تعامل مردم و دولت و دولت با مردم می‌انجامد و به توسعه کشورداری و در نتیجه انسانی کمک می‌کند.

حاکمیت انسانی، در حاکمیت انسانی چند آزادی پایدار براساس اراده آزاد وجود دارد:

الف) آزادی حیات جسم و روان که کسی نمی‌تواند حق زندگی، نظم و امنیت فردی را از او بستاند و آن در فراسوی حاکمیت قانون واقع شده است.



ب) آزادی انتخابِ اندیشه برای آزاداندیشی که حق بنیادین انسان است. در این آزادی کرامت و شخصیت انسانی شکوفا می‌شود و او در این راه به کشف و شناسایی واقعیت وجودی خود می‌پردازد.

ج) آزادی گفتار که درصدد افشای ایده، اندیشه و باورِ پایدار از نوع نوشته و نانوشته است.

د) آزادی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که از دیگر آزادی‌های مهم و اساسی بشری محسوب می‌شوند.

فن حاکمیت قانون، فن حاکمیت قانون برای تعیین میزان سیاسی و وزن قوانین در جامعه سیاسی است. این فن نشان می‌دهد که قوانین جامعه سیاسی تا چه اندازه واقعی و منطقی هستند. فهم این شاخص میزان اعتماد مردم را به قوانین تقویت می‌کند. با این فن کیفیت قراردادهای داخلی و بین‌المللی و میزان احتمال جرم، خیانت و خشونت مد نظر قرار می‌گیرد.

در فن حکمرانی، پدیدار شدن حاکمیت قانونِ فنی اصل اول است. با این اصل حاکمان فنی بدون برخورداری از قانون فنی با هیچ برابری می‌کنند.

فن حاکمیت قانون بر همه امور کشور سیطره دارد. در این حاکمیت همه امور کشور مبتنی بر اصل قانونی است. یعنی شهروندان، شهریاران و مدیران همه تابع قانونند و کسی در فراسوی قانون نیست. با این اصل حاکمیت فنی قانون با اصول حق محوری برای شهروندان است و باید تابع این حق بنیادین باشد.

فصل یازدهم - فن حکومت

حکومت به معنای فرمانروایی و حکمرانی در جامعه سیاسی است. این مفهوم از حکومت برای انسان سیاسی و شهروند سیاسی موضوعیت دارد.

حکومت عبارت از مجموعه سیاست‌ها و تصمیمات مقامات اجرایی یک نظام سیاسی است. حکومت براساس قانون در برابر تهاجم داخلی و خارجی از انسان سیاسی و جامعه سیاسی دفاع کرده و نیازهای مادی، معنوی و خدمات جامعه انسانی را تأمین می‌کند و در نتیجه در جامعه سیاسی نظم و امنیت سیاسی و اجتماعی را برقرار می‌کند.

حکومت قانون

حکومت قانونی به ابزار قدرت سیاسی و فن قانون توجه دارد، درحالی که حکمرانی به چگونگی کاربرد قانون چشم دوخته است. قانون ساختار حکومت، ماهیت حکومت و ابزار قدرت سیاسی را شکل می‌دهد و با آن بنیان‌های سیاست اصیل ساخته می‌شود.

حکومت قانون ابزار مناسبی برای اعمال سیاست‌های قانونی دولت است. با این منطق درواقع

حکومت وجود ندارد و فقط حکومتی قانون در حوزه عمومی وجود دارد.

فن حکومتی

فن حکومتی متأثر از فن قانونی است، زیرا حکومت چیزی جز حکمرانی براساس قانون نیست. با این اصل حکومت چنان ساخته می‌شود که قانون طراحی کرده است.

فن حکومتی چیزی است که بنیان کشورداری براساس آن ساخته می‌شود. با این نگاه توجه به فن سیاست‌سازی، فن تحلیل سیاست‌ها، فن اجرای سیاست‌ها و فن پاسخ‌گویی به چرخه مدیریت سیاست‌ها از دیگر مسائل اساسی فکربرانگیز در فن حکمرانی محسوب می‌شوند.

فن حکومت به قصدها و اراده‌های تقنینی معطوف است. این قصدها و اراده‌ها ذهن را در سرای واقعیت‌ها با اصل روش‌مندی به پیش می‌برند تا ساکن نشود.

با این فرض کشف این اراده‌های آزاد تقنینی ذهن را به سمت مقاصد هدفی می‌خوانند و نشان می‌دهند که با این برداشت در فن حکمرانی چند اراده متفاوت وجود دارد:

الف) اراده معطوف به قدرت سیاسی که اقتدار حکمرانی را سامان می‌دهد. در این وضع حاکمیت فراگیر و ناگسسته شکل می‌گیرد و طبق آن بنیادی مستحکم برپا می‌شود.

ب) اراده معطوف به خرد سیاسی که در این وضعیت خردمندی مبنای مردم‌پسندی قرار می‌گیرد. با این توصیف خرد سیاسی در چهارسوی مردم‌پسندی حکومت می‌کند و آنان را به سمت عقل مدنی و عقلانیت سیاسی فعال می‌خواند.

ج) اراده معطوف به فکر که از تجميع اراده، قدرت و خرد سیاسی به‌وجود می‌آید. این اراده هرچند محصول دو اراده پیشین است، اما در سرای ذهن شکل می‌گیرد و تحت فرمانش واقع نمی‌شود.

زبان حکومتی

فن حکومتی براساس سه اراده گفته شده با سه زبان حکومتی سامان‌یافته است:

اول، زبان قدرت سیاسی که ترسیمی از اقتدار سیاسی در فن حکومتی است.

دوم، زبان خرد سیاسی که با قدرت سیاسی مقاصد هدفی را دنبال می‌کند.

سوم، زبان فکر سیاسی که با آن اندیشه‌ها، ایده‌ها و مفاهیم بنیادین حکمرانی در لایه‌های مختلف نشانه‌گذاری می‌شوند.

در فن حکومتی از یکسو علاوه‌بر اینکه اراده‌های قدرت، خرد و فکر سیاسی لازم است، پدیداری زبان‌های قدرت، خرد و فکر سیاسی نیز امری بایسته خواهد بود. ازسوی دیگر میان آنها ملازمه منطقی وجود دارد که اگر یکی نباشد، دیگری نیز به‌صورت طبیعی از دستور می‌افتد.



انواع حکومت

براساس تجارب بشری تاکنون سه دوره متفاوت حکومتی سپری شده است:

الف) حکومت فردی که بنیاد پادشاهی دارد و پادشاه به میل و رأی خود اعمال قدرت می‌کند. این حکومت کهن‌ترین شکل حکمرانی است. مشکل اصلی چنین حکومتی این است که در آن اراده آزاد رو به مرگ رفته و در نتیجه بنیاد خرد سیاسی را در سازمان حکومت سست کرده است.

حکومت فردی به سه شکل موروثی، انتخابی و مشروطه است. در هریک از حکومت فردی اراده آزاد از میان رفته و تنهایی وجود انسانی از دستور تفکر افتاده است.

حکومت فردی موجب افزایش قدرت پادشاه می‌شود و در نتیجه جامعه مدنی و بخش خصوصی قدرت خود را از دست می‌دهند. با این فرض کشوری که دغدغه کنترل شهروندان را دارد، نقش قدرت پادشاه را افزایش می‌دهد و مانع به‌وجود آمدن تفکر حکومتی بر گونه سیستم‌سازی می‌شود.

در این صورت متکی بودن به پادشاهان در جامعه سیاسی بی‌ثباتی به‌وجود می‌آورد، درحالی که قانون، مقررات و سیستم‌ها برای شهروندان ثبات‌ساز هستند. با این وصف انسان امروز با تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی فردی بر بی‌ثباتی‌ها دامن زده و همچنان بر ابهام گذشته در سیاستگذاری‌ها افزوده و تاکنون فضایی برای برون‌رفت از این روند نگشوده است.

ب) حکومت اشرافی شکل برتری از حکومت طبقاتی است. این گروه شامل اندکی از تبار و شرافت اجتماعی می‌شود که در اداره و تدوین سیاست‌ها در جامعه حکومتی نقش اصلی دارند. در این حکومت چرخش ثروت و اقلیت نخبه اجتماعی نقش حکومتی دارند و دیگر شهروندان به کلی نادیده گرفته می‌شوند.

ج) حکومت جمهوری در مقابل پادشاهی و نخبگی واقع شده است. این حکومت شامل جمهوری ریاستی و پارلمانی می‌شود که تا به امروز نیز اقبال عمومی خود را حفظ کرده است.

در حکومت دموکراسی شهروندان در انتخاب حاکمان و تدوین خط‌مشی‌ها نقش اساسی دارند. در این حکومت اراده مردم یا براساس همه‌پرسی یا نمایندگی ملت نقش‌آفرینی می‌کند، درحالی که مانند حکومت نخبگی تعدادی از نخبگان بر کرسی قدرت تکیه می‌زنند.

در نگاه دیگر تقسیم حکومت‌ها به لحاظ تمرکز قدرت به دو بخش خواهد بود: یکی اعمال قدرت متمرکز و دیگر تقسیم قدرت بین دولت مرکزی و ایالت‌هاست.

تشکیل حکومت فنی

حکومت فنی سراسر به اندیشه فنی پیچیده شده است. این حکومت با طراحی مدل منطقی تشکیل می‌شود. با این اصل جریانی از شکست‌ناپذیری در حکومت شکل می‌گیرد و بر قوام عناصر وجودی حکومت می‌افزاید.

در این صورت پرسیده می‌شود که برترین ساختار حکومت چیست؟ فن حکمرانی و به تعبیری

تکنیک حکومتی برترین مدل از حکمرانی ممکن است. این حکمرانی برشانه واقعیت‌ها بنا می‌شود و انسان سیاسی در آن حق حیات پیدا می‌کند.

با این فرض در حکومت فنی رفتارهای منطقی بر جامعه سیاسی حاکم است، زیرا اعمال شیوه‌ای جز این از حکومت فنی به رفتاری پسندیده منجر نخواهد شد که دفاع‌پذیر باشد.

در حکومت فنی برای مشکلات کشور راه‌حل‌های منطقی وجود دارد. این حکومت با تحلیل منطقی مسائل اساسی کشور را حل‌وفصل می‌کند و به‌دنبال سازمانی از عدالت انسانی است. این چاره‌جویی براساس عدالت اجتماعی به پایداری و جاودانگی حکومت بشری کمک می‌کند.

هدف از تشکیل حکومت برای برپایی عدالت اجتماعی و توسعه انسانی است. مردم برای اینکه به این واقعیت دست یابند ناگزیر از قانون مدنی خواهند بود تا نظم و امنیت اجتماعی و سیاسی برای آسایش انسانی برقرار شود و انسان در مسیر توسعه انسانی قرار گیرد.

با این اصل نکته مهم در حکومت جریان حاکمیت قانون است. قانون اگر ساختار و ماهیت عادلانه داشته باشد ممکن است حکومت به هدف خود دست یابد. یعنی شیوه‌ای از حکومت عادلانه خواهد بود که قانون عادلانه حکومت کند. این قانون سیطره انسانی بر انسان‌هایی دیگر را به‌صورت فردی، اقلیتی یا اکثریتی برنمی‌تابد و اصل را به فرآیند همه قانونی و قانون‌پذیری با رویکرد عقلانی می‌دهد.

رابطه مردم و حکومت

رابطه مردم و حکومت دوجانبه است. از یکسو ما به فرمان حکومت نظم قانونی را می‌پذیریم و دیگر سوی حکومت به فرمان ما می‌چرخد. در هر حال قانون مرادف میان دولت و ملت را تعیین می‌کند و کسی در فراسوی قانون حق حیات ندارد تا فرمان در فراسوی قانون دهد.

مردم به‌عنوان یک اصل بنیادین حکومت را می‌سازند و حکومت برای مردم است. با این فرض قانون چگونگی تعامل حکومت و مردم را تعیین می‌کند تا تعارضی پیش نیاید.

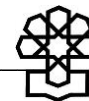
آرامش ملی

حکومت برای آرامش ملت ایجاد شده است. این آرامش را قانون فنی و حکمرانی تکنیکی به‌وجود می‌آورد. با این اصل ملتی که دانش و تفکری برای حکمرانی نداشته باشد، آرامش، نظم، امنیت و آسایشی نخواهد داشت و در نتیجه به فضیلت، خیر و سعادت دست نخواهد یافت.

ملت برای دستیابی به آرامش به ابزار قانون و حکومت نیاز دارد که فکر و دانش حکومتی چنین نقشی را برعهده دارند. اگر ملتی فاقد این توانمندی باشد، در نتیجه به آرامش ملی دست نمی‌یابد.

حکومت تنظیمی

حکومت تنظیمی ساختار سیاستی دارد. در این حکومت سلطه سیاسی و قانونی وجود ندارد و به‌جای



انسان‌ها فقط قانون سیاسی جامعه را راهبری می‌کند.

حکومت تنظیمی درصدد توجیه روابط میان قدرت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. این پویش سیاسی برای جریان یافتن حکمرانی در حوزه ملی است. در این حکومت، دولت یکی از بازیگران مانند جامعه مدنی و بخش خصوصی است، یعنی همه این مجموعه به نحوی باید فنی باشند تا قانون فنی قابلیت اجرایی پیدا کند و به‌صورت فنی پاسخگو باشند.

حکومت مشروع

حکومت مشروع با حاکمیت قانون به‌وجود می‌آید و همه تصمیمات عمومی آن مبتنی بر این حاکمیت است. در این حکومت پدیده قانون نقش‌آفرین اصلی است و قانون حدود مشروعیت را ترسیم می‌کند. با این فرض حکومت تابع مشروعیت انسان سیاسی، انسان الهی و انسان منطقی براساس قدرت قانونی است، یعنی قدرت قانونی و اجرای منطقی آن مشروعیت‌ها را شکل می‌دهد و این قدرت با اصل مشروعیت مقبولیت عمومی می‌یابد.

حکومت فنی

حکومت فنی براساس قانون فنی از تدابیر منطقی حاکم فنی است. در این حکمرانی منابع ملی برای توسعه پایدار انسانی براساس سهم برابر و با الگوی منطق خردی انجام می‌شود. در حکومت فنی هم ساختار حکمرانی باید فنی باشد و هم اطلاعات و ارتباطات و مقررات در آن باز و گسترده باشند. این ویژگی موجب می‌شود که قانون به شکل فناورانه وضع شده و اصول بنیادینش در قانون فنی اعمال شود و حکومت از دایره این قانون بیرون نرود.

فصل دوازدهم - فن دولت

دولت چیست

دولت یک سازمان سیاسی، سیاستی و تنظیمی است. دولت در هر جامعه سیاسی با عناصری مانند سرزمین، جمعیت، حاکمیت، حکومت و قانون تشکیل شده است.

دولت یک سازمان سیاسی روشمند براساس قانون اساسی است. این قانون مغز سازمان دولت مدنی است و دولت با آن تشکیل شده، سازمان‌یافته و درحال گسترش است.

دولت نمادی از قانون سیاسی یک ملت است. دولت با شکل‌گیری و فعالیت‌هایش قانون اساسی یک ملت را به تصویر می‌کشد و نماد واقعی یک ملت است. با این فرض هر ملتی با دولت و قانون اساسی خودش شناخته می‌شود.

در این صورت دولت نه همه حکمرانی که یکی از بازیگران اصلی آن است. بازیگران حکمرانی در

سطوح مختلف حکومتی متفاوتند. برای مثال حکمرانی در حوزه روستایی یا شهری، دولتی و غیردولتی تفاوت‌های اساسی با هم دارند که یکسان‌انگاری اساساً اشتباه است.

چگونگی ایجاد دولت

دولت‌ها برشانه حکومت‌ها به بالا می‌آیند و حکومت‌ها با سیاست‌های خود نوع دولت‌ها را ایجاد و تعیین می‌کنند، یعنی سیاست‌ها در موقعیت‌های مختلفِ سیاستی قابلیت دولت‌سازی دارند و دولت‌ها متناسب با سیاست‌ها ساخته می‌شوند. بنابراین دولت‌ها ساخته سیاست‌ها هستند.

در این صورت دولت‌ها براساس سیاست‌های بنیادین و اجرای قوانین وضعی شناخته می‌شوند. با این منطق دولت‌ها فقط می‌توانند در قبال کار سیاستی که انجام دادند، حرف بزنند و جز این سکوت برای آنها سزاوارتر است.

موضوع دولت

دولت موضوع اصلی قانون اساسی است و این قانون چنین و چنان بودن دولت را به لحاظ ساختاری و ماهوی تعیین می‌کند. مردم با این اصل بنیادین پیش‌نویس قانونی، اجرایی و داوری نوشته‌اند تا سرمشق کاری دولت در امر کشورداری باشند.

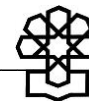
از نگاه دیگر انسان موضوع اصلی دولت است، چون انسان سیاسی موضوع اصلی سازمان حکمرانی است. با این منطق، انسان هم موضوع دولت و هم موضوع حکمرانی و هم هر قانون سیاسی برای او طراحی شده است.

سه دولت

در جامعه انسانی سه دولت مسخ‌شده، نامتقارن و متراکم از نشانه‌های حکمرانی جدید محسوب می‌شوند. این حکمرانی‌ها در عمل با استفاده از روابط پیچیده کنونی چنین ارتباط سخت و دشواری را در شمار ماهیت و مسئولیت دولت به حساب آوردند.

درحالی که دولت توانا و کارآمد سراسر ساختار سیاستی و تنظیمی دارد و برای راهبری کلان حکمرانی فعالیت می‌کند. این دولت با حداقل حضور در فرآیند سیاست، اقتصاد، جامعه و فرهنگ شناخته می‌شود و اصل قانون سیاست‌ها در اعمال حکمرانی است که اعمال آن در جامعه‌ای با جامعه دیگر متفاوت است.

با این اصل در دولت سیاست‌ها نقش تعیین‌کننده برعهده دارند و حق حیات دولت محسوب می‌شوند. در این صورت زمانی که در سازمان دولت، سیاست اصیلی وجود نداشته باشد، در عمل سیاستی در راه نیست تا سیاستی در کار باشد و دولت نیز به کلی از کارآیی، کارآمدی و اثربخشی می‌افتد و فاقد هرگونه مشروعیت و منطق سیاسی خواهد بود.



دولت مجری

دولت، مجری اصلی به نمایش گذاشتن حاکمیت قانون در جامعه سیاسی است. با این منطق علاوه بر دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی نیز در حوزه خود مجری قانون محسوب می‌شوند و به تناسب باید پاسخگوی امر قانونی در حوزه مرتبط با فعالیت‌های خود باشند.

با چنین فرضی حاکمیت دولت براساس قانون اساسی یک اصل پایدار است. حاکمیت دولت با حداقل تصدیگری از نوع سیاستی است که با محوریت قانون سیاسی صورت می‌گیرد. دولت در این موقعیت فقط هدایت‌گری و تنظیم‌گری می‌کند و کار را در چرخش سیاست، اقتصاد، فرهنگ و جامعه به جامعه مدنی و بخش خصوصی می‌سپارد.

با این فرض حاکمیت دولت از نوع تنظیم‌گری و هدایت‌گری براساس سیاست‌های بنیادین است. این حاکمیت در عین کوچک بودن بسیار چابک و خوش‌نماست و از مقبولیت عمومی نیز برخوردار است.

دولت بزرگ

دولت بزرگ سیاستمدار فنی را به بند می‌کشد و کشور را به سرگردانی سوق می‌دهد. با این فرض دولت باید فنی، چابک و خوش‌نما باشد و فقط نقش خود را برعهده گیرد و درصدد تنظیم‌گری و هدایت‌گری بر پایه سیاست‌های کلان ملی باشد تا از هرگونه اقدامی که فاقد اصول و منطق فنی باشد با هوشمندی دوری جوید.

دولت بزرگ به‌جای اداره کردن کشور درصدد اداره امور خود است و کاری به نیازها و خواسته‌های مردم ندارد. این دولت چنان در سازمان خود پیچیده شده که فرصت اندیشیدن به امور مردم و کشور را ندارد. درحالی که دولت در فن حکمرانی فقط تسهیل‌کننده و هدایت‌گر کشور براساس سیاست‌های بنیادین قانونی است.

با این اصل دولت باید تسهیل‌کننده فن حکمرانی در نهادها، جامعه مدنی و بخش خصوصی باشد و از تمرکزگرایی بیرون آید. اگر دولتی در فراسوی تنظیم‌گری عمل کند از مدار فن حکمرانی بیرون رفته و مشروعیت خود را با فقر کارآمدی و اثربخشی از دست داده است.

دولت در فن حکمرانی

در فن حکمرانی رویکردهای متفاوت دولتها نقش مختلف آنها را تعیین می‌کند. با این اصل در دولتها چند رویکرد متفاوت قابل فهم است:

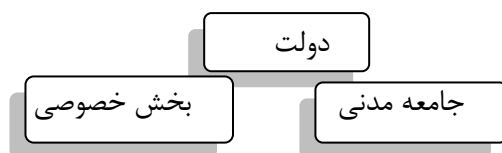
الف) رویکرد امنیتی که موجب شکل‌گیری دولت به‌مثابه نظم و امنیت سیاسی در حوزه ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی شده است.

ب) رویکرد توسعه اقتصادی که با محوریت دولت رفاه درصدد ایجاد رفاه اجتماعی، امنیت سرمایه اجتماعی و نیز افزایش درآمد سرانه مردم است.

ج) رویکرد توسعه سیاسی که موجب تقویت و نهادینه شدن دولت مردم‌سالاری شده و در سه حوزه سیاسی، اجتماعی و اقتصاد سیاسی به فعالیت پایدار می‌پردازد.

دولت فنی

دولت فنی نشان از این واقعیت بزرگ دارد که حکمرانی پدیده‌ای مبتنی بر فن قانون است. با چنین منطقی دیگر حکمرانی‌ها براساس واقعیت‌ها سراسر اعتباری و غیر واقعی به حساب می‌آیند. دولت فنی با مؤلفه‌هایی مانند ترویج اراده آزاد، مشارکت فنی، پاسخگویی طبق اصول دانایی، انصاف پیشرو، عدالت‌محوری، کارآمدی و نیز با رویکرد مشروعیت فنی براساس قانون فنی شناخته می‌شود.



در اینجا دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی همزمان فعالند. با این اصل بنیادین فن حکمرانی و سیاستی فقط به دولت مربوط نمی‌شود و جامعه مدنی و بخش خصوصی نیز باید طبق قانون فنی عمل کنند، هرچند دولت فنی سیاست‌های بنیادین را تعیین می‌کند و طبق آن نظارت خود را اعمال خواهد کرد. در این صورت فنی شدن دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی اصلی پایدار و غیرقابل انکار در جامعه بنیادین است.

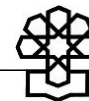
فنی بودن دولت در نظام حکمرانی از یکسو می‌تواند از مداخلات دولتی در حوزه عمومی بکاهد ازسوی دیگر اساساً دولتی یا خصوصی‌سازی پدیده سیاست، اقتصاد، جامعه، فرهنگ و رسانه لزوماً نشانه خلاقیت نیست و در هریک تاکنون خلاقیتی مانند سوئد و چین مشاهده شده است.

مؤلفه‌های دولت فنی

در دولت فنی چند مؤلفه اساسی وجود دارد:

۱. حاکمیت فنی قانون براساس قانون فنی،
۲. تنظیم و تداوم امنیت انسان سیاسی،
۳. ثبات سیاسی و سیاستی پایدار در کشور،
۴. مدیران و کارشناسان متخصص در تمامی حوزه تخصصی دولت،
۵. مسئولیت‌پذیری کارشناسان فن‌محور در قبال چگونگی اجرای قانون،
۶. پرسش و پاسخ تخصص‌محور در حوزه فعالیت‌ها.

دولت فنی نمادی از تحول‌آفریدن کیفی در حوزه عمومی است. این دولت با تعیین اهداف و سازمان دادن به نیروی انسانی حرفه‌ای و با اصل مسئولیت‌پذیری، برنامه‌مداری و یکپارچگی شناخته



می‌شود. دولت فنی با رویکرد فناورانه رضایت شهروندان را با حاکمیت قانون اخلاق‌محورانه به‌مثابه قانون فنی تأمین می‌کند تا موجبات بهبود فعالیت‌ها، اثربخشی و رسیدگی به مشکل شهروندان را فراهم کند.

با این حال دولت فنی یک سازمان قانونی است و قانونی بودن اصل نخست در آن به‌شمار می‌رود. این دولت نماد تعیینی قانون اساسی است. اگر در کشوری دولت قانونی حاکم نباشد، درواقع دولتی وجود ندارد تا از چگونگی آن گفتگو شود.

فن حکمرانی دولت

دولت با منطق حکمرانی که قانون اساسی و عادی کشور تعیین کرده شناخته می‌شود. این حکمرانی سراسر فنی است و ممکن است با فروگاهی از رویه‌های مختلف اجتماعی پیروی کند و در شمار حقوق قرار گیرد. این رویه‌ها اغلب تابع سلیق انسانی هستند و نمی‌توانند جامعیت انسانی را در حکمرانی ببینند و در نتیجه حکومتی برخلاف نیازها، مقتضیات و مناسبات انسانی شکل گیرد.

فن حکمرانی براساس قانون اساسی به‌دنبال ایجاد تعامل سیاسی با دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی است. این فن درصدد توسعه همه‌جانبه انسانی براساس مشارکت فعال برای تسهیل فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. با این وصف فن حکمرانی در چند زاویه متفاوت دیده می‌شود:

دولت مشارکتی، دولت فنی سراسر تابع اصول مشارکتی، اراده آزاد و تصمیمات سیاسی و سیاستی است. در این دولت الگوی مشارکتی و مشورتی در روش تنظیم‌گری حق حیات ویژه دارند. پس در این حکمرانی دو اصل تفویض اختیار و انتخاب قدرت سیاسی به‌صورت ارتباطات باز و منعطف صورت می‌گیرد.

دولت منصفانه، در دولت فنی مشارکت منصفانه و عادلانه و دسترسی داشتن اقلیت‌ها به ساختار قدرت و برابری حق شهروندی و نیز مدیریت متکی بر عدالت‌محوری اصل است. این دولت نمادی از به قدرت رسیدن فناوران حکومتی و شکل‌گیری نظام قانونمند منعطف برای تحقق عدالت اجتماعی در جامعه سیاسی است.

دولت مهار فساد، دولت فنی سراسر فسادسوز است. این دولت با اصالت قانون و مشارکت ملی کمتر دستخوش فساد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌شود و در صورت پدیداری ساده‌تر آن را مهار می‌کند. این دولت با الگوی تکنیکی، قانون فنی را اجرایی می‌کند و در این صورت متوجه می‌شود یا قانون می‌لنگد یا اجرای فنی صورت نگرفته تا به اصلاح و بازسازی قانون اقدام شود.

مسئله فن مهار فساد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از دیگر شاخص‌های مهم در قدرت عمومی و دولتی به‌حساب می‌آیند تا منافع ملی به نفع منافع شخصی سوء استفاده نشود. این فن فسادهای کوچک و بزرگ را همزمان مورد توجه قرار می‌دهد تا با استراتژی فن قانونی مهار فساد در

نظام سیاسی را تسخیر کند و در خدمت منافع ملی قرار دهد. این نکته به صورت شکلی در حکمرانی خوب مورد توجه قرار گرفته است.^۱

دولت پاسخگویی، دولت فنی براساس مناسبات و مقتضیات زمانی پاسخگوی شیوه کشورداری برای شهروندان براساس قانون فنی است. این دولت درصدد است نشان دهد همراه شدن مسئولیت سیاسی با قدرت سیاسی و پدیداری توازن قدرت با مسئولیت برای پاسخگو بودن اصل است. این ویژگی موجب نظارت صاحبان قدرت و افزایش اعتماد عمومی و نیز تقویت سرمایه اجتماعی شده است که با اعمال اصل حسابرسی زمینه کاهش فسادانگیزی در حکمرانی و تأمین منافع مردم را در جامعه سیاسی فراهم می‌کند.

حاکمیت دولت، فن حاکمیت هرچند بزرگ‌تر و فراخ‌تر از دولتهاست، اما به دنبال اعمال قانون فنی در سطوح ملی و بین‌المللی است. دولت در اعماق حکمرانی قرار دارد و مبتنی بر حاکمیت فن قانونی عمل می‌کند.

دولت نامتقارن، دولت تهی شده از فن حکمرانی موجب شکل‌گیری دولت نامتقارن می‌شود. در این دولت تغییر ناهمگن قدرت سیاسی در هر بخش آن از زوایای مختلف سر بر می‌کشد و بدون آنکه توجیه منطقی و تکنیکی برای آن وجود داشته باشد.

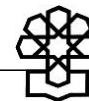
دولت فنی، در حاکمیت قانون جریان دولت فنی تأکیدی به بازطراحی سازمان دولت در لایه‌های مختلف حکومتی است. در این بازطراحی تعیین چارچوب، رصد تحولات حکمرانی، شفاف‌سازی قوانین و مقررات، مقررات‌گذاری و طراحی فنی اجرای قوانین و در نتیجه پایش و نظارت اجرایی قانون و چگونگی اجرای آن اصالت دارد.

دولت فنی به جای مداخله در حوزه‌های مختلف انسانی با سیاستگذاری پایدار اعمال حداقل قدرت سیاسی انجام می‌دهد. این دولت با چنین راهبردی به دنبال اجرای قانون فنی است تا قانون فنی در قدرت‌سازی نقش تعیین‌کننده برعهده داشته باشد.

دولت فنی وزارتخانه‌ها را متناسب با مسئولیت ویژه‌ای که قانون اساسی تعیین کرده برگونه تخصصی تشکیل می‌دهد. این دولت افراد فناور حکومتی را گردهم می‌آورد تا قانون فنی را براساس ساختار فنی در سازمان حکمرانی اجرایی کنند.

دولت اثربخشی، فن اثربخشی دولت نشانه‌ای از کیفیت حاکمیت قانون فنی و میزان پایداری قانون در فشارهای سیاسی، اقتصادی، علمی و فرهنگی است. با این حال کیفیت وضع سیاست‌ها، برنامه‌ها و اجرای خط‌مشی‌های عمومی میزان کارآمدی سیاست‌ها را نشان می‌دهند و از نشانه‌های کارآمدی دولت فنی محسوب می‌شوند.

1. What is Good governance, un escap , internet site, 2004



فصل سیزدهم - فن توسعه

سه دوره توسعه

بشر سه دوره توسعه را با سه نوع سیاستگذاری متفاوت تجربه کرده است. شکل‌گیری دوره‌های توسعه نه تابع هدفگذاری که برآمده از ضرورت اجتماعات انسانی بوده است.

سه دوره سیاستگذاری توسعه شامل دولت بزرگ، دولت کوچک و دولت خوب می‌شود. این دوره‌ها تجارب ناموفقی بودند و در عمل کارآیی لازم را نداشته‌اند. حال با توجه به عدم توفیق در چرخش توسعه در دوره کنونی بر وجود فن حکمرانی ضرورت بخشیده است.

جامعه توسعه‌نیافته

جامعه توسعه‌نیافته امروز فاقد اراده آزاد در فن توسعه است. در این جامعه خرد فرمانروایی نکرده و در نتیجه برخی از این کشورها خرد را به شکل سرگردان برای جامعه توسعه‌یافته به کار می‌گیرند بدون اینکه برای خودشان نافع باشد.

کشور توسعه‌نیافته کشوری است که از عقل خود برای توسعه انسانی استفاده نکرده و همیشه با جنجال و هیاهو سروکار داشته یا اینکه اغلب در انتظار پیش‌نویس کشورهای توسعه‌یافته بوده است. کشور توسعه‌نیافته به لحاظ ذهنی و مغزی سست بنیاد است. اگر بناست در سازمان حکمرانی اتفاق بزرگی رخ دهد لازم است در این دو بخش اساسی بازسازی و اصلاح اساسی صورت گیرد تا بستری برای توسعه‌یافتگی در جامعه انسانی فراهم شود.

جامعه توسعه‌نیافته واقعیتی متوهم در سازمان حکمرانی است. این جامعه در اعماق باسوادی توهم دانایی دارد و همین اصل رمز توسعه‌یافتگی جامعه سیاسی در ابعاد مختلف شده است.

ضد توسعه

جامعه توسعه‌نیافته در نهادش عوامل ضدتوسعه وجود دارد. با این فرض جامعه‌ای بی‌جهت ضدتوسعه نمی‌شود و باید به عوامل ضدتوسعه یک جامعه در فرآیند توسعه توجه شود و تا زمانی که این عوامل از میان برداشته نشوند، جامعه به توسعه پایدار نمی‌رسد.

جامعه توسعه‌نیافته همه امکانش در مدار غیرتوسعه‌ای واقع شده است. این شیوه اکنون چنان گسترش یافته که جامعه توسعه‌نیافته به کانون ضدتوسعه در جهان امروز تبدیل شده است. یعنی جامعه توسعه‌نیافته همه تلاش‌هایش برای توسعه، نه تنها به جامعه توسعه‌محور تبدیل نشده که به ضدتوسعه روی آورده و در نتیجه در راه ناشناخته شتابان گام برداشته است.

جامعه توسعه‌محور

در جامعه توسعه‌محور کشور به سیستم‌ها و منطق عمل نیاز عقلانی دارد نه افراد و سیستم‌ها که روند

توسعه را هدایت می‌کنند. جامعه کنونی به‌جای رضایت پادشاهان کوچک و بزرگ به عمل طبق رویه، آئین‌نامه، قانون و چارچوب منطقی برای توسعه پایدار نیازمند است.

جامعه در راه توسعه سراسر قانون‌مدار است. در این جامعه قانون سیاسی حق حیات دارد و حتی رویه و سنن حقوقی کارآیی خود را از دست می‌دهند.

با این حال کشور توسعه‌یافته کشوری سیستم‌سازی شده در همه عرصه‌هاست. این کشور برای توسعه‌یافتن باید فرآیندها و روش‌های ضدتوسعه را بشناسد تا در دامشان گرفتار نشود. این شناخت کمک می‌کند که راه توسعه از بیراهه تفکیک شود و در نتیجه اندیشه توسعه انسانی براساس اندیشیدن در فرآیند توسعه قرار گیرد.

توسعه حاکمیت قانون

حاکمیت قانون در روند توسعه اصل اول توسعه انسانی است. این توسعه به فرآیندی از توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منجر می‌شود تا توسعه همه‌جانبه در کشور ایجاد شود.

توسعه انسانی زمانی در جامعه انسانی ایجاد می‌شود که حاکمیت قانون فنی با کارآمدی خود اثربخشی دولت را تضمین کند. این دولت با اصل پاسخگویی در عمل جامعه انسانی را از فساد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باز داشته و مقررات اضافی را از میان برمی‌دارد و با توسعه اقتصاد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی چرخش بی‌ثباتی‌ها و خشونت‌ها را در جامعه بنیادین به حداقل ممکن می‌رساند.

توسعه انصاف‌مدار

توسعه انصاف‌مدار یک واقعیت انسانی است. در این توسعه انسان در مرکز توسعه واقع شده و هرگونه توسعه‌ای برای پایداری وجودش طراحی می‌شود.

با این اصل جامعه سیاسی در راه توسعه باید مبتنی بر قوانین انصاف‌مدار باشد و برای همه شهروندان برگونه دائمی اعمال شوند تا همه ذینفعان از آن سود ببرند. اعمال این اصل بنیادین در زوایای مختلف موجب امید و قوام ذهنی در راه توسعه پایدار انسانی می‌شود.

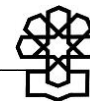
چند توسعه حکمرانی

جامعه انسانی تاکنون چند توسعه متفاوت را تجربه کرده است:

(الف) دوره دولت بزرگ که پدیده دولت عامل توسعه انسانی به حساب می‌آمد.

(ب) دوره دولت حداقل که سازمان دولت اساساً مانع توسعه محسوب می‌شد.

(ج) دوره حکمرانی خوب که نهاد دولت به تقویت بخش خصوصی و تا حدودی بهبود محیط کسب‌وکار با ترکیبی از سرمایه‌داری سوسیالیزه شده پرداخته است.



د) دوره فن حکمرانی که در آغاز پدیداری آن هستیم. این دولت به ایجاد رقابت فنی با اصل تسهیل شرایط فنی و با الگوی تنظیم‌گری به سیاست‌های پایدار انسانی تسریع می‌بخشد. در این دوره از حکمرانی با اصل و منطق قانون اساسی و قانون عادی به بهبود ساختار و ماهیت دولت فنی، جامعه مدنی فنی و بخش خصوصی فنی با اصل دانایی‌محور برای کاهش مشکلات حکمرانی توجه می‌شود.

توسعه پایدار

در فن حکمرانی، پدیده توسعه هدف اصلی دولت فنی است و دیگر توسعه‌ها مانند توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی، توسعه فرهنگی و توسعه اجتماعی در امتداد آن واقع شده‌اند. درحالی که در دولت بزرگ، دولت حداقل و دولت خوب از توسعه انسانی روی گردانده و فقط به توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پاره‌پاره بسنده شده است.

با این فرض توسعه پایدار دو مفهوم متفاوت دارد. یکی توسعه بر پایه توسعه انسانی و دیگر توسعه ابزار حیات انسانی است. در توسعه نخست انسان اصالت دارد و در توسعه دوم ابزارسالاری رونق یافته است.

چند توسعه حکومتی

فن حکمرانی بیانگر چند توسعه بنیادین در چهارسوی حکومتی است:

- الف) توسعه همه‌جانبه و پایدار انسانی در سازمان حکمرانی،
- ب) توسعه خرد سیاسی بر پایه اندیشه و اندیشیدن بنیادین،
- ج) توسعه سیاسی براساس حاضر بودن خرد در عرصه سیاست،
- د) توسعه اقتصاد ملی با اندیشه و تفکر خلاق اقتصاد پایدار ملی،
- ه) توسعه فرهنگی و اجتماعی با رویکرد جامعه مدنی و بخش خصوصی.

حکمرانی برای توسعه

فن حکمرانی ابزار قدرت قانونی برای توسعه پایدار انسانی است. در این میان فن حکمرانی به تعامل با دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی می‌پردازد تا همه شهروندان در چارچوب منطق فنی برای حل و فصل تعارضات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی برپایه تعاملات منطقی فعالیت کنند. فن حکمرانی با توسعه پایدار انسانی و اجتماعی به‌دنبال دستیابی به مدلی از کشورداری فن‌سالار حکومتی است. این اصل بستری موزون را فراهم می‌آورد تا با منطق توسعه همه‌جانبه انسانی مسئله فقر اقتصادی، علمی و فرهنگی در جامعه انسانی کاهش یابد و حکومت با این مدل حکمرانی به مشروعیت سیاسی دست یابد.

توسعه انسانی

در توسعه انسانی واقعیت انسان موضوع اصلی توسعه است. در این عرصه هر چیزی ممکن است در

روندی از توسعه باشد، اما توسعه انسانی نیست. توسعه انسانی با شاخص انسانی طراحی می‌شود و با اصول انسانی گشوده شده و با فنون انسانی در دایره فنون توسعه پایدار قرار می‌گیرد.

فن حکمرانی الگویی مناسب برای توسعه پایدار انسانی در تعامل عملی با سه بخش سازمان دولتی، جامعه مدنی و بخش خصوصی است. با این اصل فن حکمرانی با راهبرد توسعه انسانی در حوزه سیاست، اقتصاد، فرهنگ و اجتماعات انسانی در اندیشه کشورداری مورد توجه قرار می‌گیرد تا انسان به نظم، امنیت، رفاه، آسایش، فضیلت، خیر و سعادت انسانی دست یابد.

فصل چهاردهم – فن داوری

سازمان داوری

سازمان داوری امری متفاوت با سازمان حقوقی است. سازمان حقوقی چیزی است که امروزه در هر کشوری وجود دارد و داور به روش حقوقی می‌داند که تابع رویه، آداب و سنن اجتماعی است. سازمان داوری معطوف به قانون اساسی و یا قانون عادی یک کشور است که نمایندگان ملت وضع می‌کنند. با این فرض در حقوق ادراک ساده حاکم است و قانون سراسر به تفکر و خلاقیت انسانی پیوند دارد.

سازمان داوری سراسر باید فنی باشد. کارگزاران، داوران، دادیاران و دفاتر ثبت‌واسناد به‌جای حقوق‌دانی همه باید قانون‌دان باشند. این سازمان باید مبتنی بر قانون‌شناسی بنیاد یابد و قانون‌شناسان توانا در صدد دادگستری و دادگری برآیند. اگر دادگران در دادگستری‌ها فاقد اصل قانون‌دانی باشند، در آنجا به چه کاری مشغولند. با این اصل قانون‌دانی پیش‌شرط هرگونه دادگری و حاضر شدن خرد قانونی در چرخه دادگستری است.

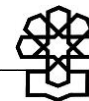
الزامات داوری

سازمان داوری الزاماتی دارد که با آن نقش‌آفرینی می‌کند. با این حال نهادهای داوری در امر قانونی برای تقویت سازه خود باید الزاماتی را بپذیرد. در این خصوص به چند نکته اولیه اشاره می‌شود:

الف) سازمان داوری باید قانون‌شناس باشد و تفاوت حق، قانون و حقوق را در لایه‌های مختلف بشناسد. اگر این فهم عمومی نباشد، تعارضات حق، حقوق و قانون موجب کشمکش‌های بی‌پایان در این عرصه می‌شود و در نتیجه هریک کارآیی خود را از دست می‌دهند.

ب) سازمان داوری باید مستقل از سازمان قانونگذاری و اجرایی باشد تا از سیاست خاصی در اعمال قانون جانبداری نکند. این نهاد نباید سیاست‌زده شود تا اصل قانون‌مداری در آن جریان یابد.

ج) سازمان داوری باید مدافع اصل عدالت طبیعی باشد و همراه با انصاف، رویه دادرسی را که قانون تعیین می‌کند رعایت کند و ملزم به قاعده انصاف و عدالت قانونی در حل‌وفصل مناقشات



بی طرفانه جامعه حکومتی باشد.

د) سازمان دآوری باید از قانون وضعی نمایندگان ملت در امر قانونی پیروی کند. این قانون در صورتی که با قانون طبیعی سازگار باشد قابل اطاعت است. با این نگاه در اجرای منصفانه و عادلانه قوانین و مقررات درصدد یکپارچه کردن تمامیت کشور باشد و تعارضات را به حداقل ممکن برساند و سرخوش به منطق حقوق عامیانه نشود.

ه) در سازمان دآوری همه مردم باید حق دسترسی به تمامی سطوح دادرسی در کشور را داشته باشند و اطلاعاتی از دایره شفافیت بیرون نرود. اگر اطلاعاتی از قانون برای شهروندان شفاف نباشد، چنانچه دآوری بیراهه رفته باشد قابل رصد و بررسی نخواهد بود.

داوران فنی قانون

داوران فنی قانون مرحله پایانی این فرآیند فنی در چرخش حکمرانی قرار دارند. اگر داوران حکمرانی قانون فنی نباشند، پروژه فن حکمرانی ناتمام برجای می ماند. داوران فنی قانون غیر از داوران خصوصی هستند و اساساً بین قانون و حقوق و حتی حق اصیل تفاوت های بنیادین وجود دارد.

با این اصل دآوری نه براساس حقوق که بر پایه فن قانونی صورت می گیرد. در این وضعیت داوران فنی باید بدانند که قانون از منطق، خرد سیاسی و تفکر اصیل پیروی می کند، درحالی که حقوق تابع آداب و سنن اجتماعی است و فقط ادراک حداقلی بر آن حاکم است. با این فرض قاضی نه حقوقدان که باید قانوندان باشد.

فصل پانزدهم – فن کشورداری

سازمان کشورداری

سازمان حکمرانی به فن کشورداری نیازمند است. اگر فن حکمرانی نباشد، قانون فنی به کاری نمی آید. در سازمان حکمرانی همه باید برای کاری که انتخاب شدند علاوه بر سواد قانونی، دانا به اندیشه و ایده قانونی باشند تا فن کشورداری شکل گیرد. اگر کسی ایده و اندیشه قانونی را نشناسد، او نمی داند که چگونه فرآیند قانونی براساس اصول قانون ستانی، قانون پژوهی و قانون سازی بنیادین شکل گرفته است. در سازمان حکمرانی چنانچه حاکمیت قانون نباشد، وجود قانون با بی قانونی یکسان است. در سازمان حکمرانی قانون تعیین می کند که کشور چگونه باید اداره شود و تعاملات ملی، منطقه ای و بین المللی چگونه باید باشند. اگر قانونی نباشد، چیزی برای حکمرانی وجود ندارد. اگر کسانی درصددند که حقوق را جایگزین قانون کنند، آنان از سهم ناچیز حقوق در اداره امور کشور چیزی نمی دانند.

عناصر کشورداری

فن حکمرانی برای شکل دادن اداره تعاملی کشور است. این اصل براساس مفاهیم تعاملی حکومت در فن حکمرانی صورت می‌گیرد.^۱

در فن حکمرانی جریان فن تدبیر قانونی همراه با خرد سیاسی، مدیریت سیال و منعطف از عناصر اصلی کشورداری محسوب می‌شوند. با این حال فن حکمرانی رویکرد تدبیری و تکنیکی در اداره امور کشور دارد. این فن‌گرایی در حکومت تأکیدی است که همه باید فناور باشند و کسی که تکنیکی در اداره کشور نداند، نباید در چرخش مدیریت حکمرانی قرار گیرد.

در فن حکمرانی چرخه سیاستگذاری تقنینی برای شکل دادن تعاملی در اداره امور کشور است. در این سیاستگذاری قانون تعاملی وضع می‌شود که موجب تسهیل امر کشورداری خواهد شد.

فن حکمرانی برای سازمان دادن به ساختار نظام حکومتی به‌منظور بهبود زندگی است. این فن براساس واقعیت‌ها به ساختار نظام حکمرانی همراه با قانون فنی مربوط می‌شود. این فن از طریق قانون فنی به‌وجود می‌آید و به‌دنبال تکنیکی کردن نظام حکمرانی است و هرکس باید متناسب با توانایی‌ها و تخصصی که دارد، مسئولیتی را در امور کشورداری بپذیرد تا در قبال مسئولیتی معین مسئول باشد.

کیفیت کشورداری

فن حکمرانی نشانگر این واقعیت بزرگ است که ما در کیفیت کشورداری به یک تصمیم بزرگ نیازمندیم. این تصمیم به سه تصمیم پایدار در فن نظام قانونی، فن نظام اجرایی و فن نظام داوری پیچیده شده است.

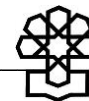
در فن کشورداری کیفیت نظم سیاسی برای انسان سیاسی اصل است. این اصل را قانون شکل می‌دهد و حد و حدودش را مشخص می‌کند.

فن حکمرانی نشانه کیفیت حکمرانی است. این کیفیت را قانون تعیین می‌کند و قانون میزان سنجش کیفیت حکمرانی محسوب می‌شود.

فن کیفیت نظم سیاسی براساس قانون فنی شاخص دیگری برای توانمندی دولت در فرآیند کشورداری است. این فن نشانه وضع و اجرای سیاست‌ها و نیز مقررات و نظاماتی است که موجب گسترش نفوذ و دامنه فعالیت‌های بخش خصوصی و اثرگذاری آن در اداره جامعه سیاسی و سازمان کشورداری می‌شود.

با این فرض تقویت قوای حکومتی فقط با فن حکمرانی میسر می‌شود. باین‌حال سه تقویت مجالس قانونگذاری، سازمان دولتی و سازمان داوری فقط با فن حکمرانی و از طریق منطق قانون و

۱. یونس ادبانی، ایده سیاست‌های مفاهیم‌ای در فن حکمرانی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل، ۱۴۶۱۱، ۱۳۹۴.



قانون منطقی ممکن می‌شود. به هر حال قانون در فن حکمرانی و توسعه همه‌جانبه انسانی اصالت دارد و چگونگی حکمرانی را تعیین می‌کند.

چیستی فن حکمرانی

فن حکمرانی برای درست اداره کردن امور کشور است. در این مدل همه مدیران مسئولیتی را می‌پذیرند که توانایی و تخصص انجامش را دارند. این مسئول چنانچه پیچی از حکمرانی شُل یا سِفَت شود، با هوشمندی آن را می‌شناسد و به‌موقع رفع اشکال می‌کند.

فن کنترل و نظارت

در فن حکمرانی دو اصل کنترل و نظارت سازه فنی دارند. این دو اصل مبتنی بر قانون فنی هستند و قانون چگونگی کنترل و نظارت حکمرانی را مشخص می‌کند.

این ویژگی موجب کاهش ستم، فقر، ناامیدی و افزایش برقراری عدالت اجتماعی، احیای انصاف عمومی، حفاظت محیط‌زیست، بهبود بهداشت انسانی و از میان برداشتن گرسنگی در سازمان حکمرانی می‌شود. در این حکومت حق انسانی با رویکرد قانون سیاسی اصالت دارد تا قانونی متناسب با آن طراحی شود. با این حکومت آزادی اساسی شهروندان در پرتو حمایت از حریم خصوصی و نیز اهداف حیات انسانی تأمین می‌شود.

مجریان فنی قانون

مجریان فنی قانون باید هم انسان‌شناس باشند، هم قانون‌شناس و هم فن اجرایی قانون را در حوزه‌های مختلف بدانند. اگر مجریان قانون فنی نباشند، اعمال قانونی در حوزه اجتماعی با قانون انسانی ارتباطی ندارد و در نتیجه تعارضات قانونی شکل می‌گیرد و متعاقب آن فساد در لایه‌های مختلف دولت ریشه می‌دواند و به‌تدریج سیطره می‌گستراند و جامعه فاسد می‌شود.

مجری فنی براساس قانون فنی کشور تکنیکی می‌سازد و همه امور کشور براساس مهارت‌ها انجام می‌شود. اگر مجریان کشور در وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها فنی نباشند، فرض کشور فنی تصور بیهوده است. با این نگاه کشوری فنی خواهد بود که فقط با قانون فنی و مجریان و داوران فنی اداره شود. در این کشور هرکس برای کاری تربیت می‌شود و برای انجام همان کار به‌کار گرفته می‌شود و در قبال چنین مسئولیتی مسئول است. یعنی در قبال مسئولیتی مشخص فرد مسئول تعریف می‌شود. اگر مسئولیتی در کار نباشد، انتصاب مسئول برای چیست؟ پس ما برای اداره فنی کشور و برای کارآمد کردن حکمرانی باید قانونگذاران، مجریان قانون و داوران فنی قانون داشته باشیم تا حکومت فنی موجب ارتقای توسعه انسانی در جامعه سیاسی شود.

فصل شانزدهم - فن حکمرانی خوب

پیدایش حکمرانی خوب

حکمرانی خوب دغدغه سقراط در آپولوژی^۱ و افلاطون در جمهور^۲ بوده که با مدل تلفیقی امروزی متفاوت است. این دو دغدغه سازه فنی دارند و با آنچه که امروزه از آن به حکمرانی خوب یاد می‌شود، تفاوت اساسی دارند. در این حکمرانی دانایان حاکم هستند تا حکمرانی با سازوکار تکنیکی اعمال شود. پیدایش حکمرانی خوب در جامعه جدید سمبلی از حکمرانی باسوادان است. این حکمرانی پیش‌نویس جامعه توسعه‌یافته دانا برای جوامع توسعه‌نیافته باسواد است. شاید به همین دلیل نتوانسته اقبال دانایان را با خود همراه کند و در نتیجه تعارضات همه‌جانبه در سازمان حکمرانی را برانگیخته است. با این اصل ممکن است این راست دروغ نباشد که سیاستمداران و مدیران ارشد و میانه حکومتی همیشه در میان نادانان و باسوادان انتخاب می‌شوند.

حکمرانی خوب از یکسو در جامعه توسعه‌یافته لیبرال طراحی شده و دیگر سو با اصول پایدار سوسیالیسم سازگار است. یعنی مدل لیبرالیسمی است که در آن با هوشمندی روند سوسیالیسم سایه انداخته و سوسیالیزه شده است. این سیاست موجب می‌شود که همیشه فاصله جامعه توسعه‌یافته با جامعه توسعه‌نیافته برجای ماند و عبور از جامعه توسعه‌یافته ناممکن شود.

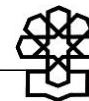
حکمرانی خوب

حکمرانی خوب رویکردی از توسعه اقتصادی است که در گزارشی از بانک جهانی در دهه ۱۹۸۰ با محوریت خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی و دیگر اصلاحات سیاستی مورد توجه قرار گرفته است.^۳ حکمرانی خوب طرح اصلاحاتی جامعه توسعه‌یافته و نیز پیش‌شرط وام‌گیری از بانک جهانی برای کشورهای توسعه‌نیافته است. جامعه توسعه‌یافته سازوکاری را طراحی کرده که جامعه توسعه‌نیافته گامی به پیش بردارد و در عین حال چنان پیش رو نشود که بر توسعه‌یافته چیره شود. حکمرانی خوب، پیش‌نویس سیاست‌سازان جامعه توسعه‌یافته برای جامعه در حال توسعه و رو به مرگ است. این پیش‌نویس به هیچ‌وجه منافع اقتصادی، سیاسی و قانونی جامعه توسعه‌یافته را تهدید نمی‌کند و فقط به کمک رشد جامعه توسعه‌یافته می‌آید. با این فرض جامعه توسعه‌یافته همیشه توسعه‌یافته است و جامعه توسعه‌نیافته همواره عقب‌مانده و توسعه‌نیافته خواهد بود. حکمرانی خوب تلفیقی از آرمانشهرها و ویران‌شهرهای پراکنده است. در این حکمرانی به توسعه

۱. افلاطون، آپولوژی، ص ۲۲

۲. افلاطون، جمهور، ص ۳۷۰

3. Stowe 1992.



متنوع توجه می‌شود، اما توسعه انسانی به کلی از دستور خرد سیاسی و تفکر سیاستی افتاده است. حکمرانی خوب مانند سنگی بر روی چشمه‌ای را می‌ماند که نه خود از آن آب می‌نوشد و نه فرصت می‌دهد که دیگر حکمرانی‌ها از آن بنوشند. فن حکمرانی به دنبال این واقعیت است که سنگ حکمرانی خوب را از روی چشمه بردارد تا هم خود از آن آبی بنوشد و هم امکانی به وجود آید که دیگران از آن بنوشند.

تفکر در حکمرانی خوب

حکمرانی خوب مانند دولت بزرگ در جامعه حکمرانی از پای‌بست ویران است و در آن حداقل تفکر هم دیده نمی‌شود. این دو دولت ویرانه‌ای برای توسعه یافتن همه‌جانبه محسوب می‌شوند و از موانع توسعه یافتگی به‌شمار می‌روند. در این حکمرانی، منطق حاکمیت قانون وجود ندارد تا نشانگر تفکر حکمرانی باشد.

حکمرانی خوب از ادراک ساده در امر حکومتی برخوردار است. این ادراک نقش تعیین‌کننده در روند حکمرانی ندارد، اما همواره احساس برانگیز بوده و از احساس ادراکی بهره‌مند است.

حکمرانی آرمانی

حکمرانی خوب، آرمانی دست‌نیافتنی برای تأمین توسعه پایدار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است. در این آرمان نقش‌های حکمرانی وارونه و چه‌بسا غیر واقع‌بینانه پیوند خورده است. حکمرانی خوب بنیان ایده‌آلیستی و سوسیالیستی دارد و برای کارآمدی توسعه انسانی ناکارآمد است. در این حکمرانی، انسان در مناسبات حکومتی دیده نشده و بیش‌تر به توسعه اقتصادی با رویکرد انسان سنگی ناظر بوده است.

با این تصور حکمرانی خوب نوعی خوابگردی در عرصه تفکر سیاستی و منطق حکمرانی است. این حکمرانی منطق تفکر را تقویت نمی‌کند و در بازی‌های زبان سرگردان شده است.

کشمکش حکمرانی

کشمکش همه‌جانبه میان فن حکمرانی و حکمرانی خوب یک واقعیت تمام‌عیار و پایدار است. حکمرانی خوب یک پیش‌نویس سیاستی ناشناخته برای جوامع توسعه‌نیافته است. درحالی که فن حکمرانی برای جامعه‌ای خواهد بود که دغدغه توسعه فنی در امر کشورداری را داشته باشند.

کشمکش حکمرانی با هدفگذاری خاصی طراحی شده است. این کشمکش هم واقعی است و هم رویکرد عقلانی و منطقی دارد.

مدافعان حکمرانی خوب

مدافعان حکمرانی خوب به دنبال ترویج باورهای سوسیالیزه شده حکمرانی در جامعه لیبرال هستند. این مدافعان نباید با اعمال قدرت دولتی، سازه اولیه فن حکمرانی را در هم بشکنند و بدانند که آینده حکمرانی سراسر فن حکمرانی خواهد بود.

شاید راز عدم توفیق بشر امروز در چهارسوی حکمرانی ناشی از این واقعیت تلخ باشد که اغلب حکمرانی‌ها با فرض حکمرانی خوب از اصل فن حکمرانی فاصله گرفته‌اند و در نتیجه همچنان بر گستره این بیماری طاعون‌گونه افزوده‌اند. با این حال لازم است یکبار دیگر به روزگار فن حکمرانی به جای فرض حکمرانی خوب باز گردیم و کشور را براساس فن حکمرانی با منطق قانون فنی اداره کنیم.

فاجعه حکمرانی خوب

امروزه بسنده کردن به حکمرانی خوب یک فاجعه انسانی محسوب می‌شود. این حکمرانی اندیشه‌ای نسبی است که در آن تفکری صورت نگرفته و باید به دنبال فن حکمرانی رفت که اکنون اندیشه‌ای نادانسته و نیندیشیده است. این حکمرانی ناظر به سه فرآیند فنی در اندیشه قانونگذاری، اجرای فنی و داوری فنی است.

الگوی پیشنهادی

الگوی پیشنهادی من به دولت امروز فن حکمرانی به جای حکمرانی خوب است. با این منطق انتخاب الگوی سیاست‌های بنیادین در هر وضعی باید به بهبود دولت و فن حکمرانی منجر شود و دولت فنی و قانونی به وجود آید تا به تقویت توسعه انسانی بینجامد.

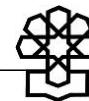
فصل هفدهم - فن حکمرانی

حکمرانی چیست

حکمرانی اعمال مجموعه‌ای از قوانین فنی است که حاکمان در چارچوب آنها کشور را اداره می‌کنند. یعنی حاکمان با روش پیاده‌سازی قدرت قانونی را در نهادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برگونه حداقل تصدیگری و طبق مناسبات کشور در تمامی سطوح اجرایی می‌کنند.

در حکمرانی مجموعه‌ای از نظم، امنیت، تصمیمات سازمانی وجود دارد که ناگزیر اعمال برخی از محدودیت‌ها براساس اصول قانونی صورت می‌گیرد. در حکمرانی پدیده قانون سیاسی اصل اول است و هر چیز دیگر متفرع آن به حساب می‌آیند.

در سازمان حکمرانی مجموعه‌ای از انسان سیاسی، جامعه سیاسی، قانونگذاران سیاسی، مجریان سیاسی و داوران سیاسی وجود دارند که همه از قانون اساسی پیروی می‌کنند. با این فرض قانون سیاسی



همه انسان‌ها را در تمامی دوره‌های انسانی شامل می‌شود که در چارچوبی روشمند زندگی می‌کنند. با وجود این، حکمرانی از یکسو فراهم آمده از عناصر بنیادین قانونی است و دیگر سوی یک فن تمام‌عیار در حوزه عمومی به‌شمار می‌رود. این فن متعاقب تجارب بشری سامان‌یافته و نشان داده که ایده آزمون و خطا در کشورداری یک تلقی عامیانه است؛ زیرا ایده آزمون و خطا محصول خوابگردی ذهن است و در چهارسوی حاکمیت دولت‌های بزرگ، حداقل و حکمرانی خوب کنونی کاربرد دارد.

این روند نشان داده که حاکمان علاقه‌ای به استفاده از تجارب بشری ندارند تا سازمان حکمرانی را بر وفق فن حکمرانی سامان دهند. با وجود این اگر پذیرفته شود که حکمرانی یک فن است، دیگر اداره امور کشور متفاوت خواهد شد و هرکس در سازمان مدیریت حکمرانی متناسب با تکنیکی که دارد در جای خود قرار خواهد گرفت که توانایی اداره آن را داشته باشد. اگر در این سازمان مدیران در جای خود قرار نگیرند، روابط بر ضوابط قانون فنی چیره شده که نشان از تکنیکی نشدن حکمرانی است، هرچند نمادی از حکمرانی خوب یا دولت حداقل امروزی باشد، اما کشورهایی در شرق آسیا وجود دارند که براساس نظر بانک جهانی سال ۱۹۹۳ فراتر از دولت حداقل عمل کرده‌اند.

در این صورت پرسیده می‌شود حکمرانی چیست؟ حکمرانی اعمال قانون اساسی و قوانین وضعی معطوف به قانون اساسی است. با این فرض در حکمرانی اعمال قانون حکومتی اصل اول است. در این صورت حکمرانی مجموعه‌ای از قانون سیاسی برای مدیریت بر تمامی مناسبات کشور در همه سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی با هدف تصمیم‌گیری، تصدیگری و تنظیم‌گری براساس سازوکارها، فرآیندها و نهادهایی است که شهروندان آن را از حاکمان مطالبه می‌کنند.

این نکته سخت مورد توجه امام علی (ع) در سیاست‌نامه‌ها و «سیاست‌نامه» خود به مالک اشتر بود که پیش‌تر به دو نکته اشاره کرده است. یکی به فرماندار قبل مصر نوشت من شما را دوست دارم و به شهری می‌فرستم که توانایی اداره آن را دارید. دیگر کسی را برای فرمانداری مصر منصوب می‌کنم که توانایی اداره آن را دارد. تأکید امام بر توانایی همراه با دانایی و فن بوده است.^۱

حکمرانی یک واقعیت سراسر فنی است و زشت و زیبا یا خوب و بد برنمی‌تابد. با این اصل آنچه که در این خصوص گفته می‌شود، محصول ادبیات عرفی در گفتار عامیانه است.

فن حکمرانی، واقعیتی است که به سختی قابل دست یافتن است. این فن درحالی که قابل دستیابی به‌نظر می‌رسد، اشراف یافتن به گستره و اعماق آن طرحی از یک آرمان بزرگ انسانی است. این حکمرانی به‌دنبال توسعه انسانی پایدار در چارچوب واقعیت‌ها و آرمان‌های انسانی است. با این فرض فن حکمرانی سازمانی سراسر فن‌سالار است. در این حکمرانی خرد در سیاست حاضر شده و نقش سیاستی خود را ایفا کرده است.

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

حکمرانی عمومی^۱ شامل فرآیندی از قدرت سیاسی می‌شود که گروهی به یک تصمیم سیاسی با محوریت خرد سیاسی می‌رسند. با این وصف چنین تصمیمی براساس اصل همبستگی در فرآیند اجتماعی و نیز بر پایه یک سیاست منطقی اجرایی می‌شود.

در حکمرانی چند معنای متفاوت و همسو وجود دارد:

۱. حکمرانی به معنای وضع قواعد سیاسی، اعمال قدرت قانونی و داوری به صورت رسمی و غیررسمی است.

۲. حکمرانی نشانگر اعمالی از قانون مبتنی بر قدرت سیاسی، اقتصادی و اداری است. در حکمرانی مکانیزم‌ها، فرآیندها و نهادهایی وجود دارند که شهروندان نهادهای مدنی و بخش خصوصی منافع خود را با آن تعیین می‌کنند. با این حال حکمرانی فرآیندی از تصمیم‌گیری و اجرایی برای تصمیمات سیاستی بر گونه فن‌محورانه است.

۳. فن حکمرانی نمادی از دولت فنی است. با این فرض دولت فنی شرط پدیداری فن حکمرانی است و ملازمه منطقی میان آنها وجود دارد. پس فن حکمرانی به معنای دولت فنی شده براساس قانون فنی است.

۴. حکمرانی فنی در عمل نوعی از حکمرانی ممتاز انسانی است که در آن ثبات سیاسی، حاکمیت قانونی، کیفیت نظم سیاسی، امنیت سیاسی، اثربخشی و برنامه‌داری دولت دیده شده است.

۵. فن حکمرانی در اداره کشورداری فن سیاست‌ها و برنامه‌هاست که از ایده فن حکمرانی به وجود آمده است. در این فن ایده‌ها و اندیشه‌ها همزمان لازمند و نادیدن هریک مساوی با ندیدن فن حکمرانی است.

۶. فن حکمرانی به مثابه عدالت و انصاف مفهومی برخوردار از فرصت‌های برابر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است.

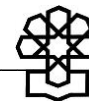
۷. فن حکمرانی به مفهومی اشاره دارد که مبتنی بر اعمال قانون سیاسی، اقتصادی و سازمانی برای اداره یک کشور در تمامی سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. این حکمرانی سازه فنی دارد و با تدبیر و مدیریت تکنیکی اداره می‌شود.

سیر تحول حکمرانی

سیر تحول حکمرانی عبارتند از دولت حداکثر، دولت حداقل و دولت خوب است. دولت فنی پس از تجارب سه دولت پیشین در جامعه امروز واقعیتی اجتناب‌ناپذیر شده است.

دوره اول، از پایان جنگ جهانی دوم آغاز شد که در پی تسریع فرآیند توسعه اقتصادی بوده است.

دوره دوم، به قدرت بخشیدن بخش خصوصی و انتخاب مردم براساس رقابت شکل گرفته که در



این مرحله کمیت دولت جایگزین کیفیت آن شده است.

دوره سوم، با پیش‌نویس بانک جهانی برای رشد توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه سامان یافته است.

دوره چهارم، نتیجه منطقی سه دوره پیشین حکمرانی است. باین حال پدیداری فن حکمرانی نشان از ناکارآمدی دیگر مدل‌های حکمرانی در دوره‌های مختلف بوده است.

ریشه فن حکمرانی

فن حکمرانی ریشه در افکار افلاطون دارد.^۱ این فن بیانگر شکلی از حکومت تکنیکی است که در آن عدالت و انصاف در پرتو قدرت سیاسی نمایان می‌شود. در این حکومت امید، اعتدال، احسان، قدرت بر پایه خرد سیاسی اصالت دارد.

در پیدایش فن حکمرانی چند عامل فنی از نوع سیاسی، اقتصادی و قانونی نقش مؤثر و تعیین‌کننده داشته‌اند. با وجود این توجه به فن حکمرانی در امر کشورداری یک واقعیت تمام‌عیار است. در این صورت بازگشت به فن حکمرانی یک ضرورت انسانی در تاریخ کنونی بشر است.

موضوع حکمرانی

چه چیزی موضوع حکمرانی است؟ تدبیر انسانی برای انسان موضوع اصلی حاکمیت قانون فنی در حکمرانی است. اگر در حاکمیت قانون حکمرانی برای انسان نباشد، حاکمیت و حکومتی در میان نخواهد بود تا از چگونگی آن سخن گفته شود.

در نگاهی حاکمیت قانون با حاکمیت حقوق متفاوت است. حاکمیت قانون چیزی است که به‌موجب آن تصمیمات حکومتی گرفته می‌شود، درحالی که حاکمیت حقوقی که مبتنی بر سنن اجتماعی است مصرف اخلاقی دارد. با این تصور حاکمیت به‌وسیله قانون که مبتنی بر خرد جمعی و تفکر خلاق است صورت می‌گیرد. بنابراین موضوع حکمرانی نه حاکمیت حقوق که حاکمیت قانون است. برخی خواسته یا ناخواسته درصدد برآمدند که روند حقوق حاکمیت را توسعه دهند.^۲

در فن حکمرانی ملاحظه می‌شود که انسان موضوع اصلی حکمرانی و حکمرانی سراسر فن است. در این حکمرانی هرگونه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری مقامات حکومتی باید به انسان سیاسی معطوف باشد. این فن به‌دنبال توسعه حق بنیادین بر پایه انسان‌محوری است. با این اصل انسان موضوع اصلی حکمرانی و حکمرانی سراسر تدبیر نفوس انسانی است.

در فن حکمرانی انسان سیاسی موضوع اصلی دولت و جامعه سیاسی است. اگر انسان در سازمان حکمرانی حق حیاتی نداشته باشد، در این سازمان انجام هر کاری ممکن است. مانند آنچه که امروزه

۱. افلاطون، جمهور، ص ۳۷۴.

۲. ناصر کاتوزیان، مقدمه‌ای بر علم حقوق، ص ۵۳.

در جوامع بشری رخ داده که در آن خرد سیاسی حاضر نشده است. در این جوامع از همه چیز سخن گفته می‌شود و فقط واقعیت انسانی فراموش و گم شده است.

در فن حکمرانی موضوعاتی مانند: انسان سیاسی، انسان قانونی، انسان اقتصادی، انسان اخلاقی و در پرتوش عقل سیاسی، عقل مدنی، جامعه سیاسی، قانون سیاسی، نظم سیاسی، امنیت سیاسی، خیر سیاسی و سعادت سیاسی در شمار اندیشه‌های بنیادین برای ایده‌سازی و اندیشیدن محسوب می‌شوند. با نگاهی دیگر موضوعاتی مانند فهم حاکمیتِ شناور، مدیریتِ سیال و منعطف حکومتی و انصاف حکمرانی از دیگر مسئله‌های فکربرانگیز کلیدی به‌شمار می‌روند.

با این تلقی در فن حکمرانی لازم است دو موضوع اساسی بیش از همه مورد توجه قرار گیرند. یکی انسان سیاسی که موضوع اصلی حکمرانی است و دیگر عقل سیاسی و فنی که به فن حکمرانی می‌پردازد. با این برداشت مدیریت فن حکمرانی و تنظیم سیاست‌ها در لایه‌های مختلف حکومتی از دیگر مسائل فکربرانگیز این روزگار محسوب می‌شوند که اکنون سخت فراموش شده‌اند.

سه رکن حکمرانی

حکمرانی سه رکن قانونی، اجرایی و داوری دارد:

رکن قانونی برای خطومشی‌گذاری و تنظیم سیاست‌ها به‌کار می‌رود.

رکن اجرایی به فرآیندها و سیاست‌های اصیل مربوط می‌شود که فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یک کشور را در خصوص کشورهای دیگر و رقبای داخلی تحت تأثیر قرار می‌دهد.

رکن داوری به تنظیم فرآیندها و سیاست‌ها در ساختار سازمانی توجه می‌کند که تصمیم‌گیری‌ها در راهبری حکومت تا چه اندازه درست بوده است.

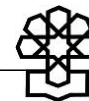
تدبیر حکمرانی

در تدبیر حکمرانی چند پرسش کلیدی وجود دارد:

۱. چه چیزی موضوع تدبیر حکمرانی است؟ انسان سیاسی موضوع اصلی تدبیر حکمرانی است. در تدبیر حکمرانی انسان در مرکز توجه قرار دارد و هرگونه تدبیری از او و در خدمت وجودش واقع شده است.

۲. تدبیر سیاسی چیست؟ تدبیر سیاسی نوعی خردمندی همراه با اندیشیدن منطقی است. در این تدبیر هم موضوعی برای اندیشیدن وجود دارد و هم هرگونه تدبیر کردن برای آن است.

۳. تدبیر حکمرانی چیست؟ تدبیر حکمرانی به‌مثابه فن حکمرانی است. این حکمرانی ممکن است برپایه تدبیر و فن باشد و شاید براساس روایت عرفی صورت گیرد. در این میان آنچه که موجب زوال کنونی کشورها شده به روایت‌های عرفی معطوف بوده و در آن عقل سلیم اثرگذار نبوده است. با این فرض چنانچه امر حکمرانی به‌مثابه تدبیر و فن قانون سیاسی باشد، نشانی از خرد سیاسی و



عقلانیت فنی و پایه خواهد بود.

۴. تدبیر حکمرانی برای چیست؟ تدبیر حکمرانی برای انسان سیاسی است. با این اصل همه حکمرانی‌ها برای تدبیر نفوس انسانی طراحی شده‌اند. پس تدبیر حکمرانی نه برای حکمرانی که برای موضوع آن است.

۵. تدبیر حکمرانی برای چیست؟ تدبیر حکمرانی برای کسی است که تدبیرش برای او صورت می‌گیرد. در این صورت حکمرانی برای حکمرانی موضوعیت ندارد و در آن اصل انسان سیاسی است که همه حکمرانی‌ها برای وجودش بر پا می‌شوند.

حاکمیت فن حکمرانی

حاکمیت فن حکمرانی نشانگر حاکمیت منطق و برتری شیوه و منطق خردگرایی است. در این حاکمیت تفکر اصیل وجود دارد و ذهن و مغز را همزمان به کار می‌گیرد. حاکمیت فن حکمرانی، تدبیری نو از کشورداری برای بهبود توسعه انسانی است. این فن شیوه استفاده از قدرت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را ارائه می‌دهد که به توسعه پایدار انسانی بینجامد.

سطوح حکمرانی

حکمرانی سطوح مختلفی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

اول، حکمرانی عمومی به یک تصمیم جمعی و سیاست فرایندمحور بستگی دارد و اساساً ارتباطی با ماهیت تقابلی و رقابتی ندارد.

دوم، حکمرانی تنظیم‌گری^۱ که مکانیزم واقعی است. این حکمرانی کنترل عمومی را در مجموعه‌های دولتی فراهم می‌کند و ممکن است این مجموعه به بخش‌های خصوصی نیز ناظر باشند. دولت از یکسو با اصل تنظیم‌گری ممکن است مداخلات حاکمیتی در فرآیند قانون سیاسی و اقتصادی انجام دهد. ازسوی دیگر تنظیم‌گری ممکن است مکانیزمی برای ایجاد کنترل عمومی بر بخش خدمات دولتی و غیردولتی برای تأمین منافع ملی از طریق اعمال استانداردهای تخصصی باشد. حکمرانی تنظیمی به همگرایی به‌جای پراکندگی نهادهای سیاسی نظر دارد. این مدل از حکمرانی بیش از آنکه بر ارائه خدمات تمرکز کند به تنظیم روابط در نهادهای سیاسی برای رویارویی با پیچیدگی‌ها، بی‌ثباتی‌ها و بحران‌ها استفاده می‌کند.

سوم، حکمرانی خوب^۲ برخلاف فن حکمرانی نتیجه منطقی ذهن و فکر خمیده است. با این حال من سخت نگران ترویج الگوی حکمرانی خوب به‌جای فن حکمرانی هستم که در نتیجه ممکن است

1. Regulatory

2. Good Governance

این اصل بنیادین از دایره حکمرانی بیرون رود و حکمرانی در عمل فاقد تکیه‌گاه واقعی شود.

چهارم، حکمرانی خصوصی^۱ متعاقب حکمرانی عمومی به وجود می‌آید. با این فرض سازمان حکمرانی خصوصی وضع مشخص در دایره محدود دارد، در حالی که حکمرانی عمومی به بهبود کیفیت زندگی توجه دارد و از طریق دولت طراحی می‌شود و حکمرانی خصوصی در برابر آن واقع شده است.

پنجم، حکمرانی جهانی^۲ که شامل نهادهای رسمی و غیررسمی، فرایندها، ارتباطات و سازوکارهایی میان چند دولت با مسئولیت‌ها و حق قانونی تعیین شده است.

ششم، حکمرانی غیرانتفاعی^۳ که با دو دغدغه اعتماد عمومی به سازمان و دوام داشتن ضرورت یافته است.

هفتم، حکمرانی سازمانی بنیاد مشارکتی دارد. این حکمرانی با قراردادهای شفاف و روشن‌گرانه، برقراری مصالحه و نظارت و نیز کنترل جریان اطلاعات شناخته شده است.

هشتم، حکمرانی چندسطحی^۴ به تنوع ساختارهای قدرت سیاسی اشاره دارد و با یکدیگر به صورت پایاپای در تعامل منطقی هستند.

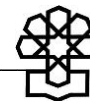
نهم، حکمرانی مشارکتی^۵ به اراده آزاد شهروندان تمرکز دارد. تأکید این مدل از حکمرانی بر نقش مستقیم شهروندان در تصمیمات عمومی و نیز در مسائل کلان سیاسی براساس اصل انتخاب و نظارت عمومی است.

دهم، حکمرانی مشترک^۶ بر تعاملات رسمی و غیررسمی دولت یا بخش خصوصی توجه دارد. هدف این حکمرانی توسعه برای همکاری در جهت اثربخشی این حکمرانی با سیاستگذاری در مدیریت عمومی است. این حکمرانی سه رکن پشتیبانی سیاست‌ها، رهبری سیاست‌ها و انجمن توسعه سیاست‌ها برای کشف و فهم واقعیت‌ها دارد که برای دستیابی به راه‌حل‌ها و پاسخ‌ها تلاش می‌کند.

یازدهم، فراحکمرانی^۷ در فراسوی حکمرانی واقع شده و فرآیند کل حکمرانی را با اصول اخلاقی شکل می‌دهد و تبیین می‌کند. این حکمرانی نقش هدایتی برعهده دارد و دولت در این فرآیند نقش‌آفرینی ویژه نمی‌کند و فقط تنظیم‌گر سیاست‌های کلی و قوانین اصیل سیاستی است.

دوازدهم، فن حکمرانی سازمانی از سیاست‌ها، قانون‌ها و برنامه‌هاست که در سه بخش سازمان دولتی، جامعه مدنی و بخش خصوصی تدبیر می‌شود. فن حکمرانی به معنای حاکمیت فنی قانون

1. Private
2. Global
3. Non-profit
4. Multilevel
5. Participatory
6. Collaborative
7. Megagovernance



سیاسی و اقتصاد سیاسی در سازمان کشورداری است. در این حکومت راهکارها، فرآیندها و نهادها برای تأمین منافع شهروندان فعالیت می‌کنند. با این فرض فن حکمرانی فقط به دولت مربوط نمی‌شود. این اصل بنیادین شامل سازمان دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی است تا به تعیین و تحلیل رابطه دولت، جامعه مدنی و بازار بپردازد. در این عرصه ما به کارشناسانی در اداره امور کشور نیازمند هستیم که سراسر فنی باشند و کسی بدون دانایی و تخصص مسئولیتی را برعهده نگیرد که در نتیجه فسادآور باشد. اگر چنین اتفاقی رخ دهد، فردی که مسئولیتی را پذیرفته یا کسی به او مسئولیتی داده درحالی که مسئول نبوده باید مجرم تلقی شوند و از دایره حکمرانی به کلی بیرون روند.

فن حکمرانی در سطح ملی

فن حکمرانی در سطح ملی صورت می‌گیرد که با هدف توسعه پایدار انسانی به تقویت حکمرانی برای تعمیق انسان سیاسی کمک می‌کند. فن حکمرانی اگر در دایره محلی گرفتار شود، از شاخص فنی و تکنیکی بودن عبور کرده است.

در فن حکمرانی دو رویکرد متفاوت وجود دارد: یکی دغدغه ملی که تفکر ملی دارد و دیگر در فراسوی آن طراحی شده است. هر دو رویکرد برای جامعه بشری مفید به نظر می‌رسند.

چهار دوره حکمرانی

بشر تاکنون سه دوره از حکمرانی را تجربه کرده است:

دوره اول، ترکیبی سراسر آزمون و خطا بوده است (محصولی از خوابگردی و بیدارگردی دولت بزرگ).

دوره دوم، براساس ترکیبی از باسوادی و دانایی است (نتیجه منطقی اشراف حداقلی دولت).

دوره سوم، حکمرانی خوب یا پیش‌نویس جامعه توسعه‌یافته برای جامعه توسعه‌نیافته است (طراحی سیاستی که جامعه توسعه‌یافته شتاب بیش‌تری در توسعه بیابد و توسعه‌نیافته در امتدادش باشد).

دوره چهارم، بشر به‌لحاظ حکمرانی به سر عقل آمده و از یک عقل سیاسی و مدنی با رویکرد فنی سخن گفته است (پدیداری فن حکمرانی براساس قانون فنی).

شمول فن حکمرانی

فن حکمرانی سه عرصه تقنینی، اجرایی و داوری را شامل می‌شود. در این نظام حکومتی هرکس باید فن مسئولیت مربوط به خود را بداند و اگر اعمال فنی در ارتباط با قانون فنی صورت نگیرد، پدیداری فساد یا اشتباه امری ساده است. در اینجا کسی که مدیریت فنی نداند شناخته می‌شود و باید به‌لحاظ حکمرانی مجرم تلقی شده و از دایره حکمرانی با منطق داوری بیرون رود.

با این اصل فن حکمرانی در جامعه سیاسی فن مسئولیت‌هاست. این فن در هر عرصه نقش مسئولیتی ویژه خود را دارد که باید تناسبی میان مسئولیت و مسئول وجود داشته باشد. مسئولیت‌ها

طبق قانون فنی ناگزیر فنی هستند و از این رو مسئول نیز باید فنی و براساس قانون سیاسی باشد.

انواع حکمرانی

در ادبیات حکمرانی امروز چند نوع حکمرانی وجود دارد که می‌توان به حکمرانی بین‌المللی، حکمرانی شرکتی،^۱ حکمرانی ملی و محلی اشاره کرد.

از نگاه دیگر فن حکمرانی به دو بخش سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تقسیم می‌شود. فن سخت‌افزاری به سازه‌های کشورداری ارتباط دارد و نرم‌افزاری بنا به واقعیت‌ها فن قانون، منطق قانون و اجرای فنی و منطقی قانون است.

هدف فن حکمرانی

در فن حکمرانی، هدف اصلی به وجود آوردن توسعه انسانی پایدار است. این توسعه در سه سطح سیاسی، اقتصادی و در نتیجه سازمانی ملاحظه شده است.

با این وصف هدف اصلی فن حکمرانی ایجاد توسعه پایدار انسانی است که در آن همزمان توسعه سیاسی، اقتصادی و علمی دیده می‌شود. در این هدف بزرگ انسان سیاسی نقش تعیین‌کننده برعهده دارد و هدفگذاری این فن برای او است.

در این صورت فن حکمرانی خود هدف نیست و آن برای هدفی به کار گرفته می‌شود. با این فرض فن حکمرانی سازوکار اصولی برای انسان و اداره بهتر سازمان کشورداری است.

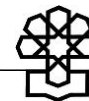
توهم تدبیر حکمرانی

در حکمرانی امروز بزرگ‌ترین رنج بشر توهم تدبیر، مدیریت و دانایی است. شاید اصالت سواد حکمرانی و غلبه آن بر دانایی چنین حالت ویران‌کننده‌ای را به وجود آورده است. اکنون عبور از این دایره سخت دشوار و در مواردی ناممکن است.

در این توهم انسان نادیده گرفته شده و فن حکمرانی از دستور خرد و تفکر افتاده است. شاید به کارگیری سواد و نادیدن دانایی بر این توهم دامن زده و آن را در چرخش غیرفنی قرار داده است.

با این فرض بدترین دوره حکمرانی در جامعه انسانی حکومت باسوادان بر دانایان است. این اتفاق اکنون در جامعه انسانی در سطوح متفاوت رخ داده است.

این حکمرانی اکنون در حال فراخ‌تر شدن است. در حال حاضر چنان گسترده شده که کسی از تأثیرات آن مصون نمانده و گویی همه در دایره حکمرانی توهمی واقع شده‌اند با این وصف راه برون‌رفت از این توهم جایگزینی تدبیر دانایی بر توهم باسوادی است.



استقلال فن حکمرانی

فن حکمرانی برخلاف حکمرانی خوب که با پیش‌نویس بانک جهانی برای کشورهای عقب مانده یا عقب نگه‌داشته شده طراحی شده، مربوط نمی‌شود؛ زیرا حکمرانی خوب ناظر به توسعه‌ای در کشورهاست که فقط منافع کشورهای توسعه‌یافته را تأمین می‌کند و کشورهای توسعه‌نیافته همچنان توسعه‌نیافته می‌ماند. استقلال حکمرانی درگرو فن حکمرانی با رویکرد منطق قانونی است. اگر حکومت به‌مثابه قانون فنی شکل نگیرد، استقلال فن حکمرانی مناسبتی نخواهد داشت. با این فرض استقلال حکمرانی برپایه فن حکمرانی صورت می‌گیرد.

پیچیدگی فن حکمرانی

فن حکمرانی سراسر ساده است. این فن نه پیچیده که جامعه سیاسی سراسر پیچیده است. با این وصف فن حکمرانی برای گشودن پیچیدگی‌های جامعه سیاسی است. فن حکمرانی برای درک واقعیت‌های پیچیده در سازمان اجتماعات انسانی است. این فن تنها به چگونگی اعمال قدرت سیاسی نمی‌پردازد، بلکه به اعمال‌کنندگان قدرت نیز توجه دارد. با این منطق کسانی که قانون وضع می‌کنند یا قانون را اجرایی می‌کنند یا داوران قانونی در چرخه اجرایی محسوب می‌شوند، همه باید به‌صورت فنی با منطق فنی قانون عمل کنند و دانای مسئولیدر قبال مسئولیت‌ها باشد.

ساختار فن حکمرانی

فن حکمرانی نگاه ساختاری به بخش‌های جامعه سیاسی دارد. این فن درصدد توجیه روابط معقول میان سیاستمداران و تصمیم‌گیران جامعه سیاسی و توجه به ارزش‌های بنیادین یک جامعه سیاسی است. فن حکمرانی به منطق حکمرانی براساس منطق ساختاری پیوسته است. با این فرض شبکه‌های حکمرانی در عمل راه‌حلی برای هماهنگ‌کردن مسائل کلان حکومتی در جوامع مدرن محسوب می‌شوند.

سازه فن حکمرانی

فن حکمرانی به‌مثابه قانون فنی سازه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری حکومت به‌شمار می‌رود. اگر فن حکمرانی به‌مثابه قانون سیاسی نباشد، در عمل حکمرانی وجود ندارد و فقط اعمال قدرت سیاسی تعدیل نشده وجود دارد که در فرآیند حکومتی چرخش زور حاکم است. سازه حکمرانی ممکن است راست یا ناراست باشد. با این احتمال راست‌ترین واقعیت سیاسی ممکن است در سازه حکمرانی سراسر ناراست باشد. پس در سازه سیاست حکومتی ثبات سیاسی همراه یا واقعیت سیاسی وجود ندارد و در هر مقطع ممکن است هر اتفاق غیرمترقبه‌ای بیفتد.

منطق حکمرانی

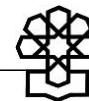
منطق حکمرانی سازوکاری برای تأمین منافع ملی است. این منطق می‌گوید که حکمرانی نباید در تعارض با منافع ملی باشد و چه‌بسا باید آن را تأمین کند و در سیر تداوم آن فعالیت نماید. منطق حکمرانی نشانه عقلانیت اصیل در فرآیند حکمرانی است. این اصل مدعی است حکمرانی باید منطق داشته باشد که آن نشانگر حق حیات حکمرانی پایدار است. عقلانیت حکمرانی نشانه منطق حکمرانی است. این دو نشانه زمانی علائم‌گذاری می‌شوند که خرد سیاسی در حکمرانی حاضر باشد و نقش‌آفرینی کند. با این وصف کسی که در واقعیت‌های حکمرانی با زبان استدلالی متقاعد می‌شود با استدلال دیگر از گردونه حکمرانی بیرون می‌رود. پس در هر حال اصل داشتن منطق حکمرانی است و استدلال‌ها متفرع‌اند و متعاقب آن به‌وجود می‌آیند.

اصالت فن حکمرانی

در فن حکمرانی اصل حق مساوی برای همه شهروندان به شکل انصاف، عدالت و برابری جاری است. در این حکومت حق مساوی همه شهروندان به رسمیت شناخته می‌شود و کسی برتر از قانون فنی نیست تا چنان تصویری قابل گفتگو باشد. در فن حکمرانی دو اصل مشارکت و عقلانیت مشروعیت می‌یابند. این مشروعیت خود را براساس قانون فنی، رقابت‌پذیری فعالیت‌ها و مقبولیت اجتماعی همراه با کارآمدی و اثربخشی دولت در زوایای مختلف نشان می‌دهد. فن حکمرانی در جریان آگاهی فراگیر اصالت دارد. در این عرصه از شهروندان دانا و آزادی سخن گفته می‌شود که با فهم سیاست‌ها به نقد آنها می‌پردازند و هوشمندانه در نظام تصمیم‌گیری و اجرایی کشور مؤثر واقع می‌شوند.

با این فرض اصول بنیادینی برای فن حکمرانی طراحی شده که به بخشی از آنها اشاره می‌شود:

۱. اصل انسان سیاسی در نظام حکمرانی،
۲. اصل جامعه سیاسی در روند اجتماعات انسانی،
۳. اصل حق، قانون و حقوق سیاسی،
۴. اصل مشارکت و نظم سیاسی،
۵. اصل عقلانیت ثبات سیاسی،
۶. اصل کیفی شدن قانون و مقررات اجتماعی و اقتصادی،
۷. اصل حاکمیت قانون در اداره امور کشور،
۸. اصل اثربخشی و کارآمدی دولت،



۹. اصل توزیع منصفانه منابع ملی،
 ۱۰. اصل توسعه اقتصادی و اجتماعی پایدار،
 ۱۱. اصل عادلانه و منصفانه بودن حکمرانی،
 ۱۲. اصل امنیت پایدار انسانی،
 ۱۳. اصل مسئولیت و پاسخگویی پایدار،
 ۱۴. اصل رقابت و انعطاف‌پذیری هوشمندانه،
 ۱۵. اصل حکمرانی مشارکتی بر گونه مدیریت روشنگرانه.
- در چرخش حکمرانی فنی چند اصول پایدار فنی وجود دارد:
- اصل مشارکت فنی در نظام سیاسی،
 - اصل حاکمیت قانون فنی در سازمان حکمرانی،
 - اصل فن قانون منطقی بر اساس خرد سیاسی،
 - اصل آگاهی فنی از چگونگی تصمیمات حکومتی،
 - اصل منطق داشتن سیاست‌های پایدار و ناپایدار انسانی،
 - اصل پاسخگو بودن مجریان قانون فنی،
 - اصل قانونگذاران و مدافعان فنی قانون حکومتی،
 - اصل فراهم کردن فن وفاق ملی در عرصه عمومی،
 - اصل رسمیت دادن به حق مساوی از منابع ملی،
 - اصل اثربخشی و کارایی حکومت در چرخه حکمرانی،
 - اصل مسئولیت‌پذیری در قبال فن سیاست‌های بنیادین حکومتی.

شاخص فن حکمرانی

فن حکمرانی حاوی چند شاخص کلی است:

- الف) فن قانونگذاری (پیش‌تر به فن انتخابات، فن انتخاب و نامزد فنی و در نتیجه منتخب فنی نیاز دارد،
- ب) منطق قانون و قانون منطقی و فنی (قانون باید منطق وجودی برای خود داشته باشد)،
- ج) مجریان فنی قانون (مجری قانون همزمان باید فن اجرایی قانون را بداند و نماد یک قانون‌شناس دانا، توانا و برتر باشد)،
- د) داوران فنی قانون (داوران باید با اصل قانون‌شناسی، قانون فنی را به شکل فن قانونی اعمال کنند و در دام رویه‌های عرفی حقوق نیفتند که راه بازگشتی وجود ندارد).

فرا حکمرانی

فرا حکمرانی فرآیندی از تصمیم‌گیری بر پایه اصل خود تنظیم‌گری است این حکمرانی با اندیشه و تفکر

اصیل تسهیل‌گری کرده و اصل محدودسازی را بدون کنترل سلسله مراتبی دنبال می‌کند.^۱ فراحکمرانی در دایره حکمرانی نمی‌گنجد و با منطق حکمرانی توجیه نمی‌شود. این اصل فرآیند حکمرانی فنی را به وجود می‌آورد، در حالی که تابع قانون فنی است.

فن حکمرانی سیاست‌ها

فن حکمرانی مبتنی بر سیاست‌ها و ارزش‌ها در نهادهای انسانی است. جامعه سیاسی با این فن سیاست، اقتصاد و مسائل اساسی اجتماعی خود را در سه بخش دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی تدبیر می‌کند.

این فن به سیاست‌های بنیادین در عرصه عمومی نیاز دارد، یعنی فن حکمرانی به تقویت سیاست‌های بنیادین رقابت سیاسی، اقتصادی و پاسخگویی براساس اصالت قانون فنی وابستگی دارد. با این وصف فن حکمرانی در نهادش چند توسعه سیاستی سیال و منعطف دارد. این توسعه میزان، شکل و غنای سیاست‌ها را همراه با فن سیاستی و قانونی در امر حکمرانی تعیین می‌کند. بر این اساس در فن حکمرانی چند سیاست پایدار فنی وجود دارد:

اول: تخصص همگانی در دستیابی به رأی دادن و انتخاب فناور حکمرانی،

دوم: فنی کردن قوانین و مقررات و همراه با کاهش پیچیدگی و اصالت سادگی،

سوم: طراحی مدل مشورتی و سازوکار گسترش تفکر جانبی دولت،

چهارم: ترویج تفکر بنیادین و احیای سازمان‌های جامعه مدنی،

پنجم: وضع قانون یکسان در ارائه خدمات عمومی برای شهروندان همسان،

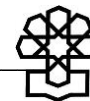
ششم: طراحی سیاست‌های پیش‌دستانه روبه پیش و بازسازی محرومیت‌های ذهنی، مغزی و فکری.

بهبود حکمرانی فنی

طبق این سیاست‌ها شیوه بهبود حکمرانی فنی در جامعه‌ای با جامعه دیگر متفاوت است. در این میان ساده‌ترین اصل، رونق و به کارگیری فن حکمرانی است تا اصل پاسخگویی را به صورت قانون فنی در سازمان حکمرانی عملیاتی سازد.

این سیاست‌ها به فن حکمرانی قدرت، نظم امنیتی براساس تنظیم‌گری می‌بخشند و بر اقتدار سازمان حکمرانی می‌افزایند. با این فرض در فن حکمرانی قدرت سیاسی، سیاستی و امنیتی به وجود می‌آورد که از قدرت اندیشه سیاسی، امنیتی، فرهنگی و اجتماعی در سطح ملی و جهانی برای اقناع‌سازی افکار عمومی برخوردار است.

1. Bortel 8, Mullins, 1998: 210



فرهنگ فن حکمرانی

فن حکمرانی نتیجه منطقی فرهنگ و تمدن بشری در چرخش حکومت‌هاست. این فن بی‌درنگ ضرورت نیافته و محصول تفکر فرهنگی و تمدنی بشر در حوزه حکمرانی است

در فن حکمرانی، پدیده فرهنگ و تمدن نتیجه خلاقیت ذهن و مغز بشر هستند. با این فرض قانون فنی به تقویت ذهن و مغز کمک می‌کند و در نتیجه موجب رشد تفکر و پدیداری فرهنگ و تمدن بشری در اعماق حکمرانی می‌شود.

در فن حکمرانی به فرهنگ رسانه و فضای مجازی با الگوی تنظیم‌گری نگریسته می‌شود. با این تصور در آن سبک زندگی در فضای مجازی براساس توسعه فناوری و بر پایه شبکه ملی اطلاعات طراحی می‌شود.

در این صورت فن حکمرانی نگاه عقلانی به فناوری اطلاعات دارد و آن را بخشی از نماد فرهنگی و تمدنی در سازمان حکمرانی می‌داند. یعنی فن حکمرانی نگاه منطقی به فناوری اطلاعات و ارتباطات با الگوی توسعه شاخص‌های جهانی، چشم‌انداز و برنامه توسعه ملی دارد. این فن در روندهایش به قوانین بالادستی توجه می‌کند تا تعارض‌های حکمرانی را به حداقل ممکن برساند.

در فن حکمرانی فرهنگ محیط‌زیست و منابع ملی همراه با منافع ملی باید در دستور نخست کاری قرار گیرند که در زندگی انسان امروز نقش حیاتی دارند. در این حکمرانی به آینده‌پژوهی برگونه سیاستگذاری در بخش محیط‌زیست و کنترل بحران‌های محیط‌زیستی به شکل شهری و غیرشهری به‌ویژه جنگل، پارک‌ها و دریاها در سطوح مختلف مورد توجه قرار می‌گیرد تا چیزی از دستور خرد در عرصه زندگی نیفتد، هرچند امروزه با فقر تدبیر انسانی و مدیریت علمی و فناوری به ویرانه‌ای تبدیل شده است.

حاکمیت فن حکمرانی با روش‌های متفاوتی دانسته می‌شود:

۱. فن حکمرانی برای اعمال اصل حاکمیت قانون فنی، اراده آزاد انسان سیاسی، مشارکت سیاسی، اعمال اصل مدارا، شفافیت در تصمیم و عمل، کارآمدی و مؤثر بودن و در نتیجه پاسخگو بودن مستمر است.

۲. فن حکمرانی برای اعمال حاکمیت قانون با اصل شفافیت اطلاعات و پاسخگویی در یک کشور و با هدف تأمین توسعه انسانی در راه توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی براساس الگوی عادلانه، منصفانه و پایدار انسانی است.

۳. فن حکمرانی با حکومت قانون، مشارکت عمومی و توسعه پایدار انسانی به شکل یک واقعیت فهم و مفهوم می‌شود.

۴. فن حکمرانی باید براساس حاضر شدن خرد در سیاست و حاکمیت قانون برپایه اصل خردمندی استوار باشد تا از منطق قانون پیروی کند.

۵. در فن حکمرانی اصل اول جریان اعمال قانون برای شکل‌گیری شهروندمداری است. در

حکمرانی دو اصل شهری شدن و انسان شهری اصالت دارد. اکنون این واقعیت با دو اصل در شهر بودن و شهر سنگی جابجا شده و در نتیجه انسان سنگی به وجود آمده است.

۶. فن حکمرانی براساس قانون فنی، طرحی روشمند برای تغییر و تدبیر حکمرانی است که در آن سازمان حکومتی نظم و امنیت داشته باشد تا سیاست، اقتصاد و اجتماعات انسانی سیال و منعطف حرکت کند و در نهادش فرهنگ و تمدن انسانی به وجود آید.

۷. حکمرانی فنی با قوانین فنی حاکم بر یک کشور مساوی است. اگر قانون فنی باشد، یا اجرایی نمی‌شود و یا فنی اجرایی خواهد شد. یعنی قانون فنی به مجری فنی نیاز دارد و اگر مجری فنی نباشد، بر کشور فقر کارآمدی و مشروعیت حکمرانی سایه می‌اندازد.

۸. در فن حکمرانی جریان عدالت و اعمال قانون سیاسی مقیاس اصلی حکومت در سنجش قانون فنی است.

۹. در فن حکمرانی از عدالت فنی قانون سخن گفته می‌شود که به صورت طبیعی شاخص همه‌گیری آن در توسعه جامعه انسانی احساس می‌شود. در این حکمرانی هدف اجرای فنی قانون است. این حکمرانی به میزانی تواناست که قانون توانا، جامع، فنی و منصفانه باشد. با این منطق فن حکمرانی سراسر منصفانه، میانه‌روی و بر پایه خرد سیاسی است.

۱۰. فن حکمرانی به منشور حکمرانی نیازمند است. با این فرض منشور حکمرانی به شیوه حکمرانی ناظر است و به مقاصد و اراده آزاد حکمرانی مربوط می‌شود. در این منشور اهداف، سیاست‌ها، و قوانین معطوف به آن تعیین شده است.

فن قانون اساسی

قانون اساسی نخست باید فنی وضع و نوشته شود. با این وصف واضعان و نویسندگان قانون باید انسان‌شناس، جامعه‌شناس و قانون‌شناس باشند و حقوق‌دانان برای این مهم ناکافی هستند و در حد لزوم باید از آنان استفاده شود.

فن حکمرانی با قانون اساسی فنی که نشانی از منشور حکمرانی است مناسبت می‌یابد. در این فرض فن حکمرانی و منشور حکمرانی ملازم یکدیگرند و قانون اساسی فنی که برای توسعه و تعمیق کشورداری طراحی شده، برای آن به کار گرفته می‌شود.

فن حکمرانی براساس قانون اساسی بر پایه عدالت اجتماعی و انصاف شهروندی طراحی می‌شود. این فن به دلیل اصالت خرد سیاسی در مقیاس انسانی ایجاد می‌شود و هیچ نوع استبداد و دیکتاتوری را بر نمی‌تابد و موجب خودپسندی و فخرفروشی در جامعه انسانی نمی‌شود.

در فن حکمرانی همه نوع قدرت در پرتو قانون اساسی فنی تعدیل می‌شوند. با این وصف در این حکمرانی کسی سیطره بر دیگری ندارد تا با استفاده انسانی از انسان‌ها فسادانگیز شود یا موجبات



فسادی را در جامعه سیاسی برانگیزد و مانع توسعه انسانی شود.

اثربخشی فن حکمرانی

فن حکمرانی با قانون فنی اثربخش می‌شود و با رویکرد منطق قانون برای توانمندسازی دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی به کار گرفته می‌شود. اگر در حکمرانی این توازن منطقی حفظ نشود، نشانگر فنی نبودن قانون یا بی‌منطق بودن حکمرانی به لحاظ تکنیکی است.

در فن حکمرانی تعادل ساختاری براساس فن قانونی برای اصالت اثربخشی وجود دارد. اگر این فن در چرخه حکمرانی نباشد، تعادل ساختاری دولت فرو می‌ریزد و در نتیجه از اثربخشی می‌افتد و ناکارآمد می‌شود.

فن حکمرانی از یکسو به افزایش اثربخشی و کارآیی تقنینی نظر دارد و دیگر سو تضمین قانونی برای مشروعیت وجود حکمرانی است. این فن همزمان دو کارکرد متفاوت دارد که به تجمیع اثربخشی و مشروعیت سیاسی انجامیده است.

فن حکمرانی دولت

در فن حکمرانی نقش دولت به سیاست‌سازی بنیادین، رونق هماهنگی و شکل دادن با اصول تنظیم‌گری معطوف است. در این عرصه دولت به کلی از تصدیگری جامع فاصله می‌گیرد و به تنظیم و تسهیل روابط تعاملی با رویکرد فنی و تکنیکی می‌پردازد.

دولت در حکمرانی سراسر فن محور است. با این اصل جامعه مدنی و بخش خصوصی درصدد تسهیل امر حکمرانی هستند تا به تقویت این دو بخش بپردازند.

با این فرض فن حکمرانی تجمیع دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی است. این فن برای کشورداری در فرآیندی چندجانبه عمل می‌کند تا در آن جامعه مدنی و بخش خصوصی نیز دیده شوند.

در فن حکمرانی به وجود آمدن دولت فنی براساس اصول نمایندگی و مشارکتی اصالت دارد تا راه فعالیت‌های پایدار برای دیگر بخش‌ها گشوده شود. حکمرانی فنی معادله رفتار دولت با مردم و مردم با دولت را طبق قانون فنی توجیه می‌کند.

در این صورت فن حکمرانی برای کیفی‌سازی فن دولت و بهبود حکمرانی و فرآیند کشورداری است. با فن حکمرانی منطق و معقولیتی به وجود می‌آید که به توسعه انسانی می‌انجامد.

بهبود حکمرانی

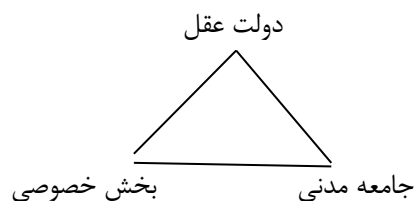
فن قانونگذاری	مجری فنی	داور فنی قانون
قانون فنی	فن اجرایی قانون	داوری فنی قانون
منطق قانونگذاری	فنی بودن مجریان قانون	برخورداری فنی از قانونی
منطق قانون	فراگیری دانش فنی	مجهز شدن به قانون فنی

چند مؤلفه فن حکمرانی

برای بهبود فن حکمرانی چند مؤلفه اساسی وجود دارد:

۱. توازن قدرت ملی و نظارت براساس قانون فنی،
۲. رقابت گسترده و پایاپای با الگوی سیاست‌های پایدار فنی،
۳. تدابیر عمل‌گرایی براساس منطق قانونی،
۴. پاسخگو بودن نهادهای سیاسی طبق قانون سیاستی،
۵. تنظیم‌گرایی دولت براساس سیاست‌های بنیادین در چارچوب قانون اساسی.

نمادسازی در فن حکمرانی



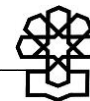
چند رهیافت حکمرانی

در حکمرانی چند رهیافت واقعی برای دستیابی به دولت فنی وجود دارد:

- رهیافت اول،** دولت‌گرایی که با بزرگ‌سازی دولت به‌جای بازار عامل توسعه دانسته می‌شود. این دولت سمبل دولت بزرگ و اعمال قدرت سیاسی از بالا به پایین است.
- رهیافت دوم،** دولت اساساً مانع توسعه شناخته شده و برای توسعه پایدار به کوچک‌کردن دولت اقدام کردند. با این فرض دولت حداقل نیز به‌دلیل هزینه‌بر بودن برای توسعه فرآیندی ناکارآمد شده است.
- رهیافت سوم،** حکمرانی خوب که در پی رفع کاستی‌های بازار و دولت برآمده و با دولت حداقل درصدد توانمندسازی حکمرانی خوب است. این دولت مقارن با بازسازی دولت حداقل و احیای جامعه مدنی و بخش خصوصی ایجاد شده و با پیش‌نویس جامعه توسعه‌یافته رشد کرده است.
- رهیافت چهارم،** دولت فنی که ناشی از اندیشه بنیادین برای بازسازی همراه با رهیافت‌های پیشین توسعه است. در این دولت ساختار و ماهیت دولت همه برگونه فنی است و کسی که فن سیاستگذاری و فن اجرایی و فن داوری با شیوه تقنینی را ندانسته باشد، نه تنها نقش گسترده و بنیادین در چرخش توسعه انسانی ایفا نخواهد کرد که به کلی از دایره حکمرانی حذف خواهد شد.

فن حکمرانی آموزش

فن حکمرانی آموزش مبتنی بر فناوری آموزش و همراه با فرهنگ ایجاد می‌آید. این سیاستگذاری از



آموزش باید همسوی با فرهنگ فناوری باشد تا نتایج غیرمنتظره به دنبال نداشته نباشد. فناوری حکمرانی آموزش، سرمشقی برای دیگر حکمرانی‌ها در عرصه عمومی است. این فناوری پایه تمامی حکمرانی‌هاست و دیگر حکمرانی‌ها به کار تعمیق این حکمرانی بنیادین می‌آیند تا با حداقل کاستی‌ها و اشتباه‌ها همراه شود.

در فن حکمرانی طرح و تحول بنیادین آموزش مبتنی بر الگوی فناورانه است و در آن دانایی و فن آموزش جایگزین سواد کنونی در دانشگاه‌ها می‌شود. این اتفاق بزرگ کاری دشوار و هزینه‌بر در جامعه انسانی است، اما چاره‌ای جز این برای برون‌رفت از بحران حکمرانی امروز آموزش وجود ندارد. نکته مهم‌تر این است که چرا ناکارآمدی سیاست‌های علم و آموزش علمی در کشور رخ داده است؟ کشف علل ناکارآمدی سیاست‌های علم و فناوری یکی از اساسی‌ترین موضوع تفکر در فرآیندسازی و سیاستگذاری جدید است. این کشف براساس واقعیت‌های کنونی سیاست‌های خود را می‌خواهد و هر اندیشه و ایده‌ای را در ابعادی توضیح می‌دهد.

این ناکارآمدی با فقر فن شرکت‌های دانش‌بنیان آزموده می‌شود. در این فن به وجود آمدن سیاستگذاری فناوری و توسعه صنعتی برای حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان اصلی لازم است. یعنی در آن فناوری‌های راهبردی و امنیت ملی در سطوح مختلف مورد توجه قرار می‌گیرند. نکته دیگر جریان فن حکمرانی و به وجود آمدن پدیده صنعت است. در این فن پدیده صنعت و تجارت مدرن به صورت زنجیره‌ای به هم پیوسته برای نوآوری در اندیشه صنعتی به کار گرفته می‌شود. با این فن همزمان به علم و تکنولوژی توجه می‌شود تا چرخه صنعت با فرهنگ صنعتی در کشور حاضر شود نه آنکه با رویکرد مونتاژ فقط مصرف صنعتی در دستور کار قرار گیرد.

فن توسعه حکمرانی

فن حکمرانی در فراسوی فرادستی و فرودستی واقع شده است.^۱ این فن به دنبال جامعه توسعه‌یافته انسانی است که در آن همزمان توسعه سیاسی براساس انسان سیاسی، توسعه اقتصادی با رویکرد انسان اقتصادی، توسعه فنی به شیوه انسان فنی و توسعه فرهنگی و اجتماعی با الگوی انسان فرهنگی و اجتماعی به وجود آید.

در فن حکمرانی برنامه‌ریزی برای توسعه منطقه‌ای پایدار حق حیات ویژه دارد. با این اصل به جای تعارض‌ها باید شیوه سازگاری را در دستور گذاشت تا به توسعه پایدار انسانی کمک کند و انسان را در روند توسعه آینده قرار دهد.

این اولویت در فن حکمرانی با چند توسعه ملی همراه شده است. فن حکمرانی به دنبال اولویت توسعه ملی و جهانی است. این اولویت‌ها در چند بخش ملاحظه می‌شود:

۱. در اینجا انسان برتر یا فروتر یا انسان دارا و ندار معنایی ندارد و فقط انسان موضوع اصلی توسعه حکمرانی است.

۱. نهادهای حکمرانی در مجموعه‌ای از قانونگذاری، اجرایی و داوری،
۲. مدیریت و ارتقای قابلیت‌های بخش عمومی و خصوصی و نیز اصلاح بنیادین ساختارها و فرآیندهای حکمرانی،
۳. تمرکززدایی و حمایت از حاکمیت محلی، منطقه‌ای و ملی به صورت رسمی و غیررسمی با محوریت قانون فنی،
۴. نقش آفریدن نهادهای مدنی و غیردولتی در تصمیم‌سازی کلان، تصمیم‌گیری بنیادین و اجرای تصمیمات حکومتی برتر،
۵. حکمرانی پایدار در شرایط دشوار بحران‌ها، بی‌ثباتی‌ها و تعارض‌ها در عرصه عمومی.

فن حکمرانی اقتصاد ملی

در فن حکمرانی چرخه ایده اقتصاد ملی ناشی از چهار اصل بنیادین است که به کمک انسان اقتصادی می‌آیند.

- (الف) احیای تفکر اقتصادی همراه با ایده و اندیشه‌های اقتصاد ملی است،
- (ب) تولید مولد که موجب بهبود کسب‌وکار در جامعه اقتصادی می‌شود.
- (ج) احیای صادرات مولد و حذف رانت اقتصاد سیاسی و نیز خام‌فروشی نفت و معادن که به کمک تولید اقتصاد پویا می‌آید و موجب تقویت غرور ملی در جامعه انسانی می‌شود.
- (د) واردات مولد تکنولوژی یا واردات مواد اولیه که برای بهبود روند کارخانه‌های کشور اجتناب‌ناپذیر است.

با این تلقی باید به چهار نکته اساسی در عرصه اقتصادی توجه شود:

اول تفکر مولد در اندیشه‌های اقتصادی،

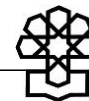
دوم سرمایه مولد به جای انباشت سرمایه ناشی از رانت،

سوم اصل مفید بودن سرمایه به جای انباشت سرمایه زیان‌آور در جامعه اقتصادی،

چهارم بهبود کسب‌وکار براساس منطق صادرات و واردات حداقل.

در فن حکمرانی سیاستگذاری و برنامه‌ریزی با الگوی اقتصاد انرژی و صنعت به فعالیت می‌پردازد. در این دوره اغلب فقر سیاستگذاری و برنامه‌ریزی دیده می‌شود و در آن کمتر خرد اقتصادی حاضر شده است.

با این اصل اقتصاد ملی به عنوان یک اصل بنیادین باید منطق واقعی داشته باشد. این منطق را دانشکده‌های اقتصاد باید به وجود آورند که امروزه چنان اسفانگیزند که انتظار داشتن از آنها به دلیل فقر تفکر و منطق اقتصادی تصویری ساده لوحانه است. با این حال امروزه اندیشکده اقتصادی به جای دانشکده اقتصادی ضرورت یافته است.



فراگیری فن حکمرانی

فن حکمرانی به حکومت خاص دولت مربوط نمی‌شود و آن شامل سازمان حکومتی، جامعه مدنی و بخش خصوصی است.

در این حکمرانی اراده کلی و روح آزاد انسان حاکم است که قوام اندیشه قانونی محسوب می‌شود. با این فرض جامعه قانونی بر دیگر جوامع انسانی سیطره دارد تا خللی در یکپارچگی حاکمیت به وجود نیاید و در نتیجه حاکمیت پاره‌پاره و کسر شده به وجود آید.

با این وصف حکمرانی امروز پاره‌پاره و سازمانی کسر شده است. در این حکمرانی انسان جامع نادیده گرفته شده و در نتیجه فراگیری حکمرانی سیاسی با اصل تنظیم‌گری وقوع نیافته است. با این اصل تعاملات حکمرانی امروز فاقد منطق واقع‌گرایی از نوع جامع‌نگری است.

از این رو تعلیم حکمرانی فنی یک اصل اساسی در سازمان حکمرانی است. در این تعلیم هم لازم است حاکمان در سیاست، مردم در جامعه مدنی و بخش خصوصی به آگاهی روشن دست پیدا کنند تا با توهمی انتخاب نکنند و یا تصور توهمی از مفهوم و کارکرد حاکمیت نداشته باشند.

حکمرانی و تصمیم‌گیری

حکمرانی فرآیندی از تصمیم‌گیری است که براساس قانون سیاستی انجام می‌گیرد. این قانون هرچه فنی باشد، حکمرانی از آن به تناسب تکنیکی خواهد بود.

در حکمرانی علایق انسانی ارزش‌های فرهنگی و منافع انسانی نقش تعیین‌کننده در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری به شکل منطق سیاستی دارند. یعنی آنها به ما می‌گویند که چه سیاستی اقدامی و چه دیگر اعلامی خواهند بود.

تصمیم‌گیران حکومتی باید براساس اصل پاسخگویی فنی دانا به منافع ملی، سازمانی و سهامداران خود باشند و بدانند که همه تصمیم‌گیران دولتی، خصوصی و مدنی در قبال مردم مسئولند و باید پاسخگوی مسائل عمومی و سازمانی خود باشند. اگر با این اصل تصمیمات سیاستی در جامعه سیاسی مبتنی بر فن قانونی نباشد، امکان پاسخگویی فنی کاری ناممکن است، زیرا کسانی که منافع ملی، سازمانی و سهامداران خود را نمی‌شناسند، چگونه ممکن است تصمیم مناسب سیاستی برای آنان بگیرند و در قبال آن پاسخگو باشند.

تصمیمات حکمرانی باید به شیوه عقلانی گرفته شود. این تصمیمات هم باید به شیوه فنی و هم مبتنی بر قانون فنی باشد تا خرد سیاسی در تصمیمات حکمرانی حاضر شده و نقش‌آفرینی کند.

با توجه به این واقعیت در فن حکمرانی چند رکن تصمیم‌گیری وجود دارد:

اول، تصمیم‌گیری از نوع دانایی‌محور و روگردانی از سوادگرایی،

دوم، تصمیم‌گیری براساس تجارب گذشته انسانی،

سوم، تصمیم‌گیری برپایه خرد سیاسی با منطق جمعی.

در این صورت کسی در فن حکمرانی ناچیز یا بی‌چیز نیست و همه تصمیمات انسانی براساس اصل انصاف و عدالت فنی یکسانند. اگر در حکمرانی انسان ناچیز یا بی‌چیز تلقی شود و نابرابری اوج گیرد و تمامی اصول دولت بزرگ، دولت حداقل یا حکمرانی خوب اعمال شود، باز هم توسعه انسانی صورت نگرفته است. زیرا توسعه انسانی زمانی صورت می‌گیرد که مبتنی بر فن حکمرانی و برپایه قانون فنی و عقلانی باشد.

با این برداشت فن حکمرانی سراسر معطوف به تصمیم سیاسی و عمل سیاسی است. در این صورت دانشگاه‌ها باید انسانی به‌مثابه عمل و براساس فن‌محوری تربیت کنند که ناظر به مسئولیت خاص باشد و جز این بیهوده گسترده واقعیات انسانی در مناسبات انسانی است.

حکمرانی شبکه‌ای

شبکه‌ای بودن سازمان حکمرانی به نحوی مفهوم فن حکمرانی را توجیه می‌کند. این فن با رویکرد قانون فنی با شبکه‌ای از حکمرانی همراه شده است.

فن حکمرانی برگونه شبکه‌ای از قانون فنی نشانه تغییر در شیوه حکمرانی از دولت بزرگ، دولت حداقل و دولت خوب به دولت فنی است. در این حکومت، قانون فنی و شبکه فنی قانون اصالت دارد. در فن حکمرانی مشارکت‌پذیری و آزاد بودن افراد یکی از مشکلات حکمرانی شبکه‌ای است که نیاز به تقویت مفهومی دارد. در این حکمرانی فرد نادیده گرفته می‌شود، درحالی که حکمرانی فنی با حفظ هویت مشارکتی به‌دنبال حکمرانی همراه است. در این حکمرانی همه طبق اصول بنیادین انسانیت و قانون انسانی برابرند و این اصل در همه عرصه‌های حکمرانی حاکم است.

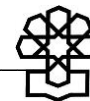
حکمرانی هوشمند

حکمرانی هوشمند به‌معنای مدیریت یکپارچه حکمرانی از طریق قانونگذاری همراه است. این حکمرانی با قانون هوشمند، حاکمیت قانونی هوشمند، انتخابات هوشمند، مشارکت هوشمند و نیز همه‌پرسی هوشمند شکل می‌گیرد و توسعه پیدا می‌کند.

فن حکمرانی یک نظام سیاستی فعال است که سراسر باید هوشمند باشد. این نظام هم باید از هوش واقعی استفاده کند و هم هوش مصنوعی را در مدیریت راهبردی شهر به‌کار گیرد تا به ارتقای حکمروایی کشور کمک کند.

در فن حکمرانی مسئله هوش مصنوعی ممکن است انسان سیاسی آینده را به چالش بکشد. اگر در حاکمیت سیاست‌های مبتنی بر هوش واقعی وجود نداشته باشد، شاید در گرداب هوش مصنوعی فرو رود و راه بازگشتی هم نداشته باشد.

با این اصل شبیه‌سازی در حکمرانی برای صورت‌بندی واقعیت است و چیزی از اعماق و منطق



حکمرانی نمی‌گوید. این اصل هرچند تا حدودی به تقویت فن حکمرانی کمک می‌کند، اما در دایره و مدار این فن واقع نشده است.

اندیشه حکمرانی

انتخاب اندیشه حکمرانی برای ایده‌سازی و تفکر بنیادین از اساسی‌ترین اصل اندیشیدن در حکمرانی است. با این اصل در اندیشه حکمرانی چرخشی از اندیشیدن پایدار به وجود می‌آید که موجب شکل‌گیری فرهنگ حکمرانی می‌شود.

از این‌رو در حکمرانی اندیشه سیاسی مانند محبت، زشت و زیبا بر نمی‌تابد و اصلی برای اندیشیدن است. شاید راز کشورهای توسعه‌نیافته در گرو همین اصل بوده که به جای فنی‌نگریستن حکمرانی به خوب و بد آن توجه کرده‌اند.

در این صورت آزادی اندیشیدن برخلاف آزادی اندیشه، قدرت برتری در سازمان حکمرانی است. این اصل ممتاز انسانی از کسی گرفته نمی‌شود و در اعماق وجودی انسان حیات و نفوذ جاودان دارد.

قدرت فن حکمرانی

در فن حکمرانی قدرت سیاسی به دو صورت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تقسیم شده که همزمان منافع ملی، منطقه‌ای و جهانی را در منازعات بین‌المللی دنبال می‌کند. این قدرت به اقتدار جامعه سیاسی کمک می‌کند و موجب ارتقای حیات سیاسی انسان می‌شود.

فن حکمرانی با اصالت قدرت سیاسی در صدد شکل دادن به وفاق عمومی یک ملت است. در این حکمرانی اصل همگرایی در مسیر حرکت به توسعه پایدار قرار دارد تا موجبات شکل‌گیری قوام انسانی را در جامعه سیاسی فراهم کند.

فن حکمرانی در جامعه سیاسی در برابر حکمرانی نامطلوب قرار دارد. این فن چنانچه قدرت سیاسی نداشته باشد، به‌رغم اصالت دغدغه توسعه پایدار انسان ممکن است شکل‌گیری حکومت قانونی در حوزه عمومی همراه با رشد اقتصادی از دستور خرد و تفکر بیفتد. دولت فنی باید با قدرت و مدیریت تنظیمی در اقتصاد ملی برای فراهم آوردن زمینه تحولات بنیادین، روابط آزاد با حق شهروندی و فراهم کردن مشارکت عمومی در اداره امور کشور فعالیت کند.

با این اصل مهار قدرت سیاسی در سازمان حکمرانی در گرو تفکیک اقتدار حکومتی براساس قوای حکومتی و نهادهای حکومتی است. این تفکیک را قانون فنی تعیین می‌کند تا حدودش با کارکردها تعیین شوند و انسان در مسیر توسعه انسانی قرار گیرد.

فن حکمرانی قانون

فن حکمرانی نوعی از قانون‌سیاستی است که با حکمرانی کردن فهم و مفهوم می‌شود. این قانون با حقوق متداول که تابع آداب و سنن اجتماعی است تفاوت اساسی دارد. قانون‌سیاستی ناشی از حاضر شدن خرد در سیاست و مبتنی بر تفکر خلاق انسانی است، در حالی که حقوق متداول از چنین منطقی پیروی نمی‌کند و به آداب و سنن اجتماعی دلبسته است.

فن حکمرانی نمادی از مردم‌سالاری است. در این فن خرد سیاسی و تفکر جمعی حکومت می‌کنند. یعنی حکمرانی از نوع مردم‌سالاری فقط در نظام قانونی به وجود می‌آید. در این صورت قانون سیاسی نشان اولیه برای زندگی مدنی است. با این وصف انسان سیاسی با قانون سیاسی در جامعه سیاسی حق حیات حکمرانی پیدا می‌کند.

در فن حکمرانی منافع برابر انسانی براساس رویکرد خرد جمعی است. در این فن همه شهروندان به تناسب فعالیت‌ها در منافع ملی سهم برابر دارند. این امر در صورتی میسر می‌شود که همه مردم جامعه سیاسی از فرصت‌های برابر برخوردار باشند و در استفاده و به کارگیری خرد و تفکر در اندیشه حکمرانی مساوی باشند.

در این صورت قانون‌های سیاسی در همه جا برای انسان‌های برابر یکسانند و نقش یکسانی را در سطوح مختلف جامعه انسانی ایفا می‌کنند. پس این سیاست‌های اصیل ساختار انسان‌محورانه دارند و کارکرد انسانی خواهند داشت.

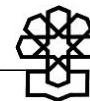
با این برداشت که حکمرانی با خرد و تفکر انسانی پیوند داشته باشد، سراسر آمیخته به سکوت است. یعنی در حکمرانی پدیده سکوت برای انسان امری اصیل است. با این اصل کسی که با لبخندی سکوت حکمرانی را می‌فهمد، نشان از این واقعیت بزرگ دارد که انسانی فهیم، دانا و با محبت است.

نکته برتر این است چرا در جامعه امروز همسخنی با فن حکمرانی به افسانه‌ای خموش تبدیل شده است؟ در جهان امروز هرکس در فضای خودش نفس می‌کشد و روح سیاسی و شهری شدن در انسان سیاسی امروز کم‌رنگ شده است. در این جامعه هر انسانی کار خودش را انجام می‌دهد و راه خودش را می‌رود و سازمان دولت سیاسی مانند جامعه سیاسی و حکمرانی به رغم سیاست‌اندیشی‌ها در حال فرو ریختن، فرسودن و مسخ شدن است.

حقیقت حکمرانی

خرد حکمرانی فراهم آمده از خرد سیاسی است. با این اصل واقعیت قانون حکمرانی ناشی از خرد سیاسی بنا به منطق جمعی است.

حقیقت حکمرانی در واقعیت جهانی گسترده شده است. بشر در فرآیند حکمرانی با این واقعیت اصیل سروکار دارد و امور خود را با چنین منطقی حل و فصل می‌کند.



با این فرض حقیقتِ حکمرانی فنی براساس واقعیت‌ها صورت‌بندی پیدا می‌کند. یعنی ما حقیقت حکمرانی را براساس واقعیت حکمرانی می‌شناسیم. با این نگاه حکمرانی فنی براساس واقعیت‌ها شکل یافته که تلفیقی از سیاست بنیادین، عدالت اجتماعی و حکمت منصفانه است. حکمرانی با الگوی حقیقت اصیل واقعیتی ناچیز است. در این حکمرانی جریان حاکمیت قانون فنی اصل اول است.

در حکمرانی اگر واقعیت قانونی منطق نداشته باشد، واقعیت ناچیزی خواهد بود. با این فرض منطق قانون از چیزی سخن می‌گوید و اگر قانونی این منطق را داشته باشد چیزی از واقعیت قانون می‌گوید. پس منطق سیاسی واقعیت قانون سیاسی را رسم می‌کند تا طبیعت قانون واقعیتی را توصیف کند و بنابراین واقعیت قانون نه تحلیلی که فرآیندی ترکیبی خواهد بود.

حکمرانی جهانی

جهانی شدن حکمرانی یک پدیده انسانی است که خاستگاه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دارد. این پدیده به قانونی متناسب با مقتضیات و مناسبات خود نیازمند است تا انسان جهانی به‌وجود آید. در حکمرانی اصل جهان‌گرایی تأکیدی بر روند جامعه‌گرایی است. با این برداشت در رویکرد انسان سیاسی همه چیزها در اجتماعات انسانی می‌رویند و چیزی از سیاست، اقتصاد، فرهنگ و جامعه از دایره انسانی بیرون نخواهد بود.

حکمرانی جهانی تصویری از مدیریت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و زیست‌محیطی در حکومت قانونی است. با این نگاه فن حکمرانی جهانی در تاریخ کنونی بشر از اساسی‌ترین موضوع در روند جهانی شدن است.

در حکمرانی مسئله دشوار جهانی‌شدن فقط با فن جهانی شدن قانون ممکن می‌شود. این فن درگرو فن قانون جهانی است که با سازوکارهای روند جهانی‌شدن اجرایی می‌شود.

فن حکمرانی نوعی از حکمرانی جهانی در فرآیند جهانی شدن است. با این وصف جهانی‌سازی جامعه جهانی درگرو فن حکمرانی جهانی است. این موضوع در سیر تاریخی جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دارد که با محوریت قانون فنی در فرآیند اجرای تکنیکی قرار می‌گیرد.

در حکمرانی جهانی سه مؤلفه قدرت سیاسی، قدرت اقتصادی و قدرت امنیتی وجود دارد. در اعمال این حاکمیت سه‌گانه به سه ابزار سازمانی، نهاد بین‌المللی و نیز رسانه‌های ارتباط جمعی نیاز است. این ابزار به شکل واقعی کمک می‌کنند که مؤلفه‌های حکمرانی اقتدار لازم را در عرصه عمومی پیدا کنند.

جهانی شدن حکمرانی به مثابه یک واقعیت دو مفهوم متفاوت دارد: یکی شهرهای مولد جهانی که لایه‌ای از جهانی شدن محسوب می‌شوند. دیگر شهری شدن در انسان شهر است که تجسم دقیق

و عمیقی از فضای شهری شدن است. با این وصف هریک از این دو جهانی شدن در سازمان شهری بر پایه توسعه و مشارکت شهری الزاماتی را به همراه دارند که به کارگیری آنها هنر حکمروایی را متفاوت از دیگری نشان می‌دهد.

آینده حکمرانی

انسان امروز برای آینده حکمرانی چه کاری می‌تواند انجام دهد؟ آینده حکمرانی براساس آینده سیاست‌ها در حال ساخته شدن است. با این اصل آینده حکمرانی وجود ندارد و فقط روندهای آینده وجود دارند که با آن آینده بشری فهم و مفهوم می‌شود.

در این صورت قانون حکمرانی باید با اصول آینده‌نگری وضع شود تا بر پایه روندها و واقعیت‌ها به آینده معطوف باشد. اگر قانون سیاسی با شاخص‌های آینده‌نگری طراحی و وضع نشود، موجب بازگشت حکمرانی به گذشته می‌شود و در نتیجه جامعه سیاسی را از درون تهی می‌کند و کارکرد غیرحکمرانی خواهد داشت.

فصل هجدهم - اصول حکمرانی

در این بخش به تعدادی از اصول حکمرانی اشاره می‌شود:

۱. در قانون حکمرانی چند اندیشه برتر برای اندیشیدن خلاق وجود دارد.
 - اول،** هر قانون سیاسی اصل ویژه‌ای را رسم می‌کند و هویت و منطق سیاستی مستقل دارد.
 - دوم،** در هر قانون بی‌نهایت رسم خط قانونی وجود ندارد و هر قانونی به موضوع خاص خود اشاره دارد.
 - سوم،** با یک قانون به عنوان مرکز و یک پاره قانونی می‌توان شعاع یک دایره حکمرانی را رسم کرد.
 - چهارم،** همه زوایای قانون طبیعی با یکدیگر قابل انطباق در سازمان حکمرانی هستند.
 - پنجم،** به ازای هر قانون بنیادین فقط یک اصل قانونی وجود دارد، هرچند ممکن است قوانین موازی یکدیگر را توجیه کنند و به کار تعمیق حکمرانی بیایند.
۲. در حکمرانی به کارگیری خرد سیاسی اصل بنیادی است. اگر خرد سیاسی در حکمرانی حاضر نباشد، همه چیز یکسان خواهد بود. با این حال ملتی که شیوه درست به کار گرفتن ذهن، مغز و خرد خود را نداند و نتواند از امکان و ظرفیت آنها استفاده کند، چشم خودش را به کار گرفته و به جای خواندن فکر، چشم خود را به سیمای سوادها و تلویزیون دوخته و از منطق خرد سیاسی و تفکر عقلانی بازمانده است.
۳. اصل حاکمیت فنی قانون می‌گوید که حکومت با پیروی کردن از قانون فنی می‌تواند به صورت منصفانه و عادلانه و درست عمل کند و منافع شهروندان را تأمین نماید و در خدمت منافع ملی باشد.



۴. اصل قانونگذاری مبتنی بر منطق قانونگذاری و قانون است و این دو اصل در پدیداری و پایداری ملازم یکدیگرند. شاید اساسی‌ترین اصل حکمرانی به رویکرد قانونگذاری مربوط می‌شود. اگر این اصل به صورت سازه تنظیمی نباشد، چرخش اعمال قانون حکمرانی یا واگذاری قدرت سیاسی برای انسان سرگردان‌کننده خواهد بود.

۵. در حکمرانی دو اصل کلیدی وجود دارد: یکی قانونمندی سیاسی و دیگر مشروعیت سیاسی براساس منطق مشارکت عمومی است. با این تلقی وجود هریک برای اثربخشی و کارآمدی دولت به عنوان یک واقعیت اجتماعی و سیاسی لازم است.

۶. اصل بنیادین اصلاح قانون سیاسی به مراتب برتر از انقلاب در قانون حکمرانی است. انقلاب حکمرانی موجب ویرانگری قانون می‌شود و با اصول و منطق اصلاح سازگاری ندارد و راه به جاییدر سازمان حکمرانی نمی‌برد.

۷. با اصل بی‌طرفی در وضع و نظارت قانون باید برای همه ذینفعان برگونه عادلانه رفتار شود تا اجحافی در حق قانونی کسی صورت نگیرد. نظارت باید در چارچوب رعایت اصول بنیادین قانونی و اخلاقی باشد و در تحت نظارت یکسان قانون اساسی قرار گیرد.

۸. اصل مشارکت فنی شهروندان در تصمیم‌های کلان حکمرانی به دو صورت همه‌پرسی و نمایندگی خواهد بود. اصل همه‌پرسی هرچند بنیاد واقعی و کارکرد مناسب‌تری براساس اصل مشروعیت حکمرانی خواهد داشت، اما در روزگار ما اصل نمایندگی امری اجتناب‌ناپذیر است.

۹. اصل میانه‌روی با وضع قانون عادلانه به نحو مقتضی نظم منصفانه را با اصل اجرای عادلانه در میان مردمان برقرار می‌کند.

۱۰. اصل مسئولیت‌پذیری فنی می‌گوید که حکومت باید در چارچوب نهادها و فرآیندها به همه ذینفعان در فرصتی برابر و مقتضی خدمات واقعی ارائه دهد. این امر زمانی ممکن می‌شود که نهادها با منطق فنی‌گرایی نیازها و انتظارات عمومی را کشف و فهم کنند و نسبت به آن حساس و مسئول باشند.

۱۱. اصل شفافیت فنی اطلاعات که ناظر به واگذاشتن و قابل دسترس بودن فرآیند اطلاعات قانونی برای همه کسانی است که در تصمیم واقع شده‌اند. در اینجا دو نکته اصولی وجود دارد: یکی شفافیت اطلاعات قانونی و دیگر قابل دسترس بودن آن است که هر دو مبتنی بر فن حکمرانی و دانایی هستند.

۱۲. اصل تنظیم‌گری باید منابع و قدرت سیاسی را برای انجام مسئولیت ملی در اختیار گیرد و نیز دانا و توانا به فنون اجرای قانون فنی باشد تا این اصل در نظام حکمرانی به شکل واقعی تحقق یابد و به جای تصدیگری فرآیند تنظیمی براساس سیاست‌های پایدار در دستور دولت قرار گیرد.

فصل نوزدهم - فنون حکمرانی

فن حکمرانی سراسر فراهم آمده از تفکر بنیادین است. این فن متعاقب تفکر ناب و دانش اصیل حکمرانی براساس موضوع و مسائل حکمرانی به وجود می‌آید. با این فرض تفکر حکمرانی هم علم حکومتی به وجود می‌آورد و هم موجب شکل‌گیری فنون حکمرانی براساس دانش حکمرانی می‌شود. در این صورت چرخش عملیات حکمرانی نه با تفکر و نه با علم که فقط با فن حکمرانی بر گونه تکنیکی ممکن می‌شود. در اینجا به مواردی از فنون در حوزه حکمرانی اشاره می‌شود:

۱. در حکمرانی امروز فن حکمرانی با فراگیری پیش‌نویس حکمرانی خوب از ناحیه بانک جهانی گم شده است. این فقر نشان از فقر قانونگذار فنی و قانون فنی دارد. در نتیجه این فقر عمومی نشان داده که مردم برای انتخاب قانونگذار فنی تعلیم ندیدند که چنین انتخابی صورت گرفته است.

۲. فن حکمرانی فنی از ممکن‌ها است. اعمال این فن فقط در فن حکمرانی ممکن می‌شود و در حکمرانی خوب کاربردی ندارد.

۳. فن حکمرانی برای حاکمیت فنی قانون است. در این حکمرانی تعادل ساختاری میان بخش‌های مختلف جامعه سیاسی برقرار می‌شود.

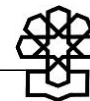
۴. در فن حکمرانی هیچ ایده همگانی که بتواند فرآیندی را ترسیم کند که همه سیاست‌های حکمرانی را تحلیل کند، وجود ندارد. با این فرض باید از یک ایده کلی در فرآیند حکمرانی ناامید شد و به ایده‌های متناظر و شناور در اندیشه‌های حکمرانی اندیشید و آنها را به کار گرفت تا منافع مردم در حکمرانی تأمین شود.

۵. فن حکمرانی در معبد انسانی صورت می‌گیرد. اگر حاکمان فن‌محور نباشند بنا به منطق کوروش، کار روزمره را دشوار می‌سازند و با مقررات نامناسب در زندگی مردم دخالت می‌کنند و در شهرها اندوه و غم را گسترش می‌دهند.^۱

۶. فن حکمرانی حق پایدار انسانی است که نباید به دلیل ترس از دولت بزرگ، دولت حداقل یا دولت خوب دور انداخته شود. با این اصل ما امروز بیش از هر زمان دیگر به قانون فنی برای اعمال فن حکمرانی نیازمندیم.

۷. فن حکمرانی به دنبال انسان‌شهری است که با شهری شدن به دست می‌آید. این مدل شهری با در شهر بودن متفاوت است. شهری بودن به معنای برخورداری از خرد سیاسی و زیستن به شیوه جمعی است، درحالی که امروزه شهرها در شهر جمعی زندگی نمی‌کنند و فقط در شهر حاضر شده‌اند. بنابراین ممکن است انسان در روستا زندگی کند و شهری باشد و در شهر زندگی کند، درحالی که باید شهری باشد، شهری نیست و شگفت اینکه چنین واقعیت تلخی که می‌بایست فکربرانگیز می‌شد

۱. کوروش، منشور، ص ۵.



تاکنون فکربرانگیز نشده است.

۸. فن سلامت حکمرانی به طرح تحول بنیادین در عرصه سلامت نیازمند است. در این فن به سیاستگذاری جمعیت با رویکرد آسیب‌شناسی اجتماعی و توسعه پایدار توجه می‌شود تا حمایت‌های اجتماعی از سلامت انسانی روشمند شوند.

۹. در فن حکمرانی سه اصل بنیادین وجود دارد:

الف) اصل سیاسی و سیاستی (اصل سیاستی فرآیندی از تصمیم‌گیری برای سیاست‌های بنیادین تقنینی است)،

ب) اصل سازمانی و اداری (این اصل به سیستم اجرایی و خط مشی‌گذاری مربوط می‌شود)،

ج) اصل اقتصادی و بودجه‌ای، (اصل اقتصادی و بودجه‌ای چابک به نوسازی و خوش‌نمایی دولت کمک می‌کند).

۱۰. فن حکمرانی درصدد فنی‌کردن بنیاد و چرخه حکمرانی است که محیط سیاسی و قانونی با تعامل سیاسی و اجتماعی را برای مشارکت فنی در حوزه اقتصاد سیاسی و سیاست فرهنگی و اجتماعی تسهیل کند.

۱۱. در فن حکمرانی همه انسان‌ها در شرایط برابر قرار دارند. با این اصل منطق گشاده‌رویی بر وجود انسانی حاکم است. در این نظر ارزش‌های انسانی و اخلاقی همراه با اصالت وجودی براساس منشور حکمرانی سیطره می‌گسترند و موجبات توسعه انسانی را فراهم می‌کنند.

۱۲. در فن حکمرانی اصل توازن زیستی حاکم است. در این حکمرانی همه انسان‌ها یکسانند، درحالی که با به‌کارگیری منطق خرد و حس ناهمسان زندگی می‌کنند.

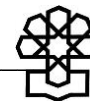
۱۳. در فن حکمرانی اصل ساده سخن گفتن برای ساده زیستن است و چرخه پیمان‌سازی در آن برگونه فنی اصالت دارد. در این حکومت پیمان‌ها مبتنی بر قانون اساسی و منشور انسانی خواهند بود که دغدغه انسانی بر آنها حاکم است.

۱۴. فن حکمرانی در دوره جدید یک واقعیت اصیل است. این فن براساس یک واقعیت اصیل، مفهومی ساده و پیچیده است.

۱۵. فن حکمرانی براساس واقعیت‌ها سنجیده می‌شود، یعنی واقعیات و مناسبات انسانی اساس سنجش فن حکمرانی به‌شمار می‌روند.

۱۶. فن حکمرانی براساس واقعیت‌ها برای اجرایی کردن قانون اساسی فنی است. اگر تعارضی بین فن حکمرانی و قانون اساسی به‌وجود آید، چیزی به‌وجود می‌آید که امروزه در جامعه انسانی شاهد آن هستیم. ما در جامعه امروز همزمان به قانون اساسی فنی، قانون فنی و حکمرانی سراسر فنی نیازمندیم و جز این نتیجه به‌دست آمده وضع کنونی انسان امروز در حوزه حکمرانی خواهد بود.

۱۷. فن حکمرانی اهداف عینی را دنبال می‌کند. این فن بر اهداف عینی و ظرفیت‌های نوآورانه تمرکز کرده تا وابستگی متقابل در ایجاد شکل‌گیری شبکه فناورانه حکمرانی فراهم شود. این امر هدفی موجب تسهیل دستاوردهای اثربخش از طریق فراهم کردن منابع مناسب به‌منظور کاهش هزینه حکمرانی برای توانمندسازی دولت و حمایت نوآورانه از بازیگران و نهادهای حکمرانی است.
۱۸. فن حکمرانی مبتنی بر منطق سیاسی و عقلانیت مدنی است. این فن از عقل مدنی پیروی می‌کند و عقل سیاسی روند این حاکمیت را شکل و گسترش می‌دهد.
۱۹. در فن حکمرانی قانون در تعاملات سیاسی به فروش نمی‌رسد. این فن با سازه قانون فنی ساخته می‌شود که ناگزیر فناوران قانونی را به همراه خواهد داشت.
۲۰. فن حکمرانی به تعاملات جهان چندقطبی چشم دوخته است. با این فرض قوانین بین‌المللی باید فنی باشند و حکمرانی جهانی نیز باید مبتنی بر این واقعیت اصیل شکل گیرد تا دستخوش نفوذ علائق و قدرت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نشود.
۲۱. فن حکمرانی اساس به‌کارگیری خرد در سیاست است. این اصل در فرآیند سیاسی و روند توسعه کشورداری قرار دارد.
۲۲. فن حکمرانی نشانه عقلانیت سیاسی حکومت در علمی اداره کردن کشور است. این مدل از اداره کشور سراسر فنی و برنامه‌محور است.
۲۳. فن حکمرانی از قانون هوشمند واقعی پیروی می‌کند. این هوش برگی از هوش واقعی است و نقشی براساس آن ایفا می‌کند. با این فرض استفاده از هوش مصنوعی در فرآیند حکمرانی اندیشه‌ای ممکن و برتر در ایده‌سازی بنیادین است.
۲۴. در فن حکمرانی با تدبیر شبکه‌ای اعمال قانون صورت می‌گیرد. در این فن شبکه‌ها خود تنظیم‌گر هستند و به الزامات جمعی اشاره دارند.
۲۵. در فن حکمرانی سه چشم‌انداز ابزاری، تعاملی و نهادی وجود دارد که هر یک با نقشی متفاوت شناخته می‌شوند.
- الف)** در چشم‌انداز ابزاری، افراد در شبکه این حکمرانی بر رفتار دیگران اثر می‌گذارند. در این میان دولت یک بازیگر کانونی و به‌صورت تنظیم‌کننده و هدایت‌کننده ارتباطی به‌صورت واقعی نقش بنیادین سیاستی ایفا می‌کند.
- ب)** در چشم‌انداز تعاملی عمل جمعی نقش محوری برعهده دارد. این چشم‌انداز در یک وابستگی متقابل اساس تعاملات حکمرانی را شکل می‌دهد و هر بازیگر درصدد به‌کار گرفتن راهبردی است تا بر عمل جمعی اثر بگذارد و این ائتلاف‌سازی با استفاده از منطق موقعیت و عقلانیت صورت می‌گیرد. در اینجا حاکم براساس سیاست‌های تقنینی نقش تسهیل‌کننده و میانجی را برعهده خواهد داشت تا امور



حکمرانی ساده‌تر حل و فصل شود.

ج) چشم‌انداز نهادی برشانه دو چشم‌انداز یاد شده و بر تحلیل حکمرانی به‌عنوان یک کل اشاره دارد. در این چشم‌انداز به جنبه‌های ساختاری، تعاملی و تقسیم منابع توجه می‌شود و حاکم به‌دنبال به‌وجود آوردن شرایط بهتری برای حل مسائل بنیادین حکمرانی برپایه سیاستگذاری‌ها و سیاست‌های بنیادین است.

۲۶. فن مسئولیت انسانی یکی از برترین ملزومات فن حکمرانی است که به نهادهای حکومتی، جامعه مدنی و بخش خصوصی نظر دارد. این فن به دو فن حکمرانی قانون و شفافیت اجرای قوانین و مقررات قانونی پیوسته است.

۲۷. مسئولیت‌پذیری برگونه فنی در نهادهای تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر اصالت دارد. این اصل نه یک واقعیت اخلاقی که به خواسته‌ها و تمایلات فنی افراد معطوف است که همه باید براساس قانون فنی در جای خود قرار گیرند تا مسئولیت‌های محوله را درست انجام دهند.

۲۸. فن میانه‌روی درصدد همه‌گیری چرخه عدالت بنیادین و منصفانه است. این فن به بهبود و حفظ شرایط زندگی کمک می‌کند تا دستیابی به فضیلت، خیر و سعادت انسانی فراهم شود. در فن انصاف و عدالت همه باید از فرصت‌های برابر در منابع ملی طبق قانون فنی بهره‌مند شوند تا کسی از فرصت رشد و توسعه پایدار انسانی باز نماند.

۲۹. فن پاسخگویی به فرآیندها و نهادها و نیز به همه ذینفعان مربوط می‌شود که در چارچوب زمانی تلاش می‌کنند تا به شکل گسترده منافع جمعی در کشور تأمین شود.

۳۰. فن کارآیی و اثربخشی با بهترین استفاده از منابع ذهنی و مغزی و نیز طبیعی و حفظ محیط‌زیست مربوط است.

۳۱. فن شفافیت به تصمیمات و اجرای قانون و مقررات مربوط می‌شود. این فن با فن دانایی از قانون انتخابات و جریان دانش اطلاعات و قانون سیاسی مناسبت می‌یابد.

۳۲. در فن حکمرانی، تدبیری به‌مثابه شفافیت اطلاعات قانونی در تصمیم و عمل وجود دارد تا منافع همه شهروندان در مقررات وضعی دولت تأمین شود.

۳۳. فن حکمرانی برای بازگشت به اصل تنظیم‌گری و حکومت حداقل براساس سیاست‌های بنیادین است. دولت حداقل مانند بنگاه معاملات، بیمارستان و قبرستان است که در صورت نیاز فقط برای اعمال سیاستگذاری در نظم عمومی و امنیتی به آن مراجعه می‌شود.

۳۴. فن کارآیی و اثربخشی که حکومت نیازمند فرآیندها و نهادهایی معطوف به عمل است تا نیازهای جامعه سیاسی را با استفاده از منابع در دسترس تأمین کند. دولت باید با استفاده پایدار از منابع طبیعی به‌دنبال سازوکاری باشد که با آن تداوم حیات محیط‌زیست حفظ شود و خللی در آن به‌وجود نیاید.

فصل بیستم - اصول فن تنظیم حکمرانی

در فن تنظیم‌گری رعایت اصولی لازم است که به موجب آن تسهیل امور حکمرانی بهتر میسر می‌شود:

۱. فن تنظیم‌گری مبتنی بر تناسب قانون فنی در جامعه انسانی است. این فن می‌گوید که تصمیمات سیاستی در عین ریسک‌پذیری باید فنی باشند و همراه آن مقاصد و اهداف واقعی را دنبال کنند. با این فرض اصل تنظیم‌گری باید متناسب و سازگار با اهداف اصیل انسانی باشد. از یکسو در اقداماتی که رعایت آن برای ذینفعان لازم است باید با التزام به اصل تنظیم‌گری اعمال شود. از سوی دیگر شکل و محتوای تنظیم‌گری با مسائل مربوط به خود هم باید با ریسک احتمالی همراه شود و هم با مسائل خاص منطقی تناسب عقلانی داشته باشد.

۲. قانون سیاسی کارکردهای متفاوتی دارد که یکی از آنها تنظیم روابط دوجانبه میان دولت و مردم و مردم با یکدیگر است. قانون باید امکان مفاهمه سیاستی برپایه منطق سیاسی را به وجود آورد. این امکان کارکرد قانون فنی را سیال می‌کند و در سطوح متفاوت به صورت شناور عمل خواهد کرد.
۳. در فن تنظیم‌گری جریان قانونمندی اصل اول است. در این فن همه مقررات باید از منطق قانون پیروی کنند و در تعارض با قانون اساسی و عادی نباشند. در این فن تمامی تصمیمات قانونی باید در منطق قانونی تأیید شوند و حاکمیت قانون فنی در آن اعمال گردد. در این حکمرانی مناصب سیاسی و برخورداری از قدرت سیاسی و مسئولیت سیاسی باید فن‌محور باشد و دولت باید از وزرای فنی، مشاوران فنی و معاونین فنی در سطوح مختلف استفاده کند.

نماد تنظیم‌گری

ثبات سیاستی قانون	قانون فنی	شفافیت قانون
وحدت رویه قانون	فن تنظیم‌گری	روشن بودن جامعیت قانون
منطق قانون	اثربخشی قانون	کارآمدی قانون

۴. در تنظیم‌گری فن دانایی اصالت دارد و چرخش سواد در این فرآیند فاقد کاربرد منطقی است. با این اصل شناسایی مشکلات حکومتی در فرآیند قانون، شناسایی دستیابی به روش‌های اهداف، تبیین گزینه‌های پیشرو، تحلیل بنیادین منافع ملی، فهم زبان ملی، هزینه‌های سیاسی، اقتصادی، انتخاب گزینه‌ای واحد، طرح منسجم منطقی برای پیاده‌سازی گزینه انتخابی و توسعه روند تنظیم‌گری برای اعمال نظارت دقیق و ارزیابی عملکرد حکمرانی از موارد بنیادین در حوزه حکمرانی محسوب می‌شوند.
۵. در تنظیم حکمرانی تبیین نقش دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی همراه با ارزیابی و بازطراحی ساختارها در تنظیم سیاستگذاریِ اندیشه سیاسی اصلی لازم است. با این فرض دولت



سیاسی فقط تنظیم‌گر و هدایت‌کننده است و فعالیت‌ها را در حوزه سیاست، اقتصاد، فرهنگ و اجتماعات انسانی به بخش خصوصی و جامعه مدنی می‌سپارد.

۶. بشر براساس تجربیات حکمرانی به فرآیند تنظیم‌گری سیاست‌ها در حوزه عمومی نیازمند است. این تجربه در گذر تاریخ بشری برای تداوم و تعمیق حکمرانی رخ داده است.

۷. قانون فنی در تنظیم‌گری نقش اساسی در چرخش حکمرانی دارد. اگر قانون یا مجریان قانون فنی نباشند، در فرآیند تنظیم‌گری هر اتفاقی ممکن است رخ دهد.

۸. در تنظیم‌گری سیاست‌ها چنانچه حکمرانی به‌مثابه قانون فنی وجود نداشته باشد، حکمرانی بدون وزن می‌شود. با این وصف فن حکمرانی اصل نخست در تنظیم‌گری براساس سیاست‌های حکمرانی است.

۹. در فن تنظیم‌گری باید ثبات سیاست‌ها و قوانین وجود داشته باشد و از تعارض‌ها به‌شدت پرهیز شود. با این منطق قوانین باید اصل همپوشانی را رعایت کنند و در پذیرش مسئولیت‌ها تعارضی پیش نیاید تا خود از موانع اصلی توسعه پایدار انسانی شود.

۱۰. تصمیمات تنظیم‌گری باید براساس اقدامات قانونی در فرآیند اجرایی قرار گیرند. این قوانین با اصل شناوری امکان تجدید نظر را در تصمیمات و اقدامات اجرایی ممکن می‌سازند.

۱۱. براساس فن تنظیم‌گری قوانین باید در دسترس همه مردم و قابل درک باشند تا تعارضی با روند قانون‌پذیری پیش نیاید. در این فرآیند ابزارها باید برای ذینفعان در مشارکت تنظیمی مشخص باشند و ابهامی بر آنها سایه نیندازد. قوانین وضعی باید با دیگر قوانین سازگار باشند و به زبان روشن گفته یا نوشته شوند تا اطاعت از آنها افزایش یابد. باین‌حال هرگونه تصمیم‌گیری در حکمرانی بر پایه اصل تنظیم‌گری باید شفاف، روشن و منطقی باشد.

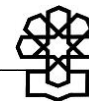
۱۲. فن تنظیم‌گری با توجه به اصول تنظیمی پایدار حکمرانی به کمک تعمیق حکمرانی قانون در جامعه سیاسی می‌آیند. این اصول مبتنی بر فنون، دولت را از دخالت در عرصه فعالیت‌های توسعه انسانی باز می‌دارند و فرصت زندگی و تلاش برابر به همه شهروندان داده می‌شود.

۱۳. در اصول تنظیم‌گری شفافیت مقررات اطلاعات اصل لازم است و تصمیمات و اقدامات اجرایی باید برای همه گویا و روشن باشند. در این فرآیند توسعه تنظیم‌گری به شکلی مشاوره عمومی را در بر می‌گیرد و به تعمیق آن می‌پردازد.

۱۴. فن حکمرانی درصدد تنظیم‌گری و برقراری ارتباطات شبکه‌ای در اداره امور کشور است. این فن به‌جای دخالت فراگیر براساس سیاست‌های پایدار فقط مجموعه نظام حکمرانی را راهبری می‌کند و کار کشور را به مردم می‌سپارد.

۱۵. تنظیم حکمرانی موجب اصلاحات ضروری و بازسازی پیش‌گیرانه در کشور می‌شود. این اصل مبتنی بر سیاست پیش‌دستانه با رویکرد عقل سیاسی است.

۱۶. تنظیم‌گری سیاست‌ها با شاخص دوره‌ای به ارزیابی عملکرد مجریان قانون می‌پردازد. دولت با اصل تنظیم‌گری سیاست‌ها و قوانین و نیز با این راهبرد فنی به اصلاحات و بازسازی ضروری در سازمان حکمرانی اقدام می‌کند.
۱۷. در شیوه تنظیم‌گری سیاست‌ها پدیداری کارآمدی حکومت اصل است. این اصل با نظارت جامع و یکپارچه‌سازی مسئولیت‌ها در عرصه حکمرانی امکان وجود می‌یابد و اثربخشی را ترسیم می‌کند.
۱۸. در تنظیم‌گری سیاست‌ها فن کارآیی قوانین اصالت دارد تا از منافع و مزایای آن اطمینان به‌دست آید. در این فن اصل به‌وجود آوردن انگیزه عمیق انسانی است تا فرار از قانون فنی شکل نگیرد.
۱۹. سیاست‌های تنظیم‌گر به همکاری تنظیم‌گرایانه در سرمایه‌گذاری توسعه انسانی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی توجه دارند.
۲۰. حکمرانی تنظیم‌گری به‌عنوان یک واقعیت برای ارتقای شفافیت، مسئولیت‌پذیری و گفتمان‌سازی براساس تجربیات حکومتی تمرکز می‌کند.
۲۱. تجربه برنامه تنظیم‌گری موجب تقویت نظام فنی و بهبودی در شفافیت حکمرانی می‌شود.
۲۲. تنظیم‌گری ملی باید مبتنی بر قوانین ملی باشد. این تنظیم‌گری ناگزیر قوانین ملی و قانون اساسی لازم دارد تا زمینه دسترسی این قوانین برای همه شهروندان فراهم شود. این اصل موجب جریان برابری فرصت‌ها و تصمیمات اصولی در عرصه عمومی می‌شود.
۲۳. تصمیمات تنظیم‌گری باید مبتنی بر نظارت بی‌طرفانه باشد تا از تعارض منافع جلوگیری کند. این تصمیمات تنظیمی باید مشروع و بر پایه شواهد انسانی، تاریخی، اخلاقی و خرد سیاسی در همه سطوح باشد.
۲۴. در تنظیم‌گری سیاست‌ها در فرایند حکمرانی حاضر شدن خرد سیاسی به شکل بی‌طرفی اصل اول است. در این حکمرانی جریان مقررات و تصمیمات نظارتی برای رعایت انصاف و جلوگیری از تعارض با منافع ملی خواهد بود.
۲۵. مجمع نظارت سیاست‌ها برای تنظیم‌گری یک ضرورت ملی در فن کشورداری است. این ضرورت براساس فن تنظیم‌گری شکل می‌گیرد.
۲۶. مجمع تنظیم‌گری باید مجمعی خردپیشه، اندیشمند و فناور باشد و راهبری و نظارت تکنیکی انجام دهد. اگر فن تنظیم‌گری براساس قانون فنی نادیده گرفته شود با بی‌تنظیمی یکسان است. با این حال مجمع نظارت بر تنظیم‌گری برای کیفیت سامان دادن تنظیم سیاست‌های ملی است.
۲۷. تنظیم‌گری با رویکرد نوآوری و رقابت‌پذیری در سیاستگذاری تمرکز یافته است. در تنظیم‌گری چرخش نوآوری اصل است که به گسترش پدیده نوآوری می‌انجامد. این تنظیم‌گری بر پایه



خرد سیاسی و تفکر استراتژیکی برای به وجود آمدن روندی از نوآوری رقابت‌پذیر است.

۲۸. تنظیم‌گری برای اثربخشی در اهداف سیاسی از پیش تعیین شده به کار می‌رود؛ یعنی تنظیم‌گر دخالتی در چرخش حکمرانی ندارد و دغدغه‌اش به هدایت‌گری عمومی در جامعه سیاسی براساس سیاست‌های بنیادین معطوف شده است. با این حال دولت سیاستی هم سیاست مبتنی بر عمل را وضع می‌کند و هم با این سیاست درصدد تنظیم امور ملی کشور بر می‌آید.

نتیجه‌گیری

فن حکمرانی در سازمان دولت فنی ساختار سه ضلعی دارد که تجمیع آنها ممکن است این هدف بزرگ ملی را تأمین کنند.

الف) ضلعی که به تمرکز حکمرانی معطوف است و به فرآیند قانون و قانونگذاری مربوط می‌شود. در این بخش تجمیع انتخابات، انتخاب‌کننده و منتخب همگی باید فناوری و تکنیکی باشند و فنی عمل کنند تا هریک با داشتن منطقی به منطق وضعی، کارآمدی و اثربخشی در سازمان کشورداری کمک کنند.

ب) ضلع دیگر به سازمان اجرایی کشور مرتبط است که مجموعه سازمان دولت، وزارتخانه‌ها، معاونت‌ها، سازمان‌ها و نهادهای مرتبط همه از یکسو باید قانون فنی مربوط به حوزه خود را بشناسند و ازسوی دیگر با فناوری بودن تکنیکی عمل کنند تا فن حکمرانی در این دایره تحقق یابد.

ج) ضلع سوم در خصوص سازمان داوری است. در این حوزه همه دادگران و دادگسترها در لایه‌های مختلف به جای حقوق‌شناسی باید قانون فنی را بشناسند که داوری فنی به قانون فنی انجام دهند تا داوری پشتوانه تفکر مدنی داشته باشد. با این فرض فن حکمرانی به فرآیند فنی حاکمیت قانون مربوط می‌شود که زیرساخت سیاستی و قانونی دارد. بنابراین فن حکمرانی زمانی تحقق می‌یابد که قانون فنی در هر سه ضلع کارآمدی و اثربخشی خود را ترسیم کند.

نکته بعدی دولت یکی از چند بازیگران در فن حکمرانی است که نقش مهم و تأثیرگذار در تنظیم سیاست‌های قانونی دارد. با این منطق نهادهای خصوصی و مدنی در استقرار، تسهیل و تسریع امر حکمرانی می‌توانند نقش مؤثری داشته باشند.

در این صورت روند آینده‌پژوهی همراه با به‌کارگیری کانون‌های تفکر و هوش مصنوعی در امر قانونگذاری، اجرایی و داوری نقش مؤثری در فرآیند فن حکمرانی ایفا می‌کنند. این بنیان‌های فکری هریک به‌نحوی در ارتقای فن حکمرانی مؤثرند و در فراسوی پیش‌نویس‌ها حرکت می‌کنند.

برای فن حکمرانی مدل آینده‌پژوهی فکر تقنینی همراه با کانون‌های تفکر و نیز هوش مصنوعی اصل برتر در سازمان فن حکمرانی تلقی می‌شود. با این تصور تنظیم سیاست‌های فنی با الگوهای امروزی ساده‌تر میسر می‌شود و در نتیجه دولت کارآمد و مشروع سیاسی به وجود می‌آید.

به هر حال سیاستمدار در فن حکمرانی ناگزیر باید یک مجموعه سیاستی از پدیده حکمرانی در اختیار داشته باشد تا با چنین اندیشه‌ای به توسعه انسانی بپايدیشد. این مجموعه از چند زاویه نگریسته می‌شود:

۱. فن حکمرانی در حقیقت فن اداره کشور براساس قانون فنی است.
۲. در فن حکمرانی سیاستمدار با انسان سیاسی در جامعه سیاسی سروکار دارد که ناگزیر به یک چارچوبی از شهری شدن در انسان شهری نیازمند است.
۳. در کشور فنی هر چیزی تابع مسئولیتی است که مسئولی دانا و تکنیکی باید آن را مدیریت کند و در قبال مسئولیت پذیرفته شده پاسخگو باشد.
۴. برای شکل‌گیری فن حکمرانی ناگزیر انسان سیاسی باید تعلیم سیاستی ببیند تا ناخواسته در برابر آن قرار نگیرد. در این تعلیم باید مسئولیت سیاسی، مسئله شهری‌شدن همراه با شهروندی در شهر انسانی مورد توجه قرار گیرد.
۵. مردم دانا، در انتخابات تخصصی کسی را برمی‌گزینند که دانا به امور کشورداری باشد تا در وضع، اجرا و داوری قانون به‌طور تخصصی عمل کند.
۶. منتخبان ملت براساس منطق قانونگذاری، قانون فنی وضع می‌کنند که از منطق قانون و قانونگذاری پیروی خواهند کرد. با این فرض مجری فنی قانون، تکنیکی اجرایی می‌کند تا تلفیقی بین منطق قانون و منطق اجرایی برقرار شود.
۷. دولت فنی، کشور را با قانون فنی اداره می‌کند و حقوق نقش پیرامونی در اداره امور کشور دارد. با این فرض داور قانون باید قانوندان باشد و با حقوقدانی نه می‌تواند قانون وضع کند و نه درصدد اجرایش برآید و نه داوری کند.
۸. دولت به عنوان یک اصل منطقی سیاست قانونی را اجرایی می‌کند و می‌داند که یکی از چند بازیگران در فن حکمرانی است. با این حال دولت نقش تنظیمی براساس سیاست‌های بنیادین در اداره امور کشور دارد و کار او نه مداخله که راهبری و هدایت عمومی جامعه انسانی براساس قانون سیاسی است.

منابع و مأخذ

۱. نهج البلاغه، گردآوری سیدرضی، انتشارات بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۵۹.
۲. ادیانی، یونس. انسان سیاسی، انتشارات نقش جهان، ۱۳۹۶.
۳. ادیانی، یونس. حکومت قانون، انتشارات نقش جهان، ۱۳۹۱.
۴. ادیانی، یونس. قانون‌های بنیادین فکر، انتشارات نقش جهان، ۱۳۹۵.
۵. ارسطو، اخلاق نیکوماخس، ترجمه محمدحسن لطفی، انتشارات طرح نو، سال ۱۳۷۹.
۶. افلاطون، جمهور، ترجمه فؤاد روحانی، ۱۳۹۳.



۷. افلاطون، مجموعه آثار ۷ جلدی، ترجمه محمدحسن لطفی، رضا کاویانی، نشر خوارزمی، ۱۳۵۷.
۸. الآمدی عبدالواحد، غررالحکم، حدیث ۲۳۰.
۹. تامس مور، آرمان شهر، ترجمه داریوش آشوری، افشار نادری، انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۷.
۱۰. رووین فردریک، آرمان شهر، ترجمه عباس باقری، نشر نی، ۱۳۸۵.
۱۱. فارابی، ابونصر. السیاسة المدنیة، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۹۳ م.
۱۲. فارابی، ابونصر. آراء اهل المدینة الفاضلة، بیروت دارالمشرق، ۱۹۹۶ م.
۱۳. فارابی، ابونصر. تحصیل السعادة، بیروت، دارالاندلس، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. کاتوزیان، ناصر. مقدمه علم حقوق، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۰.
۱۵. کوروش، منشور، کتاب نشر، ۱۳۸۹.
16. Almond, G.A. and B. Powell (1992). Comparative Politics: A Worldview. New York: Harper Collins Publishers.
17. Anne Mette Kjar, Governance, Kery Concepts, 2004.
18. Kaufmann, Daniel 2003. "Rethinking Governance: Empirical Lessons Challenge.
19. Six Books for the Commonwealth Oxford: Blackwell Jean Bodin.
20. What is Good Governance, Un Escap, Internet Site, 2004.
21. World Bank: Manual Report. 1993.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۵۶۵۳

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: فن حکمرانی (فن توسعه انسانی)

نام دفتر: مطالعات بنیادین حکومتی (گروه بنیادین حکومتی)

تهیه و تدوین: سیدیونس ادیانی

ناظر علمی: _____

متقاضی: ریاست مرکز

ویراستار تخصصی: _____

ویراستار ادبی: _____

واژه‌های کلیدی:

- | | |
|---------------|---------------|
| ۱. فن | ۹. دولت عقل |
| ۲. تکنیک | ۱۰. داوری |
| ۳. تخصصی | ۱۱. سیاستمدار |
| ۴. قانون | ۱۲. سیاستگذار |
| ۵. قانونگذاری | ۱۳. سیاست |
| ۶. حاکمیت | ۱۴. تنظیم‌گری |
| ۷. حکمرانی | ۱۵. راهبری |
| ۸. حکومت | |



تاریخ انتشار: ۱۳۹۶/۱۰/۶